



مردم سالاری دینی

پیشخوان شماره ۲۹

در کلام حضرت آیت الله خامنه ای



سماء پر عروج

فهرست

- ۷/ حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است
- ۱۵/ مبتنی بودن بر ارزشهای دینی و مردمی بودن، دو خصوصیت انقلاب اسلامی
- ۲۱/ از سر گذراندن بزرگترین بحرانها با عاطفه و محبت مردم نسبت به نظام
- ۲۷/ ارتباط، اتصال و انسجام با مردم در نظام ولایت
- ۳۳/ مردم سالاری دینی، بهترین عامل برای تصحیح اخلاق، رفتار و منش مسؤولان کشور
- ۳۹/ عرصه های توجه به مردم در مکتب سیاسی امام خمینی (ره)
- ۴۹/ حضور بهنگام ملت، یکی از زیباترین جلوه گاههای قدرت لایزال الهی
- ۵۳/ تفاوت مردم سالاری دینی با دموکراسی
- ۵۹/ اسلام و مردم، محور همه اصول و قواعد کار امام خمینی (ره)
- ۶۳/ در اسلام مردم یک رکن مشر و عیتند، نه همه ی پایه ی مشر و عیت
- ۷۳/ اهمیت انتخابات در نظام مردم سالاری دینی
- ۷۹/ حضور مردم در صحنه، سدی جلوی تعرض دشمنان
- ۸۵/ عرصه های مختلف حضور ملت ایران
- ۹۱/ ارائه راه جدید به بشریت در الگوی نوین مردم سالاری دینی
- ۹۵/ دو نقطه آماج حملات دشمنان، دین و وفاداری مردم به نظام
- ۹۹/ نقش تاریخی مردم در تحولات قبل و بعد از انقلاب
- ۱۰۷/ حضور مردم حل کننده همه مشکلات
- ۱۱۱/ عوامل اقتدار ملت، ایستادگی نظام و حضور هوشمندانه مردم
- ۱۱۵/ اسلام، لب و ماده ی اصلی در مردم سالاری اسلامی





«معرفته‌تان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۰۵/۱۶)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد.

پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است

- ❖ حکومت اسلامی، حکومت خداست
- ❖ منافات نداشتن حکومت خدا با حکومت مردم
- ❖ مردمی بودن حکومت اسلامی و معانی آن
- ❖ مردمی نبودن حکومت‌های امروزی
- ❖ تأثیر حضور مردم در تعیین حاکم
- ❖ ارکان مشروعیّت حاکم اسلامی
- ❖ تعریف ولی فقیه در قانون اساسی و تأثیر مردم در انتخاب او
- ❖ مقبولیت یک شرط اعتباری است نه حقیقی
- ❖ فرق انتخاب حاکم در حکومت‌های دینی و غیر دینی
- ❖ جمهوری اسلامی ایران، نمونه حکومت مردمی
- ❖ تلاش دشمنان برای تفرقه میان مردم
- ❖ تأثیر حضور و صمیمیت مردم در دفع تبلیغات دشمن
- ❖ برخورد با کسانی که بخواهند چهره‌ی خدمتگزار در جامعه رازش کنند

حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است *

حکومت اسلامی، حکومت خداست

بحث خطبه‌ی اول، ادامه‌ی سخنی است که در باب مسائل حکومت اسلامی و مردمی بودن این حکومت قبلاً عرض کرده‌ام؛ امروز هم بخشی بر مطالب گذشته اضافه می‌کنم تا این مطلب به طرف هر چه روشن‌تر شدن پیش برود.

اولاً این نکته‌ی کوتاه را عرض بکنم که وقتی ما می‌گوییم حکومت اسلام یک حکومت مردمی است، معنای این حرف این نیست که حکومت اسلامی، حکومت خدا نیست. معلوم است که همه‌ی ادیان الهی به حکومت خدا دعوت کرده‌اند و همه‌ی پیغمبران و جانشینان آنها مردم را به نظامی الهی که در آن حاکمیت از آن خدا و قوانین خدا است، فراخوانده‌اند؛

منافات نداشتن حکومت خدا با حکومت مردم

اما در اسلام حکومت «الله» با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود منافاتی ندارد. حکومت مردم به معنای حکومت مردم، آن چنان که در دموکراسی‌های غربی بیان میشود، نیست و در این باره مختصری قبلاً عرض کرده‌ام. حکومت مردم به همان اندازه‌ای است که بر طبق فرمان خدا به مردم اجازه و امکان تصمیم‌گیری و اقدام داده شده است و لذا در قرآن در باره‌ی بنی اسرائیل می‌فرماید: وَتُرِيدُونَ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً؛ یعنی حکومت، حکومت مستضعفان است و این منافاتی ندارد که حکومت مستضعفان به معنای حکومت خدا و در چهارچوب احکام الهی باشد.

*. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۲/۰۵/۱۴

۱. سوره‌ی قصص، بخشی از آیه‌ی ۵

❁ مردمی بودن حکومت اسلامی و معانی آن

و اما یک بخش دیگر و یک گوشه‌ی دیگر از این بحث گسترده این است که مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معنا است: یکی این است که مردم در اداره‌ی حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است؛ آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه‌ی مردم است؛ نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه‌ی معین. اسلام به هر دو معنا دارای یک حکومت مردمی است؛ اما مادامی که حکومت مردمی به معنای اولی تأمین نشود، یعنی مردم نقشی در حکومت نداشته باشند، نمیشود گفت که حکومت به معنای دومی - یعنی آن حکومت در خدمت مردم است - مردمی است.

❁ مردمی نبودن حکومت‌های امروزی

نمیشود از هر حکومتی در دنیا این ادعا را باور کرد که در خدمت مردم خود است. امروز در دنیا حکومت‌هایی که ادعا میکنند در خدمت مردمنند، زیادند؛ هم حکومت‌های وابسته به بلوک شرق که خود را مردمی، سوسیالیستی، وابسته‌ی به عموم افراد جامعه قلمداد میکنند، در حالی که مردم در تعیین این حکومت، در تشکیل این نظام، هیچ نقشی نداشته‌اند. مردم خبر ندارند که بعد از حاکمی که مرده است، چه کسی قرار است به حکومت برسد! اگر خبر هم داشته باشند، از او چیزی نمیدانند، تمایلی به او و به حکومت او ندارند، و شاید و به گمان قوی رضایتی هم از کارهای او ندارند.

امروز [اگر] شما مثلاً از ملت بزرگ شوروی پرسید آیا به اشغال افغانستان راضی هستند؟ آیا به صرف میلیارد‌ها برای نگهداشتن یک حکومت تحمیلی در یک کشور همسایه راضی‌اند؟ یقیناً یا به احتمال زیاد، اکثر مردم کشور پهناور شوروی از این قضیه یا خبر ندارند - چون در چنین کشورهایی اطلاع هم درست به مردم داده نمیشود - یا اگر خبر دارند، از آن سودی نمیرند و راضی نیستند.

همچنین در کشورهای غربی که ادعا میکنند در خدمت مردم و برای مردمنند، مردم هیچ اراده‌ای، اختیاری در کاری که دستگاه حکومت انجام میدهد، ندارند. این ادعا که حکومتی بدون اینکه با مردم خود ارتباط مستقیم داشته باشد، بدون اینکه به آرای مردم متکی باشد، ادعا کند که در خدمت مردم است، ادعای پذیرفته‌ای نیست. این سخنی است که همه‌ی مدعیان حکومت مردمی بر زبان جاری میکنند، اما نمیتوانند ثابت کنند که مردمی‌اند؛ همه‌ی حکومت‌های تحمیلی هم خودشان را مردمی به حساب می‌آورند. پس مادامی که مردم با حکومت و با دستگاه حاکم همکاری نکرده باشند، در صحنه‌های فعالیت اجتماعی در کنار این دستگاه حاضر نباشند، این ادعا پذیرفته نیست که دولتی و رژیمی بگویند ما مردمی هستیم؛ [اما] حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است. در صدر اسلام حکومت پیغمبر و تا مدتی بعد از رحلت پیغمبر، حکومت جامعه‌ی اسلامی یک حکومت مردمی بود.

در دوران امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) مردم در صحنه‌ی حکومت به معنای واقعی دخالت داشتند، نظر میدادند، رأی میدادند، تصمیم میگرفتند. حقّ مشورت - که قرآن پیغمبر را به آن امر کرده است - متعلّق به مردم بود که: وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ مردم حق دارند که با آنها مشورت بشود. بنابراین اگر یک حکومتی ادّعا میکند که مردمی است، باید به معنای اوّل هم مردمی باشد؛ یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند: اوّل، در تعیین حاکم. در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند.

تأثیر حضور مردم در تعیین حاکم

در حکومت‌های دینی و حکومت اسلامی، یک مقطعی از زمان و یک برهه‌ای از زمان، حکومت یک حکومت تعیین شده‌ی خدایی است؛ این را همه‌ی مسلمین قبول دارند؛ در آنجا در تعیین حاکم، مردم نقشی ندارند. البتّه اهل سنت این فاصله را مخصوص به زمان پیغمبر میدانند، امّا شیعه آن را غیر از دوران نبوّت، شامل دوران امامت هم میدانند. در دوران نبوّت و دوران امامت، حاکم جامعه‌ی اسلامی از سوی خدا تعیین شده، مردم نقشی ندارند. مردم چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند؛ پیغمبر، امام و پیشوای جامعه است؛ رهبر و حاکم مردم است. البتّه اگر مردم دانستند و پذیرفتند، این حاکمیت حقیقی و این حاکمیت حقوقی، جنبه‌ی واقعی هم پیدا میکند؛ امّا اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند، آن کسی که بحق، حاکم مردم است، از منصب حکومت برکنار میماند؛ امّا حاکم او است. لذا ما معتقدیم در دوران ائمه‌ی معصومین (علیهم الصّلاة و السّلام) با اینکه آنها در جامعه به عنوان حاکم شناخته نشده بودند و پذیرفته نشده بودند، همه‌ی شئون حاکم، متعلّق به آنها بود و لذا بود که تلاش هم میکردند، فعالیت هم میکردند. ما در مورد زندگی ائمه (علیهم الصّلام) و از جمله در مورد زندگی امام صادق از روی شواهد و قرائن تردیدناپذیر میدانیم که این بزرگواران تلاش میکردند تا حکومت را که متعلّق به آنها و از آن آنها است، قبضه کنند.

ارکان مشروعیت حاکم اسلامی

امّا بعد از این دوران، آنجایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، حاکم دارای دو پایه و دو رکن است: رکن اوّل، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاکها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است؛ مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و صفاتی که برای حاکم است، که البتّه در این باره هم بعداً یک روزی ان شاء الله صحبت میکنیم.

رکن دوّم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکم و شخصی را که دارای ملاکهای حکومت است نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاکها هستند، یکی از نظر مردم شناخته شد و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول مردم و پذیرش مردم، شرط در حاکمیت است و این همان چیزی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی حتّی در مورد رهبر مورد نظر بوده و بر روی آن

فکر شده و تصمیم‌گیری شده است.

تعریف ولی فقیه در قانون اساسی و تأثیر مردم در انتخاب او

رهبر بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، آن مجتهد عادل مدیر مدبر صاحب نظر صاحب بصیرتی است که مردم او را شناخته باشند، به [عنوان] مقام مرجعیت تقلید، از او تقلید کنند و به او گرایش پیدا کنند و رو بیاورند. اگر مردم چنین کسی را نشناختند، خبرگان امت جستجو میکنند، چنین کسی را پیدا میکنند، به مردم معرفی میکنند. باز در اینجا هم اولاً خبرگان، نمایندگان مردمند، ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان، او را می‌پذیرند، بعد او میشود امام. در مورد رئیس جمهور هم همین جور است؛ انتخابات انجام میگیرد، مردم کسی را که واجد شرایط بدانند، انتخاب میکنند.

مقبولیت یک شرط اعتباری است نه حقیقی

می‌بینید مردم در تعیین حاکم اسلامی در سطوح طراز اول حاکمیت و ولایت در جامعه‌ی اسلامی دارای نقشند و میتوان گفت که مردم در اصل تعیین رژیم اسلامی هم دارای نقش هستند. البته این را به عنوان یک شرط حقیقی بیان نمیکنیم؛ یعنی اگر مردم رژیم اسلامی را نپذیرفتند، رژیم اسلامی از اعتبار نمی‌افتد، اما قاعداً چون رژیم اسلامی به ایمان مردم متکی است، مردم در آن هم دارای نقش هستند. پس حکومت اسلامی، حکومت مردمی است و به این معنا [است] هم که مردم در انتخاب شخص حاکم دارای تأثیرند.

فرق انتخاب حاکم در حکومت‌های دینی و غیردینی

وقتی که مردم حاکم را انتخاب کردند، در کنار او هم قرار میگیرند. مردم از آن زمامداری بیزار یا نسبت به او بی‌اعتنا هستند که در انتخاب او نقشی نداشته‌اند. شما در میان حکومت‌های سلطنتی عالم، کدام حکومت را پیدا میکنید که عامه‌ی مردم، توده‌ی مردم، نسبت به زمامدار علاقه‌مند باشد، در خدمت او قرار بگیرد، با حرف او حرکت کند، به او اعتماد بکند. مردم حق دارند اعتماد نکنند، زیرا در تعیین این حاکم نقشی نداشته‌اند. پادشاهی مرده است، کسی بعد از او به وراثت منصب پادشاهی را به ارث گرفته است. و همین طور است رژیم‌های غیر پادشاهی که در تعیین حاکم - که یا با کودتا روی کار آمده، یا با تقلب روی کار آمده - مردم نقشی نداشته باشند؛ اما وقتی مردم خودشان نقش داشتند و این رژیم را، این شخص حاکم را، این سیاستمدار را به این مقام رساندند، همان طور که امام بارها فرمودند، [آن وقت] مردم ولی نعمت دولتمردانند؛ چون خود آنها این دولتمردان را به این مسئولیتها و این مأموریتها گماشته‌اند. وقتی این جور شد، مردم در کنار این دولتمردان هم قرار میگیرند.

🕌 جمهوری اسلامی ایران، نمونه حکومت مردمی

لذا شما امروز در کشور جمهوری اسلامی که پرتوی از حاکمیت اسلام در آن هست، می بینید مردم در همه‌ی صحنه‌ها حضور دارند. امروز شما در زیر آفتاب در هوای گرم، روز جمعه، در این محشر عظیم، برای اقامه‌ی نماز جماعت و جمعه جمع شده‌اید و برادران شما و عزیزان شما [هم] در جبهه‌های جنگ با همین فشردگی و استحکام آن وظیفه‌ی بزرگ را انجام می‌دهند؛ برادران دیگر شما، گروه‌های دیگری در بیابانها، در روستاها مشغول جهاد سازندگی، مشغول خدمت به مردمند؛ و همچنین در همه‌ی صحنه‌ها: در کارخانه‌ها، در نیروهای مسلح، در دانشگاه‌ها، در هر جایی که تأثیری در سرنوشت این نظام دارد، مردم مخلصانه و پاک‌باز دارند کار میکنند و بارهای سنگین را از دوش دستگاه حاکم بر میدارند. این به خاطر همین است که مردم احساس میکنند در ایجاد حکومت و در تعیین حاکمان و زمامداران و در ترسیم خط مشی‌ای که این زمامداران باید بپیمایند، دارای نقش بوده‌اند. [بنابراین] همه خود را سهیم میدانند؛ زنه‌ای در خانه، پیرمردها، نوجوانها، از همه‌ی قشرها، خودشان را در کنار این حکومت میدانند. این حکومت، حکومت بندگان خدا، حکومت مؤمنان، حکومت صالحان است، و این بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت این حکومت است؛ و برای همین است که ما می‌بینیم بذره‌های تبلیغاتی دشمن هم در میان مردم ما اثری نمیکند.

🕌 تلاش دشمنان برای تفرقه میان مردم

شما میدانید امروز دنیا به دنبال کوچک‌ترین حادثه‌ای در کشور ما چه هیاهویی به راه می‌اندازد. ده‌ها رادیو و صدای تبلیغاتی بیگانه، ده‌ها روزنامه و مجله و نشریات گوناگون به زبانهای مختلف، هر هفته صدها خبر و مقاله، شامل تحلیل‌های دروغ و غیر واقعی را از مسائل ایران، از جنگ، از صلح، از دولت، از مسائل اقتصادی، از مسائل عمومی، از مسائل مردمی، و راجع به اشخاص پخش میکنند؛ شکلی را ترسیم میکنند که فکر میکنند ترسیم این شکل برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی مفید است؛ [یعنی] ایجاد اختلاف میکنند در ذهن و در فرد، جریانهای اختلافی در مقابل هم درست میکنند، دولتمردان را در مقابل هم به صف آرایی ذهنی و امیدارند و در خبرهاشان و در رادیوهای بیگانه و در خبرهای از بیرون رسیده این جوری ترسیم میکنند: اختلاف، غوغا؛ فقط برای اینکه شاید بتوانند در ذهنیت مردم ما، در فکر آرام و اندیشه‌ی مخلصانه‌ی ملت ما تأثیر بگذارند و آنها را تجزیه و تقسیم کنند؛ اما مردم ما تحت تأثیر این همه تبلیغات قرار نمیگیرند. بیگانگان و تبلیغاتچی‌های بیگانه که همان شبکه‌ی صهیونیستی خبری [اند] که همه‌ی شما بارها از آنها مطالبی شنیده‌اید، این [جریان] را پیشقراولی و هدایت میکنند و سعی میکنند ذهن مردم ما را مشوش کنند. خیلی دلشان میخواست این نماز جمعه‌ها با این شور و هیجان نباشد. خیلی مایل بودند مردم ما به جای فعالیت، به جای تلاش در جبهه و پشت جبهه، بین خودشان اختلاف به وجود بیايد، به جان هم بیفتند؛ خیلی دلشان میخواهد دولتمردان و مسئولان کشور به جای پرداختن به وظائفشان که خدمت به این مردم و تلاش برای پیشبرد اسلام است، علیه هم و در مقابل هم قرار بگیرند؛ و همه‌ی اینها را در رادیوها، در مجله‌ها،

در روزنامه‌ها، در صداها، کاذب که از حنجره‌های خائنشان برمی آید، تبلیغ میکنند؛ اما در واقعیت خارجی از این همه اختلافی که آنها میخواهند در اینجا باشد، خبری نیست؛ از این همه دشمنی و خصومتی که آنها سعی میکنند در میان مردم ما به وجود بیاورند، خبری نیست؛ از آن همه شایعه‌ای که آنها سعی میکنند در میان مردم منتشر بکنند، خبری نیست؛ یا اگر شایعه هست، اثری بر آن شایعه‌ها مترتب نیست. هر حادثه‌ای که در کشور ما، در دولت ما، در بخشی از بخشهای این کشور به وجود می آید، دشمنان خارجی، آن بوقهای خائن و خبیث و به دنبال آنها کسانی در داخل، که یا آگاهانه یا ناآگاهانه راه آنها را میروند، سعی میکنند از آن چیزهایی بسازند، داستانهایی درست کنند.

تأثیر حضور و صمیمیت مردم در دفع تبلیغات دشمن

برادران و خواهران عزیز در تهران، در این مجمع عظیم و در سراسر کشور! من به شما میگویم: بدانید مادامی که شما در صحنه هستید، مادامی که میان شما و دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی مهربانی و صمیمیت هست، و مادامی که شما مانند امروز در همه‌ی مسائل کلی و خط مشی‌های این دستگاه خدمتگزار سهیم هستید، هیچ‌یک از این تبلیغات، نه در ملت و نه در دولت اثری نخواهد گذاشت. من به همه‌ی آن کسانی که تلاش میکنند مردم ما را نگران و افسرده و ناراحت و بیمناک از وضع حال و آینده کنند، و همچنین به کسانی که در داخل صفوف مردم، آگاهانه آن شایعه‌پراکنی‌ها و آن دروغ‌ها را رواج میدهند، هشدار میدهم؛ و به همه‌ی آن کسانی که ناآگاهانه در خدمت این اهداف خبیث و پلید قرار میگیرند نصیحت میکنم: ملت ما در مقابل این خباثتها، در مقابل این حرکت‌های مودیانه، مواضع قاطع خود را حفظ خواهد کرد. ما در داخل هیچ مسئله‌ای نداریم؛ همه‌ی مسائل ما بحمدالله رو به بهبودی است؛ هیچ مشکلی نداریم.

برخورد با کسانی که بخواهند چهره‌ی خدمتگزار در جامعه را زشت کنند

برادران خدمتگزار ما در دولت جمهوری اسلامی هر کدام به کار خودشان مشغول هستند؛ ترمیم کابینه، آمدن و رفتن چند وزیر، در حالی که هم آنها که خدمت میکنند، هم آنها که می آیند، هم آنها که میروند، همه فرزندان مؤمن و مخلص این انقلابند، هیچ مسئله‌ای نیست. برادران خدمتگزاری با هم دارند کار میکنند؛ یک روز اینجا کار میکنند، یک روز جای دیگر میروند کار میکنند. چهره‌های مؤمنی که در خدمت این جمهوری بوده‌اند، الان هم هستند، باید با همان قداست در ذهنها و دل‌های مردم باقی بمانند؛ کما اینکه شایسته‌ی آن هستند. اگر دست‌هایی سعی کند این یا آن چهره‌ی خدمتگزار را در جامعه زشت بکند، یقیناً با عکس‌العمل ما مواجه خواهد شد. مردم! بدانید کسانی مایلند این یا آن چهره‌ی خدمتگزار را زشت کنند، در حالی که اینها خدمتگزاران این ملتند، خدمتگزاران این کشورند. هر کس دارد کار میکند، در هر جا که کار میکند، در هر سنگری که پای فشاری میکند، بنده‌ی صالح خدا است، مورد لطف و عنایت پروردگار است و مورد احترام ما است و باید هم مورد احترام بماند.

مبتنی بودن بر ارزشهای دینی و مردمی بودن دو خصوصیت انقلاب اسلامی

🕌 انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب استثنایی

🕌 ویژگی‌های انقلاب اسلامی

الف) انقلاب اسلامی، مبتنی بر دین و ارزشهای اخلاقی

ب) مردمی بودن انقلاب اسلامی

انقلاب در کشور همه نقش‌ها را به مردم داد

🕌 علاقه و پشتیبانی مردم از نظام

مبثنی بودن بر ارزشهای دینی و مردمی بودن، دو خصوصیت انقلاب اسلامی*

انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب استثنایی

مطلبی که در خطبه‌ی اول مطرح خواهیم کرد، مطلب کوتاهی در باب انقلاب عظیم اسلامیمان می‌باشد و آن این است که اگرچه در دوران کنونی و در این قرن - یعنی در قرن بیستم میلادی - در سرتاسر عالم انقلابهای گوناگونی به وجود آمد، اما انقلاب اسلامی در ایران، یک انقلاب استثنایی بود. تاکنون، همه چیز این انقلاب استثنایی بوده است و از این جهات، با انقلابهای دیگر قابل مقایسه نیست.

البته، بحث بر سر انقلابهاست. تحولاتی که با کودتاهای نظامی در دنیا انجام گرفته، اگرچه در بعضی از کشورها، اسم همان تحولات را هم انقلاب می‌گذارند، اما آنها قابل این نیستند که وقتی درباره‌ی انقلاب بحث می‌کنیم، از آنها هم صحبت کنیم. وجود آنها، حساب دیگر و مسأله‌ی دیگری است. بحث بر سر انقلابهاست؛ یعنی آن تحولاتی که به وسیله‌ی مردم انجام گرفت و ناظر به اصول و مبانی اعتقادی و اجتماعی جامعه بود. اگرچه این گونه انقلابها، در چند ده سال اخیر در دنیا زیاد اتفاق افتاده است، اما هیچ کدام مثل انقلاب اسلامی ما نبود و به همین خاطر است که این انقلاب با گذشت یازده سال، همچنان درخشندگی خود را در سطح جهان حفظ کرده است.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی

دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی این انقلاب را مطرح می‌کنم که همین دو خصوصیت، بیشترین تأثیر را در وجهه‌ی این انقلاب در دنیا داشت؛ همچنان که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور

اسلامی داشت. همین دو خصوصیت بود که با گذشت چندین سال، هنوز موجب شده است که در گوشه و کنار عالم، به پیروی از این انقلاب و در پرتو آن، از سوی کسانی حداقل حرکات و تحولات و تلاشی‌هایی انجام بگیرد.

یکی از این دو خصوصیت، عبارت بود از این که مبنای این انقلاب، ارزشهای دینی و اخلاقی و معنوی بود و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه‌ی اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت باقی ماند. یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آنها سلب نشد و به عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند. این دو خصوصیت، در انقلاب ما وجود دارد.

الف) انقلاب اسلامی، مبتنی بر دین و ارزشهای اخلاقی

انقلابهای دیگر، غالباً بر مبنای تفکرات مادی انجام گرفته است. ممکن است این تفکرات، افکار مادی مکتبی و مسلکی - یعنی تفکرات مارکسیستی و کمونیستی - باشد و یا این که اعتقادی هم به یک مکتب مادی نداشته باشند؛ بلکه بر مبنای مادی‌نگری - مثل گروههای میهن‌دوست و میهن‌پرستی که در بعضی از کشورها اقداماتی را انجام می‌دهند و بینش دینی ندارند - عمل کنند.

همه‌ی انقلابها این گونه‌اند. حتی انقلابهایی که مقدمات آنها مذهبی یا اسلامی بوده است، در انتها از حالت اسلامی بودن خارج شدند؛ مثل بعضی از کشورها که در اول، انقلابشان در مساجد شکل گرفت و نهضت از مساجد یا مدارس دینی شروع شد - هم در آسیا و هم در آفریقا - لیکن بعد که حرکات رشد پیدا کرد، چون در میان مذهبیون، قوت رهبری کافی وجود نداشته، دیگران آمدند و امور را قبضه کردند و خط را از حالت مذهبی، به سمت لامذهبی بردند.

تقریباً هیچ نقطه‌ای از دنیا را که در آن انقلاب شده باشد، سراغ ندارم که از این قاعده‌ی کلی خارج باشد؛ ولی در کشور ما این طور نشد. انقلاب از خانه‌ی مذهب - یعنی مسجد و مدرسه‌ی دینی - آغاز شد و جهت‌گیری مذهبی در انقلاب روز به روز افزایش پیدا کرد و نقش مذهب و ارزشهای معنوی، آن قدر قوی شد که کسانی را به میدان انقلاب کشاند که معمولاً در هیچ انقلابی، این گونه آدمها به میدان نمی‌آیند. حتی افراد مسن و بی‌خبر از مسایل سیاسی و آدمهایی را که در شهرها و روستاهای دورافتاده زندگی می‌کنند، به میدان انقلاب و مبارزه کشاند. علاوه بر این، روحیه‌ی مذهبی در این انقلاب کاری کرد که در دوران انقلاب، کمترین ضایعه به وجود آید. این، نکته‌ی مهمی است که اگر کسانی در انقلابهای مادی دنیا - مخصوصاً انقلاب اکبر کشور روسیه - مطالعه کرده باشند، معنای این مطلب را خیلی خوب می‌فهمند.

آن جاهایی که انقلابی بر اساس لامذهبی به وجود آمده، در هنگام شکوفایی انقلاب و اوج نهضت انقلابی، ضایعات فراوانی ایجاد شده است؛ چون مردمی که تحت هیچ قانون و قاعده و ضابطه‌ی نیستند و نظامی را از بین بردند و هنوز هم چیزی جایگزینش نشده، قاعدتاً در معاملات اجتماعی و برخوردها و انتقام‌گیری‌شان خیلی بی‌محابه‌عمل می‌کنند. در آن انقلابی که اشاره شد، از این قبیل قضایا زیاد اتفاق افتاده است. کسانی

که قضایای آن انقلاب و امثال آن را خوانده باشند، این نکته را تصدیق می کنند. انتقام کشیها، سوءاستفاده ها، آدمهای ناباب، مدتی بخشی از کشور را برای خودشان قرق می کنند و چه قدر اموال را از بین می برند و چه قدر نفوس بی گناه را نابود می کنند و از این قبیل.

این مسایل، در انقلاب ما اتفاق نیفتاد. در این جا، وقتی مردم تهران دکانها را بستند و زندگی را تعطیل کردند و همه وارد میدان مبارزه شدند، از شهرها و روستاهای اطراف، برای مردم نان آوردند؛ یعنی همدردی کامل کردند. در این جا، مسأله ی خشم مردم به خاطر یک قضیه ی مادی نبود؛ بلکه مسأله ی دین و معنویت و خدا بود و این به سبک دیگری در زندگی مردم اثر می گذارد و به فعالیت های آنها شکل می دهد. بعد هم وقتی انقلاب پیروز شد، حکومتی که به وجود آمد، بر اساس انقلاب، یک حکومت اسلامی بود؛ یعنی جمهوری اسلامی. این حکومت، به سمت چپ و راست حرکت نکرد؛ بلکه در خط مستقیم دین باقی ماند. وقتی جمهوری اسلامی هم تشکیل شد، با گذشت زمان راه دین را رها نکرد؛ بلکه درست در قانونگذاری و انتخاب مسؤولان و مجریان و کارگزاران اصلی نظام - مثل نمایندگان مجلس و دیگران - مردم با معیارهای اسلامی وارد میدان شدند. دین، خصوصیت انقلاب بود و ماند. این طور نبود که روزی دین خصوصیت انقلاب باشد و پس از چندی، این خصوصیت از انقلاب گرفته بشود و به چیز دیگری تبدیل بشود. این یک خصوصیت، در هیچ یک از انقلابها نبود و همین، یکی از مهمترین عوامل بود تا هر جای دنیا قلبی برای دین و اسلام می تپد، به جمهوری اسلامی - که برای اسلام حرکت می کند و به اعلا ی کلمه ی اسلام فکر می کند - علاقه مند باشد.

🏠 (ب) مردمی بودن انقلاب اسلامی

خصوصیت دوم، مردمی بودن است. انقلابهای دیگر - آنها که حقیقتاً انقلاب بودند - پس از پیروزی خود، اغلب نسبت به مردم بی اعتنا شدند. کودتاها و حرکات نظامی و امثال اینها را کاری نداریم. انقلابها، همیشه در همه جای دنیا به دست مردم به وجود آمده؛ اما بعد از آن که به پیروزی رسیده یا در آستانه ی پیروزی قرار گرفته، احزاب یا حزب جای انقلاب و مردم را گرفته است و مردم کنار رفته اند. مثل کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی دنیا که نظامهای خیلی از آنها، با یک انقلاب به وجود آمده بود و مردم در آن نقش داشتند و به گروه انقلابی و مبارز مردم کمک کرده بودند؛ اما در همه ی این کشورها، به مجرد این که انقلاب به پیروزی نزدیک شد یا به پیروزی رسید، مردم دیگر هیچکاره شدند و حزب همه کاره شد. حزب کمونیست یا هر اسم دیگری که برای حزب حاکم داشتند، هر کاری که خواست بکنند، به نام مردم کرد، اما مردم در هیچ کار نقش نداشتند؛ همان مردمی که به خیابانها آمده بودند، یا به نحوی از انحا مبارزه کرده بودند، یا مثلاً از گروه مبارز پشتیبانی کرده بودند. مردم، حتی این حق را نداشتند که یک نماینده به مجلس قانونگذاری بفرستند. در هیچ کدام از این کشورها که به اصطلاح کنگره های ملی دارند و همان مجالس قانونگذاری آنهاست، نمایندگان مردم حضور ندارند! اصلاً مردم هیچ نقشی نداشتند. این، چیز خیلی عجیبی است. اما همین چیز عجیب، همه جای دنیا بود.

در یکی از سفرهایی که یکی دو سال قبل به یکی از همین کشورهای سوسیالیستی رفته بودیم، یکی از همراهان ما که از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بود، با مقامات مجلس ملی آن کشور راجع به مجلس صحبت‌هایی کرده بود. اطلاعاتی از مجلس ما به آنها داده بود و اطلاعاتی هم از مجلس آنها گرفته بود. مانده بودیم و راجع به موضوعی صحبت می‌کردیم. ایشان، با یک قیافه‌ی خیلی جدی پیش ما آمد و گفت: ما چیزهای مهمی از این آقایان - که میهمانشان بودیم - یاد گرفتیم. او گفت: وقتی که راجع به مجلس با اینها صحبت کردیم، از اینها پرسیدیم که مجلس شما چگونه است و چند عضو دارد و چه مواقعی تشکیل می‌شود و رئیسش چگونه انتخاب می‌گردد؟ معلوم شد که مجلس ملی اینها، متشکل از افرادی است که به وسیله‌ی دستگاهها و سازمانهای حزبی وابسته به خود حکومت تشکیل می‌شود. یعنی مثلاً پانصد، ششصد نفر آدم به عنوان اعضا و نمایندگان کنگره، به وسیله‌ی همان دستگاههای حزبی انتخاب می‌شوند. بعد این افراد که نام تجمعیشان کنگره‌ی ملی است، سالی دو مرتبه جلسه تشکیل می‌دهند!!

شما ببینید در این کشور که فقط سالی دو مرتبه مجلس قانونگذاریشان تشکیل می‌شود، قانون را چه کسی وضع می‌کند؟ اختیار قانونگذاری دست کیست؟ دست همانهایی است که در رأس تشکیلات حکومت قرار دارند. اگر پرسید اسم حکومت شما چیست؟ می‌گویند: حکومت دموکراتیک سوسیالیستی؛ یعنی حکومت مردمی. اسمش مردمی است، در حالی که در هیچ امری از امور آن کشور، مردم دخالت ندارند و این، همان مردمی هستند که انقلاب را به پیروزی رساندند. اسم این کشورها هم کشور انقلابی است. همه‌ی انقلابهایی که ما در دنیا دیدیم و کشورهایی که بر اساس یک انقلاب، نظامی را به وجود آوردند، تقریباً به همین شکلی بودند که مطرح کردم.

🕌 انقلاب در کشور همه نقش‌ها را به مردم داد

در کشور ما، انقلاب از روز اول، همه‌ی نقش‌ها در همه‌ی امور را به مردم داده است. یعنی مجلس را - که محل قانونگذاری است - مردم تشکیل می‌دهند و نمایندگان مردم به آن جا می‌روند و هیچ کس هم حق ندارد نماینده‌ی را به مردم تحمیل کند. یک نفر نماینده هم از این دویست و هفتاد نفر، بدون آرای مردم به مجلس نمی‌آید. رئیس جمهور را - که مجری امور و مدیر و رئیس اداره‌ی کشور است - مردم با آرای خودشان انتخاب می‌کنند. هر کسی را که دلشان خواست، انتخاب می‌کنند. اختیار با مردم است.

این وضعی که انتخابات ریاست جمهوری در ایران دارد، حتی در کشورهای دموکراتیک غرب هم این وضعیت نیست؛ چون در آن کشورها، احزاب در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و هر حزبی، اسم کسی را به عنوان کاندیدا ذکر می‌کند. مردمی که به آن کس رأی می‌دهند، در حقیقت به آن حزب رأی می‌دهند و خیلیها آن کس را اصلاً نمی‌شناسند. به هر جهتی طرفدار این حزبند و انگیزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی و غیرسیاسی موجب می‌شود که طرفدار فلان حزب باشند و به خاطر طرفداری آن حزب، به کاندیدای آن تشکیلات رأی می‌دهند و خود آن کاندیدا را هم اصلاً نمی‌شناسند. در ایران، این گونه نیست. در ایران، یکایک



کسانی که کاغذ رأی را در صندوق می‌اندازند، آن شخص را می‌شناسند و به عنوان رئیس جمهور به او رأی می‌دهند. این دوره، همین‌طور بود. دو دوره‌ی قبل هم که من رئیس جمهور بودم، همین گونه بود. دوره‌ی قبلش هم به همین شکل بود. در همه‌ی این ادوار - که تا حالا پنج انتخاب رئیس جمهوری داشته‌ایم - مردم به کسی که رأی دادند، خودشان او را شناختند و رأی دادند. پس، در انتخاب دستگاه قانونگذاری، مردم مستقیماً دخالت می‌کنند.

در انتخاب دستگاه اجرایی و رئیس قوه‌ی مجریه، مردم خودشان دخالت می‌کنند. حتی در انتخاب رهبر - با این که رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاکهای الهی و معنوی و واقعی است - باز مردم نقش دارند؛ کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، می‌نشینند کسی را معین و انتخاب می‌کنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او جا نخواهد افتاد. پس، آحاد و عامه‌ی مردم، علاوه بر این که به صورت غیر مستقیم - از طریق مجلس خبرگان - رهبر را معین می‌کنند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده‌ی آنهاست که در حقیقت یک رهبر را رهبر می‌کند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط می‌دهد. البته، نحوه‌ی انتخاب امام (ره) به این شکلی که مطرح کردم، نبود. در حقیقت، عشق مردم به امام (رضوان الله تعالی علیه) و اطاعت و تبعیت از ایشان، بیش از انتخاب آنها بود.

در این جا، پشتیبانی و حضور مردم در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و حرکت نظامی وجود دارد. اگر امروز، دولت یا یکی از مسؤولان بخواهد حرکتی را انجام بدهد که مردم آن را نپسندند، می‌توانند جلوی او را بگیرند. همه جا مردم حضور دارند. این، خصوصیت انقلاب ماست. هیچ انقلابی در دنیا، این گونه نیست. این نکته را از روی بصیرت و اطلاع از نزدیک می‌گوییم و این استثنایی است.

علاقه و پشتیبانی مردم از نظام

نتیجه این است که نظام، نظام مستحکمی است؛ زیرا که مردمی می‌باشد. آن چیزی که به وسیله‌ی ابرقدرتها قابل از بین رفتن است، عبارت از حکومتی است که به مردم متکی نیست. آن چیزی که به وسیله‌ی عوامل سازمان جاسوسی امریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ی نداشته باشد و پشتیبانی عظیم قوی مردمی، پشت سرش نباشد. حکومتی که دشمن خارجی می‌تواند چهار نفر را علیه آن به کودتا و ادار و تحریک بکند، حکومتی است که روی تخت حکومت نشسته، اما مردم به او وصل نیستند. مردم برای خودشان می‌روند و او برای خودش حرکت می‌کند. نظامی که در آن حاکم - چه رهبر، چه ریاست جمهوری، چه ریاست قوه‌ی قضاییه، چه مجلس شورای اسلامی - متکی و متصل به مردم و مورد علاقه و پشتیبانی و حمایت آنهاست، نظام جمهوری اسلامی است که نه امریکا و متحدانش و نه شرق و غرب - آن روزی که دو قدرت بزرگ در دنیا وجود داشت - و نه هیچ قدرتی قادر نیست این نظام و حکومت را متلاشی و بلکه متزلزل کند.

از سر گذراندن بزرگترین بحر آنها با عاطفه و محبت مردم نسبت به نظام

- ❖ مردم، ولی نعمت‌های ما هستند
 - ❖ توجه خاص برای خدمت به طبقه محروم
 - ❖ وظائف مسئولین در برابر مردم
 - ❖ خارج کردن محروم از محرومیت
 - ❖ اقسام اداره نظام‌ها در دنیا
 - الف) اداره نظام با زور
 - ب) اداره نظام با تزویر
 - ج) اداره نظام با محبت و عطوفت
 - ❖ جلب اعتماد مردم با دوری از تشریفات و تجملات
- مسئولین

از سر گذراندن بزرگترین بحرانها با عاطفه و محبت مردم نسبت به نظام *

❁ مردم، ولی نعمت های ما هستند

من چند سرفصل را در نظر گرفته ام که عرض بکنم؛ بنا هم داشتیم و دارم که صحبت طولانی نشود. وانگهی، شما خودتان همه اهل فنید؛ اشاره ای شما را کافی است.

سرفصل اول، مربوط به مسایل مردم و حکومت است. آقایان! این مردم - همان طور که امام مکرر فرمودند - ولی نعمتهای ما هستند؛ این شوخی نیست. من یکی از مسؤولان را در محضری دیدم که برخوردش با مردم قدری متکبرانه بود. من پیغام دادم و گفتم به ایشان بگویید که اگر می خواهد جبران آن برخورد را بکند، باید در همان طور محضری ظاهر بشود و بگوید: ای مردم! من نوکر شمایم. خلاف که نگفته؛ آیا دروغ گفته است؟ یک مسؤول کشور چکاره است؟ فلسفه ی وجودی ما غیر از خدمت به مردم چیست؟

امام فرمودند: اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر از این است که رهبر بگویند. این حرف درستی است؛ چون خدمتگزاری، برای انسانی که دلش بیدار باشد، مدح بزرگتری است. امام، تمام وجودش بیدار بود؛ شوخی و تعارف هم که نمی کرد. حقیقتاً اگر این ملت شهادت می دادند - که قطعاً می دادند - که امام خدمتگزار آنهاست، امام بیشتر خوشحال می شد، تا همه ی ملت یکصدا فریاد بزنند که تو رهبر ما هستی.

🌟 توجه خاص برای خدمت به طبقه محروم

خدمتگزاری به مردم افتخار است. این اسمها و این سمتها و این تیتراها که افتخاری ندارد. در طول تاریخ، خیلیها با این اسمها و با این تیتراها آمدند و رفتند؛ اما جز لعنت خدا و بندگان خدا، چیزی با خودشان نبردند. واقعاً چه ارزشی دارد؟ من رهبرم، من رئیس جمهورم، من رئیس قوه‌ی فلانم، من وزیرم؛ اینها چه ارزشی دارد؟ اگر توانستم خودم را قانع کنم که من خدمتگزارم، یک چیزی؛ والا چه ارزشی دارد؟ خدمتگزار چه کسانی؟ مردم. البته همه‌ی افراد ملت و جامعه را باید خدمت کرد؛ اما مراد عمدتاً طبقه‌ی محرومند که باید مورد توجه خاص برای خدمت قرار بگیرند؛ به دو دلیل: اولاً چون احتیاجشان بیشتر است و عدل این را اقتضای می‌کند؛ ثانیاً چون پشتیبانی آنها از نظام، جدی‌تر و همیشگی‌تر است و از اول این‌طور بوده است.

در جبهه‌ها چه کسانی بودند؟ نسبتها را ملاحظه بکنید؛ خیلی از این پولداران، از این مرفهان جامعه، از این بی‌دردها و بی‌احساسها، هشت سال جنگ آمد و رفت، اما اینها جنگ را حس نکردند؛ همان غذا، همان راحتی و همان آرامش! اگر چهار روز هم آن شهر مورد تهاجمی بود، سوار ماشینشان می‌شدند و به یک جای دیگر می‌رفتند و راحت استراحت می‌کردند؛ نفهمیدند که بر سر این مملکت چه گذشت! اینها آن مردمی نیستند که دولت و دستگاهها باید برای خدمت به آنها خودکشان کنند. نه، آن کس که جنگ و بمباران و محاصره‌ی اقتصادی و کم‌آبی و کم‌برقی و گرانی و سایر مشکلات را با همه‌ی وجود در این ده، دوازده سال احساس کرده، در درجه‌ی اول او باید مورد توجه باشد. مردم که می‌گوییم، یعنی اینها؛ همان عامه‌یی که امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در آن فرمان تاریخی‌شان به مالک اشتر فرمودند که عامه را داشته‌باش، خاصه را رها کن. عامه، یعنی همانهایی که در جنگ با تو هستند، در مشکلات با تو هستند، سختیها را با تو تقسیم می‌کنند، غم تو را از دلت می‌زدایند، خودشان را سپر بالای تو قرار می‌دهند و صادقند؛ نه عافیت‌طلبهای پُررُوی پُر خورِ پُر خواهی که هیچ‌وقت هم قانع نمی‌شوند. تا وقتی که خیری به آنها برسد، تو را می‌خواهند؛ به مجرد این که ذره‌یی کم شود، رویشان را برمی‌گردانند.

🌟 وظائف مسئولین در برابر مردم

آقایان! ما در قبال مردم دو کار داریم: یک کار این است که به آنها خدمت برسانیم؛ کار دیگر این است که محبت و اعتماد آنها را جلب کنیم. خدمت به آنها برسانیم، یعنی چه؟ یعنی هر جا که هستید، برنامه‌ی شما آن وقتی درست است که نفعش به همین مردمی که عرض کردم، برسد. البته دنبال نفع کوتاه‌مدت نیستیم، نگویید که حالا برنامه‌ی پنج‌ساله چنین و چنان شد. حقوق بگیران وضعشان بدتر شد. البته درباره‌ی مسایل مربوط به اوضاع گرانیها و تورم و مشکلات، مطالبی هست که ان‌شاء‌الله من در دیدار جداگانه‌ی با هیأت دولت در میان خواهم گذاشت. نه، آن برنامه‌ی صحیح و آن راه درست که

به خیر عامه‌ی مردم منتهی خواهد شد، ملاک است. در دستگاه قضایی، ملاک این است؛ در دستگاه قانونگذاری، ملاک این است؛ در دستگاه اجرایی هم ملاک این است. هر کسی در کشور باید برای خدمت به مردم تلاش کند. برای این کار باید وقت بگذارد.

کارشناسانی که در وزارتخانه‌ها هستند، اگر آنها خودشان بعضی از نکات را نمی‌دانند و ملتفت نیستند، به آنها تفهیم کنید و بگویید که کارشناسی مورد انتظار از تو این است که آن وضعیتی را که برای مردم مفید و نافع است، بگردی پیدا کنی و آرایه‌نمایی. این کارشناسی، کارشناسی درستی است. آن کارشناسی که خودش مسایل مردم را درک نکرده، معلوم نیست خیلی امین باشد. حالا نمی‌گوییم که دست کارشناسان را بگیرید و از دستگاه خارج کنید؛ نه، توجیهشان کنید و تفهیم نمایید که از آنها چه می‌خواهید. البته از اول انقلاب تا امروز، برای طبقات محروم کار زیادی شده است. دوازده سال است که من با مسایل اجرایی این کشور از نزدیک آشنایم و می‌دانم که در این مملکت چه کاری شده است. خیلی کار انجام گرفته، دستگاه‌های مختلف خیلی کار کرده‌اند؛ اما آنچه که نیاز است، با آنچه که شده، قابل مقایسه نیست.

🏠 خارج کردن محروم از محرومیت

ما نمی‌خواهیم فقط کار کنیم؛ ما می‌خواهیم محرومیت را از بین ببریم و محروم را از محرومیت خارج کنیم؛ هدف این است. والا اگر شما بگویید من کار می‌کنم، ممکن است در یک اداره هم یک نفر بگوید من باید هشت ساعت یا شش ساعت کار کنم، یا ده ساعت کار کرده‌ام و دیگر بس است. این منطق، منطق درستی نیست.

البته اگر خسته می‌شوید، اگر احتیاج به استراحت دارید، باید استراحت کنید، تا برای کار آماده بشوید. ما استراحت را نفی نمی‌کنیم؛ اما کار حد ندارد. کار تا آن حدی است که به نتیجه برسیم و به آن هدف و مقصودی که مورد نظر است، نزدیک بشویم. بنابراین، تا آن جایی که انسان توان دارد، باید کار کند.

🏢 اقسام اداره نظام‌ها در دنیا

سرفصل دوم، مربوط به اعتماد و محبت مردم است. نظام‌های دنیا سه گونه اداره می‌شوند:

الف) اداره نظام با زور:

مثل نظام‌های پلیسی دنیا، که البته این اسمش اداره است؛ اداره نمی‌شوند، آخرش هم نمی‌مانند. این سیستم‌های استبدادی کمونیستی و سیستم‌های استبدادی سلطنتی و شبه سلطنتی را در دنیا ملاحظه می‌کنید. این که از ما بر نمی‌آید و ما اینکاره نیستیم.

(ب) اداره نظام با تزویر:

مثل این دمکراسیهای غربی. بله، فشار و شلاق و داغ و درفش مثل نظامهای استبدادی نیست و مردم علی الظاهر آزادی دارند؛ اما با تزویر اداره می‌شوند. این سیستمها دستگاہهای عظیم تبلیغاتی در اختیارشان است و تمام زندگی مردم را محاصره کرده‌اند. اصلاً کارگر و کارمند و کاسب وقت ندارد بیرون آن گنبد گردنده‌یی که اینها در وسطش گیر کرده‌اند، ببیند و درباره‌ی آن فکر کند؛ هرچه آنها می‌گویند، همان را می‌فهمد. امروز در کشورهای غربی، در امریکا و در کشورهای علی الظاهر دمکراتیک این طوری است. تبلیغات انبوه، مثل سیل روی ذهنهای مردم می‌ریزد و اصلاً مجال نیست که مردم بفهمند. اگر شما توانستید منفذی پیدا کنید، آن وقت می‌بینید که آن دمکراسی و آن آزادی‌یی هم که آنها می‌گویند، فوراً عوض می‌شود! آنها دمکرات هستند؛ در شرایطی که بتوانند مردم را با همان تزویر و فریب نگهدارند. آن جایی که چیزی می‌آید و حصار تزویر آنها را می‌شکند، فوراً داغ و درفشها و روشهای سخت باز پیدایشان می‌شود! برخورد دولتهای امریکا و اروپا را با حرکتهای اسلامی، با حرکتهای آزادخواهانه در امریکا، با نهضتهای سیاهان - که با نهایت خشونت با اینها برخورد می‌شود - ببینید؛ این هم یک‌طور است. طبیعتاً این هم شأن ما نیست؛ اسلامی نیست

(ج) اداره نظام با محبت و عطف:

یک نوع نظام هم نظامی است که با محبت و عطف مردم اداره می‌شود. باید مردم را مورد محبت و احترام قرار داد و به آنها اعتنا کرد، تا به دستگاه حاکمه وصل باشند و پشت سرش قرار گیرند. نظام ما تا حالا این گونه بوده است؛ بعد از این هم باید این طور باشد. بزرگترین بحرانها را هم همین عاطفه و محبت مردم از سر خواهد گذراند.

یک وقت رئیس جمهور کشوری می‌خواست مشکلات سیاسی خودش را برای من تشریح کند. او می‌گفت که یکی از رؤسای جمهور گذشته‌ی ما شکر را یک قران قران کرد، علیه او کودتا شد و از بین رفت! من گفتم مشکل او این بوده که مردم را با خودش نداشته است. در مملکت ما، جنسهای تثبیت شده گاهی قیمتشان ده برابر بالا می‌رود، اما آب هم از آب تکان نمی‌خورد؛ چون مردم پشت سر دستگاهند و به دستگاه اعتماد دارند. گفتم مردم وقتی که پشت سر دستگاهند، ما هم می‌آییم به آنها می‌گوییم که مثلاً این جنس را قبلاً به این قیمت می‌دادیم، اما حالا می‌خواهیم گرانش کنیم؛ مردم قبول می‌کنند. پنج، شش سال قبل به مردم می‌گفتیم که همه باید به عنوان جهاد مالی به جنگ کمک کنند؛ مردم هم مثل مور و ملخ به طرف بانکها ریختند، تا به حساب مالی شورای عالی پشتیبانی جنگ پول بریزند.

🔗 جلب اعتماد مردم با دوری از تشریفات و تجملات مسئولین

شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسایل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قایل نشدیم - مگر حدی که در دسر قضایی درست بکند! - و هر چه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی می‌ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملت‌ها بوده‌اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترین‌ها هستند؛ از هوشیارها هم هوشیار ترند. آقایان! مگر مردم نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم؟

ارتباط، اتصال و انسجام با مردم در نظام ولایت

بیان کردن حکومت با تعبیر «ولایت» توسط پیامبر

معنای ولایت

اساس کار در حاکمیت اسلام

حکومت اسلامی، حکومتی ولایی

مسئولان کشور، مظهر کامل تفکر ملت ایران

ارتباط با مردم، عامل حقیقی پشتوانه‌ی مسئولیت‌ها

خاصیت نظام ولایت

یکجانبه نبودن حرکت، اعتماد و محبت مردم

ارتباط، اتصال و انسجام با مردم در نظام ولایت*

بیان کردن حکومت با تعبیر «ولایت» توسط پیامبر

بعد دیگری که من امروز می‌خواستم قدری روی آن تکیه کنم، کلمه و مضمون ولایت است که در ماجرای غدیر تکرار شد: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۱. پیامبر اکرم در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده‌ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می‌کند و فرمان می‌راند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتند، حکم می‌کنند و جامعه و افراد مردم، حکم و فرمان آنها را اطاعت می‌کنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه خود در آوردن است. در فارسی نیز همین تعبیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره می‌کند. در اسلام، بیشتر از همه بر روی کلمه «ولایت» تکیه شده است. هم در این جا و هم در آیه شریفه «أَما وليکم الله ورسوله»^۲، پدیده حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است.

معنای ولایت

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دوریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن

*. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۰۲/۰۶

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۶

۲. مائده: ۵۵

نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، که هفت، هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست.

🏠 اساس کار در حاکمیت اسلام

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم»^۳ یا «بعث منهم»؛ از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.

🏠 حکومت اسلامی، حکومتی ولایی

البته معیارها سر جای خود محفوظ است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاکها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بُعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقی‌ای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید.



آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم.

لذا شما می بینید امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولیّی است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه‌ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً حکومت را از او گرفتند، ولایت و حکومت و فرماندهی و حکمرانی‌ای که در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می شود و حقّ او بود از او سلب کردند - البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشیع فرض شده است و وجود دارد، در هر حال هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره‌های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین یکی از احاد ملت و جزو مردم است. منزوی و منعزل و کناره جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است. این چیزی است که در نظام جمهوری اسلامی، در حدّ بالایی تجربه شد.

مسئولان کشور، مظهر کامل تفکر ملت ایران

نظام مقدّس جمهوری اسلامی، قدرت خود را از همین معنا گرفته است. مسئولان و زمامداران امور کشور، به تمام معنی کلمه، با مردم مرتبط و متّصلند. هم از لحاظ عاطفی با مردم یکی هستند؛ یعنی عواطف مردم، با مسئولان نظام جمهوری اسلامی پیوند خورده است و به آنها محبّت می ورزند، و هم از لحاظ فکری، مرتبط با مردمند؛ یعنی نماینده طرز فکر ملت ایرانند. البته در هر ملّتی ممکن است افکار شاذی از لحاظ اعتقادی و دینی وجود داشته باشد که بر خلاف نظر اکثریت مردم باشد؛ لیکن آن چیزی که نمودار ملّت ایران است، در مسئولان کشور تجلّی و ظهور پیدا کرده است. در واقع، مسئولان کشور، مظهر رسمی و کامل تفکر ملت ایرانند. این، نکته بسیار مهمّی است. مردم در همه مراحل، با نظام سیاسی جمهوری اسلامی، احساس پیوستگی و جوش خوردگی می کنند. با یکدیگر جوش خورده‌اند، با همند، جدایی ناپذیرند. نظام سیاسی اسلام، قدرت خود را از این گرفته است.

ارتباط با مردم، عامل حقیقی پشتوانه‌ی مسئولیت‌ها

در این جلسه‌ای که حضار آن، اکثراً شما مسئولان کشور هستید و در جاهای مختلفی مشغول وظایف مهمّ مسئولیت کشوری - چه در قوّه مجریه، چه در قوّه مقننه، چه در قوّه قضائیه و چه در بخشها و سطوح مختلف از این مسؤولیتهای گوناگونی که قرار دارید - می‌خواهم عرض کنم عزیزان من! عاملی که پشتوانه حقیقی این مسؤولیتهاست، همین ارتباط با مردم است. اگر می بینید که نظام، حقیقتاً در مقابل تهدیدهای خارجی قوی است، به خاطر این نیست که نظام، ابزار قدرتی دارد که از ابزارهای قدرت مادی کشورها بر قدرت بالاتر است، یا یک ثروت مثلاً آن چنانی، یا یک سلاح پیچیده آن چنانی در اختیار دارد.

واقعیت که این نیست. اما در عین حال، شما می بینید که نظام سیاسی اسلام، آن چنان مستحکم و قوی است که قویترین نظامهای عالم هم، هنگامی که با آن مواجه می شوند، هم احساس می کنند که نظام جمهوری اسلامی قوی است و هم اقرار به این معنا می کنند؛ یعنی آن قدری نیست که بشود آن را انکار کرد و پنهان نمود.

❁ خاصیت نظام ولایت

در همین قضایای اخیر، ملاحظه کردید و دیدید که چه لشکر کشی ای کردند. این طور لشکر کشیهایی که امریکاییها و صهیونیستها، با همه امکاناتشان به میدان بیایند و یک گوشه دنیا مثل اروپا را در نظر بگیرند و تصمیم بگیرند که هر طور است، اروپا را در مقابل یک حکومت و یک نظام سیاسی قرار دهند، معمولاً برای حکومتها شکننده است و آنها را به زانو درمی آورد و وادار به عدول از مواضعشان می کند. امریکاییها و صهیونیستها وارد شوند و دولتی مثل دولت آلمان را در مشیت خودشان بگیرند و او را وادار کنند که آنچه را که آنها می خواهند، برایشان انجام دهد؛ آن هم با ارتباطهایی که آن دولت با این نظام داشته است. اگر نظام و رژیم جدا و منفردی باشد که با مردم خود این پیوندها را نداشته باشد، این طور کارها برایش گشوده است. اما شما می بینید که در جمهوری اسلامی، نظام و مسؤولان و رؤسا و آحاد مردم و قشرهای گوناگونش سیاسی اند و همه از قضایا مطلعند. این طور نیست که قضیه ای اتفاق بیفتد و مردم از آن بی خبر بمانند. همه - چه نظام، چه مردم، چه مسؤولان و چه بخشهای مختلف - مثل کوه استواری ایستاده اند و این نسیمها یا این توفانها، حتی کمترین تزلزلی به وجود نمی آورد.

آنهايي که طرف مقابل هستند، احساس ناتوانی در مقابل این همه استحکام می کنند و نمی دانند که ادامه کار را چگونه بایستی انجام داد. واقعاً در می مانند؛ کما این که در مانند! کسی که تهدید انسان را تحویل نمی گیرد و اعتنایی نمی کند، در او تهدید اثر نمی گذارد. او را از قطع رابطه و دیگر مسائل می ترسانند؛ اعتنایی نمی کند و می بینند که اصلاً در او اثری نکرد. با او چه کار کنند؟ آنهايي که در این بازی و در این دعوا، چندان جدی نبودند و بازی خورده بودند، به هم می زنند و شاید اگر لازم شد، عذرخواهی هم می کنند. آن کسانی هم که در متن ماجرا بودند - مثل دولت آلمان - در می مانند که با جمهوری اسلامی چه باید کرد. حقیقتاً باید هم در بمانند؛ چون با ملت ایران بدی کرده اند. این، به برکت آن است که این نظام سیاسی، نظام سیاسی جدا و منقطع از مردم نیست؛ نظام ولایت و نظام پیوستگی است. این، خاصیت نظام ولایت است.

❁ یکجانبه نبودن حرکت، اعتماد و محبت مردم

من این صحبت را در دو صحنه و دو جا، با دو مخاطب عرض می کنم. یکی با مردم است که مکرر هم در این روزها، همین مطالبی را که امروز به شما عرض کرده ایم، به مردم گفته ایم. اما یک وقت مخاطب،

شما مسؤولان کشورید. چیزی که می‌خواهم به شما بگویم، این است که: عزیزان من! در هر جایی که شما مسؤول هستید، این را باید قدر بدانید، نگهش بدارید و حفظش کنید. ما باید این را حفظ کنیم. اعتماد و اطمینان و پیوستگی و محبت مردم، حرکتی یکجانبه نیست که اگر مردم به کسی محبت کردند و دل بستند، هر کار هم بکنی، اینها محبت دارند. نخیر؛ این طور نیست. محبت و ارتباط مردم، یک امر دوجانبه است. باید از طرفِ مسؤولان در همه سطوح، به مردم پاسخ داده شود. البته این پاسخ، انواع و میانهایی دارد. باید برای مردم کار شود. البته کار می‌شود. انصافاً هم هیچ منصفی نمی‌تواند منکر شود. در این کشور، دستگاه کار می‌کند. این هم از برکات همین مردمی بودن است که با اتکای به مردم، کار و تلاش، زیاد انجام می‌گیرد.

مردم‌سالاری دینی، بهترین عامل برای تصحیح اخلاق، رفتار و منش مسؤولان کشور

تصحیح اخلاق و رفتار مسؤولان با مردم‌سالاری دینی

تشکیل نظام به وسیله اراده ورأی مردم

وظائف مسؤولان در قبال مردم

اول: منت گذاشتن بر سر مردم

دوم: رعایت انصاف در قبال مردم و خداوند

سوم: ایجاد حد و وسیع عدالت برای مردم

چهارم: پاسخگویی

مردم‌سالاری دینی، بهترین عامل برای تصحیح اخلاق، رفتار و منش مسؤولان کشور*

تصحیح اخلاق و رفتار مسؤولان با مردم‌سالاری دینی

آنچه که من در پایان مطالب امروز می‌خواهم عرض کنم این است: امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان - یعنی مسؤولان کشور - ملاک قرار دهیم، مردم‌سالاری دینی است؛ همین چیزی که بارها گفته‌ایم و تکرار شده است. نباید اشتباه شود؛ این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه. خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.

تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم

مردم‌سالاری هم دو سر دارد که من در یک جلسه دیگر هم به بعضی از مسؤولان این نکته را گفتم. یک سر مردم‌سالاری عبارت است از این که تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند، نمایندگان را انتخاب می‌کنند، مسؤولان اساسی را به واسطه یابی واسطه انتخاب می‌کنند؛ این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در آن جا این ادعا واقعیت هم ندارد. بعضی کسان لجشان می‌گیرد از این که ما بارها تکرار می‌کنیم که ادعای دموکراسی در غرب، ادعای درستی نیست. خیال می‌کنند که یک

حرفِ تعصب‌آمیز است؛ در حالی که نه، این حرف، حرف ما نیست؛ تعصب‌آمیز هم نیست؛ ناشی از ناآگاهی هم نیست؛ متکی به نظرات و حرفها و دقتها و مثال آوردنهای برجستگان ادبیات غربی است. آنها خودشان این را می‌گویند. بله؛ در تبلیغات عمومی، آن جایی که با افکار عمومی سرو کار دارند، اعتراف نمی‌کنند. آن‌جا می‌گویند آراء مردم وجود دارد و هر چه هست، متکی به رأی و خواست مردم است؛ اما واقعیت قضیه این نیست. خودشان هم در سطوح و مراحل به این معنا اعتراف می‌کنند؛ در نوشته‌هایشان هم هست و ما هم از این قبیل اعترافها را فراوان دیده‌ایم؛ امروز هم که شما در کشور ایالات متحده امریکا نمونه‌اش را می‌بینید؛ این به اصطلاح مردم سالاری است! ما آن را نمی‌گوییم. آن بخش انتخاب مردم، یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است که البته آن هست. مردم بایستی بخواهند، بشناسند، تصمیم بگیرند و انتخاب کنند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز شود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت.

🌸 وظائف مسئولان در قبال مردم

دیگر قضیه مردم سالاری این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم. بعضی دوستان این روایات را از نهج البلاغه و غیر نهج البلاغه جمع کردند که البته مجال نیست که من همه آنها را بخوانم؛ دو سه نمونه‌اش را می‌خوانم.

🌸 اول: منت گذاشتن بر سر مردم

«وَأَيُّكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَتِكَ بِأَحْسَانِكَ وَالتَّزَيُّدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فَعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعْدِمَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنْ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزَيُّدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالتَّاسُ»^۱. می‌فرماید: نه سر مردم منت بگذارید که ما این کارها را برای شما کردیم یا می‌خواهیم بکنیم؛ نه آنچه را که برای مردم انجام دادید، درباره‌اش مبالغه کنید؛ -مثلاً کار کوچکی انجام دادید، آن را بزرگ کنید- و نه این که وعده بدهید و عمل نکنید. بعد فرمود: اگر منت بگذارید، احسانتان باطل خواهد شد. مبالغه، نور حق را خواهد برد؛ یعنی همان مقدار راستی هم که وجود دارد، آن را در چشم مردم بی‌فروغ خواهد کرد. اگر خلف وعده کنید، «يُوجِبُ الْمَقْتَّ اللَّهُ وَالتَّاسُ»^۲؛ در نظر مردم و در نظر خدا این مقت و گناه است. «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۳. هر چند اینها کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر است، اما خطاب به ما هم هست.

🌸 دوم: رعایت انصاف در قبال مردم و خداوند

نکته دوم از همین قبیل وظایف، مربوط به مردم سالاری دینی است: «انصف الله وانصف الناس من نفسك ومن خاصة اهلك ومن لك فيه هوى من رعيتك»^۴؛ یعنی درباره خودت، درباره دوستان

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۳. صف: ۳

و خویشاوندان و رفقای خودت، رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی اختصاص و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی مآب ما به آن «رانت خواری» می گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن، به مناسبت این که اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند. این کار جزو کارهای ضدمردم سالاری است. هر کس که این کارها را بکند، همان فساد ایجاد خواهد شد که الان آقای رئیس جمهور به آن اشاره کردند. بله، باید با این فسادها مبارزه شود. برادران و خواهران عزیز! تا این فسادها در مجموعه کارگزاران کشور وجود داشته باشد، توانایی کار وجود نخواهد داشت و پیشرفت امکان ندارد؛ هر کار هم نکنید، امکان نخواهد داشت. اینها شکافها و دره ها و حفره هایی است که وقتی به وجود آمد، هر چه شما دستاورد داشته باشید و در آن بریزید، آنها را پُر نمی کنند؛ دستاورد هم از بین می رود. لذا اول باید اینها را علاج کرد. این فرمایش امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است: «من لک فیه هوی من رعیتک»؛ به رفقا و نزدیکان و آدمهایی که دوستشان داری، نباید امتیاز ویژه بدهی؛ همه باید یکسان امتیاز ببرند. امتیازی که هست، باید در اختیار همه قرار گیرد. اگر بناسبت قرعه کشی شود، اگر بناسبت سقف باشد، در عین حال نباید برای کسی امتیازی وجود داشته باشد.

سوم: ایجاد حد و وسیع عدالت برای مردم

این هم یک نشانه دیگر مردم سالاری است؛ «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة»؛^۵ دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیعتری شامل حال مردم کند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافع آنها هر چه وسیعتر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده های مردم را بیشتر جلب کند. دنبال این نباش که رضایت گروه های خاص - یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را به دست آوری. من و شما مخاطب این خطابیم. الان شما اگر وزیرید، اگر نماینده اید، اگر از مسؤولان مربوط به نیروهای مسلحید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه قضائیه هستید، هر جا هستید، باید توجه داشته باشید کاری که انجام می دهید، در جهت میل صاحبان ثروت و قدرت نباشد؛ که اینها در این فرمایش امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام به «خاصة» تعبیر شده است. بعد می فرماید: «فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة»؛^۶ اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کردید، ناراضیتی مردم این گروه های خشنود شده خواص - یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را مثل سیلابی خواهد برد. «وان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة»؛^۷ اما اگر رعایت میل دل صاحبان ثروت و قدرت را نکردید، از شما ناراضی می شوند؛ بگذار ناراضی شوند. وقتی مردم از شما راضی اند و برای آنها کار کردید، بگذار اینها ناراضی باشند. «یغتفر»؛ این ناراضی بخشوده است.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۶. تحف العقول، ۱۲۸

۷. تحف العقول، ۱۲۷

چهارم: پاسخگویی

مردم سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال کند و بالأخره عده‌ای را به پای صندوقها بکشاند و رأیی را از مردم بگیرد، بعد هم خدا حافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آن که این نیمه اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه دوم است؛ نوبت پاسخگویی است. درباره همین گروههای خاص، باز امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در این بیان مطالبی دارد: «لا تقولن ائی مؤمر امر فاطاع»^۸ این جمله باز در همین نامه مالک اشتر است. فرمود: نگو به من مأموریت داده شده، به من مسؤولیت داده شده و من صاحب فلان مسؤولیت شده‌ام - «امر فاطاع»؛ بنده مسؤولم، دستور می‌دهم و شما باید اطاعت کنید؛ این طور حرف نزن - «فان ذلك ادغال فی القلب»^۹؛ این دل تو را خراب و نابود می‌کند؛ واقعش نیز همین است. بعد چند خصوصیت دیگر را ذکر می‌کند: «و تقرّب من الفتن»^{۱۰}؛ این، برگشت خشم آلود مردم را به تو نزدیک می‌کند. وقتی این طور حرف بزنی، مردم از خودخواهی و من من گفتن تو و خود را محور همه چیز دانستن و مسؤولیتی برای خود قائل نبودن، برای همیشه ناخشنود می‌شوند.

۸. تحف العقول، ۱۲۷.

۹. تحف العقول، ۱۲۷.

۱۰. تحف العقول، ۱۲۷.

عرصه‌های توجه به مردم در مکتب سیاسی امام خمینی (ره)

- عناصری اصلی که امام، در بنای انقلاب کار گذاشت
- الف: اسلام، اصلی ترین عنصر تشکیل دهنده نظام
- ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام
- هر جا ضعفی وجود دارد به خاطر غفلت از اسلام است
- ب: مردم
- جدا نبودن اسلام گرایی از مردم گرایی در نظام اسلامی
- مسؤولان خدمتگزار، مدیون و امانتدار مردمند
- بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور
- لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم
- ج: نظم و قانون
- د: دشمن ستیزی و سلطه ستیزی

عرصه‌های توجه به مردم در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) *

❏ عناصری اصلی که امام، در بنای انقلاب کار گذاشت

امروز من در این مجمع عظیم، یک بُعد از شخصیت امام را به عرض شما برادران و خواهران و همه ملت ایران می‌رسانم. چون سیره امام بزرگوار فقط بیان شخصیت یک انسان نیست؛ بلکه راهنمای عمل همه ملت ایران و مسلمانان جهان است؛ راهنمای عمل همه کسانی است که می‌خواهند در سایه اسلام، برای خود زندگی شایسته انسانی فراهم کنند. البته ملت ایران بیش از دیگران مخاطب این سخنان است؛ زیرا بار امانتی که بر دوش ماست - یعنی حفظ دستاورد عظیم این انقلاب - یک ویژگی برای ملت ایران است. با حفاظت از این ذخیره عظیم، باید شکر این نعمت را بگزاریم. این بُعد از شخصیت امام عبارت است از این که امام در ساخت و مهندسی نظام جمهوری اسلامی، همه عناصر و اجزایی را که می‌توانست این نظام را استوار و ماندگار کند، مورد ملاحظه قرار داد و با مهارت تمام این عناصر اصلی را در درون این بنای شامخ و مستحکم کار گذاشت. این عناصر اصلی عبارت است از اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن‌ستیزی. امام بزرگوار در بنای نظام شامخی که به جای رژیم پوسیده سلطنتی در ایران بر سر کار آورد، این عناصر و اجزا را با دقت تمام کار گذاشت؛ در عمل خود به آنها پایبند و متعهد ماند و در پیام و بیان و تعالیم خود بر آنها پافشاری کرد. امروز هم مثل بیست و دو سال گذشته، همه کسانی که وجود نظام اسلامی را با منافع نامشروع خودشان ناسازگار می‌بینند و با آن دشمنی می‌کنند، بیش از همه با همین چهار عنصر مقابله می‌کنند. عمده تلاش آنها این است که یا عنصر اسلامیّت را از نظام بگیرند؛ یا تکیه بر مردم را - با همان معنای وسیع و بدیعی که امام به آن توجه داشت - از نظام سلب کنند؛ یا در بنای قانونی نظام خدشه کنند؛

یا هشیاری و بیداریِ دائمی در مقابل دشمن را از نظام بگیرند و بیداری را به خواب آلودگی و غفلت تبدیل کنند. لذا برای ما این چهار عنصر اهمیت پیدا می‌کند. من امروز درباره هر کدام از اینها، نکات کوتاهی را به عرض شما می‌رسانم:

الف: اسلام، اصلی ترین عنصر تشکیل دهنده نظام

نکته اول - که اصلی ترین عنصر تشکیل دهنده نظام است - عبارت است از اسلام گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی. خلیفه‌ها از این حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما از پیروزی انقلاب در این نکته بود؛ چون ملت ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست. اغلب ملت‌های مسلمان همین گونه‌اند و اگر موانع از سر راهشان برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد. لذا وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدانهای خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آنها به اسلام، عمیق بود. بعضی از کسانی که خودشان را در شمار زبندگان و نخبگان و احزاب سیاسی و صاحب نظران مسائل سیاست به حساب می‌آوردند، این را نمی‌پسندیدند. جدای از کسانی که به اسلام عقیده نداشتند، بعضی کسان به اسلام عقیده داشتند، اما نظام اسلامی را قبول نمی‌کردند. لذا از اول انقلاب، در عرض و به موازات خط امام، جریانی پیدا شد که به یک نظام لائیک و الگوبرداری شده از نظام‌های غربی دعوت می‌کرد؛ منتها با رنگ و لعاب اسلامی؛ اسم اسلامی، اما باطن غیراسلامی؛ ساخت اسلامی، اما جهتگیری غیراسلامی. البته آنها بی‌میل نبودند که در کنار چنین نظامی، آخوند و جیه‌المله‌ای هم برای مقبول جلوه دادن نظام در چشم مردم وجود داشته باشد - چون مردم به اسلام دلبسته بودند - بدشان نمی‌آمد روحانی مورد قبولی در کنار نظام قرار گیرد تا نظام را در چشم مردم، اسلامی جلوه دهد؛ دولتمردان نظام هم به همان شکلی که خودشان می‌پسندند و تشخیص می‌دهند، نظام را به همان صورت غیراسلامی - و در حقیقت، شکل بازسازی شده رژیم سلطنتی، منتها طبق قبول سیاستمداران و قدرتمندان دنیا - اداره کنند. ظاهر و رنگ و لعاب دین هم این فایده را برای آنها داشته باشد که نیروهای مردم را در خدمتشان قرار دهد؛ هر جا به حضور مردم احتیاج است - در هنگام جنگ و دفاع و دادن مالیات و غیره - همین ظاهر اسلامی، مردم را به همکاری با آن نظام وادار کند؛ اما اگر حقوق شرعی مردم تأمین نشد، نشد؛ اگر با سلطه‌گران مبارزه نشد، نشد؛ اگر استقلال کشور و فرهنگ و اقتصاد مردم در قبضه دشمنان قرار گرفت، گرفت! لذا از اولی که امام دستور داد قانون اساسی به وسیله خبرگان منتخب مردم تدوین شود، هر جا که نام اسلام و نشانی از حضور واقعی اسلام بود، اینها مقابله کردند. آن جایی که اصل مربوط به «ولایت فقیه» مطرح شد، اینها بی‌تابانه مبارزه کردند. البته با ولایتش مخالف نبودند - ولایت یعنی حکومت؛ آنها تشنه قدرت و حکومت کردن بودند - با فقیه‌اش مخالف بودند؛ چون به معنای حضور حقیقی دین در جامعه بود؛ این را بر نمی‌تافتند و

تحمل نمی کردند. هر جا که نشانه حضور واقعی اسلام بود، اینها معترض بودند. امام در مقابل این جریان - که بسیار هم مدعی بود - ایستاد؛ روی مبانی اسلام تکیه کرد؛ روی ترکیب و ساخت اسلامی نظام، با جدیت اصرار ورزید؛ چون امام مانند هر کسی که با اسلام آشناست، معتقد بود - و امروز هم ما معتقدیم - که سعادت و رفاه و آزادی و عزت یک ملت و نیز عدالت و تکیه به مردم - به معنای واقعی کلمه - در سایه احکام اسلام تأمین می شود.

ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام

آنهایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمی توانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام می تواند این کار را بکند. تکیه بر اسلام، به معنای ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام بود؛ یعنی امروز اسلام می تواند ملت‌ها را نجات دهد. لذا هم در تدوین قانون اساسی و هم در تمام رهنمودهایی که امام در طول ده سال زندگی مبارک خود به ملت‌های مسلمان داد، بر روی اسلام تکیه کرد و همین موجب شد که نظام جمهوری اسلامی با وجود دشمنی‌های بی اندازه قدرتهای جهانی، در میان ملت‌های مسلمان، هم طرفداران بی شماری پیدا کند و هم در آنها شوق و امید و انگیزه به وجود آورد و حرکت اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام زمینه سازی کند. امروز هم اگر نظام جمهوری اسلامی و مسؤولان و رؤسای این نظام در دنیا عزت و آبرویی دارند، به برکت اسلام است. چه آنهایی که در دنیا به اسلام معتقدند و چه حتی آنهایی که به اسلام معتقد نیستند، عزتی که برای جمهوری اسلامی و مسؤولان آن قائلند، به خاطر اسلام است. آنهایی هم که به اسلام معتقد نیستند، نقش و نفوذ و تأثیر و اقتدار اسلامی را می شناسند و می دانند و آن کسی که مظهر این اقتدار است، در چشمشان دارای عظمت و جلال است. امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ بر این اصرار ورزید که باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاه‌های دولتی و حکومتی حاکم شود. البته این کار، یک کار بلندمدت بود. امام هم این را می دانست که در کوتاه مدت، این مقصود تحقق پیدا نمی کند؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد و همه فهمیدند که باید به معنای حقیقی کلمه به سمت احکام و تعالیم اسلام و ساخت اسلامی برای نظام و جامعه حرکت کنند تا بتوانند عدالت را تأمین، فقر را برطرف و فساد را ریشه کن کنند؛ تا بتوانند در ده‌های مزمنی را که بر این ملت تحمیل شده است، جبران کنند.

هر جا ضعفی وجود دارد به خاطر غفلت از اسلام است

امروز بنده به عنوان کسی که با آمار و ارقام و واقعیات دستگاه‌های حکومتی از نزدیک آشناست، به شما مردم عزیز عرض می کنم: هر جا که ما با قاطعیت، معرفت و روشن بینی، احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم؛ اما هر جا ناکامی و ضعفی وجود دارد، بر اثر این است که ما در آن مورد، از اسلام و حکم اسلامی و ترتیب اسلامی غفلت

کرده ایم. هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه بین المللی و هم در زمینه تربیتهای صحیح مردمی، امروز هر جا که ضعف و ناکامی ای مشاهده می شود، اگر کسی دقت و ریشه یابی کند، به این جا می رسد که در این نقطه، دستور اسلام و حکم اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. امام می دانست که اگر ما به اسلام متمسک شویم، هم عزت دنیا، هم رفاه مادی، هم قدرت سیاسی، هم آسایش و هم امنیت عمومی برای مردم پدید خواهد آمد؛ لذا امام اسلامیت را - به معنای حقیقی کلمه - در بافت نظام اسلامی و این بنای مستحکم و شامخ گذاشت.

🕌 ب: مردم

عنصر دومی که امام به آن حداکثر توجه را کرد، عنصر «مردم» بود. تقریباً در همه نظامهای حکومتی در دنیا، از مردم صحبت می شود و هیچ کس نمی گوید که من می خواهم بر خلاف مصلحت مردم کار کنم. حتی در رژیمهای استبدادی سلطنتی موروثی، هیچ کس نمی گوید که من می خواهم بر خلاف میل مردم عمل کنم. بنابراین ادعای مردم گرایی وجود دارد؛ اما مهم این است که حقیقتاً در کجا برای مردم شأن و منزلت و حق و نقش قائل می شوند. وقتی امام بر روی عنصر «مردم» تکیه می کرد، لفاظی نمی کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرار داد:

🕌 جدانبودن اسلام گرایی از مردم گرایی در نظام اسلامی

عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آراء مردم است. تکیه نظام به آراء مردم، یکی از میدانهایی است که مردم در آن نقش دارند. حضور مردم و اعتقاد به آنها باید در این جا خود را نشان دهد. در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنماییهای امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکاء به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده مردم، نظام حرکت کند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است. این یکی از عرصه هاست. لذا امام بزرگوار، هم در دوران حیات خود به شدت به این عنصر در این عرصه پایبند باقی ماند و هم در وصیت نامه خود آن را منعکس و به مردم و مسئولان توصیه کرد. در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخابیهایی که می کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بر دوش آنهاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین کننده اند. این هم از اسلام سرچشمه می گیرد.

مسأله اساسی ای که بنده بارها بر آن تأکید کرده ام، این است که اسلام گرایی در نظام اسلامی، از مردم گرایی جدا نیست. مردم گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می گوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام

است؛ لذا مردم سالاری ما - که مردم سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رأی دهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات تو خالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است. پس یکی از عرصه‌هایی که امام همواره بر آن تأکید می‌کرد و آن را در ساخت نظام اسلامی کار گذاشت و برای همیشه آن را ماندگار کرد، مسأله حضور مردم در انتخاب مسؤولان نظام و منتهی شدن مسؤولیتها به اراده و خواست مردم است.

مسؤولان خدمتگزار، مدیون و امانتدار مردمند

عرصه دوم، عرصه تکلیف مسؤولان در قبال مردم است. وقتی ما می‌گوییم «مردم»، معنایش این نیست که مردم بیایند رأی بدهند و مسؤول یا نماینده‌ای را انتخاب کنند؛ بعد دیگر برای آن مردم هیچ مسؤولیتی وجود نداشته باشد؛ صرفاً همین باشد که اگر کسی می‌خواهد برای مردم کاری بکند، به این خاطر باشد که مردم بار دیگر به او رأی دهند؛ مسأله این نیست. در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسؤولیت پیدا کردن مسؤولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسؤولان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسؤولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. اینها جزو وظایف اصلی حکومت است. البته وقتی می‌گوییم «مردم»، منظور همه طبقات مردمند؛ لیکن بدیهی است کسانی از مردم باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند که بیشتر مورد محرومیت قرار گرفته‌اند؛ لذا امام دائماً روی طبقات محروم و پابرهنگان کشور تکیه می‌کردند. این فریب است که کسی ادعا کند برای مردم کار می‌کند؛ اما در عمل، کار او برای طبقات مرفّه باشد، نه برای طبقات مستضعف و محروم. نه این که نباید برای طبقات مرفّه کار کرد؛ آنها هم از حقوق عمومی کشور باید بهره‌مند شوند؛ اما به آن کسی که محرومیت دارد و دستش از حقوق خود خالی مانده است، باید بیشتر توجه و همت و تلاش را اختصاص داد. لذا امام به طور دائم بر حقوق مستضعفان و محرومان و پابرهنگان تکیه می‌کرد. عملاً هم در تمام مدت پیروزی انقلاب تا امروز و قبل از آن، کسانی که بیش از همه سینه سپر کردند، از نظام دفاع کردند، سختیهای نظام را به جان خریدند و در مقابل دشمنان ایستادند، طبقات محروم و پابرهنگه و مستضعفان جامعه بوده‌اند. اینها باید بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرند.

بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور

عرصه سوم - که باز بر محور مردم حرکت می‌کند - عبارت است از بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن. از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که داری استعداد بودند، می‌گفت که به خودتان ایمان

بیاورید؛ نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران نمی‌توانند. ما در دوران انقلاب هم دیدیم همان کسانی که اسلام را به معنای حقیقی خود باور نداشتند، به این معنا هم باور نداشتند. همیشه چشم آنها به بیرون مرزهای کشور بود و به مردم و تواناییهای آنها اعتقاد نداشتند. این فکر و این توجه را هم، امام در این نظام نهادینه کرد، که استعدادهای جوان این کشور، احساس توانایی کنند؛ و شما بعد از انقلاب هر چه از نشانه‌های علم و پیشرفت علمی و صنعتی در کشور مشاهده می‌کنید، ناشی از این است. هر جا که نشانه‌های وابستگی مشاهده می‌شود - که به معنای تحقیر ملت ایران و استعدادهای اوست - ناشی از نقطه مقابل این تفکر است.

🔗 لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم. خود امام در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای این که حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاههای تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجه داشت. وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را نسبت به حقایق که دشمن سعی می‌کند آنها را مکتوم نگه دارد، آشنا کنند. این که ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تربیونهای مختلف توصیه می‌کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است.

امروز دشمن، درست در موضع مقابل این نقطه اساسی اسلامی کار می‌کند. از اوایل انقلاب، یکی از اهداف مهم دشمن، تحریف حقایق و تاریخ بود. اگر یک وقت در داخل کشور حنجره یا قلم مزدوری پیدا می‌شد که حقایق جنگ و انقلاب و اسلام را تحریف می‌کرد، می‌دیدید فریادهای تشویق از اطراف دنیا بلند می‌شود. امروز نیز همین‌طور است. امروز هم اگر در داخل کشور کسانی به خاطر خوش کردن دل استکبار و راضی کردن دشمنان اسلام و این ملت و این کشور چیزی بگویند و بنویسند که در آن تحریف اسلام و تاریخ انقلاب و چهره‌های انقلاب باشد، می‌بینید که در دنیا از طرف دستگاههای تبلیغاتی استکبار برای او هورا می‌کشند و او را تشویق می‌کنند! تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسانها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. امروز اگر کسانی علیه اسلام و مقدسات و مجاهدتهای این ملت قلمفرسایی کنند و چیزی بنویسند؛ اگر کسانی علیه بهترین فرزندان این کشور - یعنی شهیدان ما و مجاهدان راه خدا - اظهار نظری کنند و ریشی بجنبانند؛ اگر کسانی علیه بسیج و جهاد و شهادت حرفی بزنند و چیزی بنویسند؛ می‌بینید مورد تشویق رادیوها و سیاستمداران

و نویسندگان خارجی قرار می گیرند. امروز همه افراد - چه کسانی که بیاناتشان در حوزه های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه های کوچکتر سخنانشان مؤثر واقع می شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط های کارگری و غیره - مسؤولند و اگر دیدند حقایق و محکومات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام به این نکته بسیار توجه می کرد. و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است.

ج: نظم و قانون

عنصر سومی که برای امام اهمیت داشت، نظم و قانون بود. لذا حتی قبل از آن که انقلاب به پیروزی برسد، امام دولت معین کرد. انقلاب های دنیا یا کودتاهایی که به اسم انقلاب در دنیا به وجود می آمدند - که دهه های میانی قرن گذشته میلادی از این گونه انقلابها پُر بود - هیچکدام این طور نبودند. وقتی در کشوری انقلاب می شد - یا انقلاب حقیقی، یا کودتایی به اسم انقلاب - مدتها از دولت و تشکیلات دولتی و نظم دولتی خبری نبود. یک گروه به نام مسؤولان انقلاب، زمام کشور را در دست می گرفتند و طبق میل و تشخیص خودشان - هر طور بود - عمل می کردند. در انقلاب اسلامی، امام اجازه نداد این طور بشود؛ حتی از قبل از پیروزی انقلاب دولت تعیین کرد تا نظم وجود داشته باشد. با این که آن وقت شورای انقلاب هم بود، اما امام خواست با شکل قانونی و منطقی، کشور اداره شود. اصل تشخیص این که چه نظامی در کشور بر سر کار بیاید، این را امام به عهده رفراندم و آراء عمومی گذاشت. این هم در دنیا سابقه نداشت. در هیچ انقلابی در دنیا، ما نشنیدیم و ندیدیم که انتخاب نوع نظام را - آن هم در همان اوایل انقلاب - به عهده مردم بگذارند. هنوز از پیروزی انقلاب دو ماه نگذشته بود که امام همه پرسى درباره نظام اسلامی را اعلان کرد، که مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند. چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام گفت باید قانون اساسی نوشته شود. آن کار هم نه به وسیله جمعی که خود امام معین کند، بلکه باز به وسیله منتخبان مردم صورت گرفت. مردم اعضای مجلس خبرگان را - که منتخبان مردم بودند - انتخاب کردند تا قانون اساسی تدوین شود؛ باز مجدداً همان قانون را به رأی مردم گذاشتند. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند؛ بعد از مدت کوتاهی هم مجلس شورای اسلامی به راه افتاد. بنابراین از اول، مبنای کار انقلاب بر نظم و قانون بود. کسانی که با این ترتیب منطقی انقلاب نمی توانستند کنار بیایند، یا نمی توانستند تحمل کنند که این انقلاب این گونه قدم به قدم منطقی حرکت کند، در همه این موارد اخلال کردند. تفاله های آنها امروز هم انقلاب را به بی قانونی متهم می کنند! این انقلاب، مظهر نظم و قانون بود؛ در هیچ جای دیگر دنیا، در این انقلابهایی که اتفاق افتاده است - چه در انقلاب های این قرن و چه قبل از آن - چنین چیزی دیده نشده است. این را باید مغتنم شمرد. پایبندی به نظم و قانون و مسؤولیتهای قانونی قوا باید مورد احترام همه باشد.

اگر شما امروز می بینید که با تبلیغات و تحریک دشمنان، در هر برهه ای از زمان، قوای قانونی کشور

مورد تعرض تبلیغاتی قرار می گیرند، این دنباله همان دشمنی ای است که از اول با اساس نظم و قانون در جمهوری اسلامی وجود داشت و امام مقابل آن ایستاد. ما همیشه این را تأکید کرده ایم و باز هم تکرار می کنیم، وظایفی که در قانون اساسی برای قوای سه گانه و مسؤولان قانونی معین شده، معتبر و محترم است و همه باید در مقابل این قانون، حالت تسلیم داشته باشند. بی قانونی به شکل های مختلفی خود را نشان می دهد. یکی از آنها همین است که علیه اساس و ترتیبات قانون اساسی مبارزه تبلیغاتی شود و لجن پراکنی صورت گیرد و به مسؤولیتهای قانونی در هر بخشی از بخشها بی احترامی گردد. این آن چیزی است که از اول انقلاب، دشمنان امام و اسلام بر روی آن پافشاری می کردند و امام در مقابل آن ایستاد.

🕌 د: دشمن ستیزی و سلطه ستیزی

عنصر اساسی چهارم که امام آن را در پایه های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت - و بحمدالله مایه ماندگاری نظام شد - مسأله دشمن ستیزی و سلطه ستیزی است. امام یک لحظه نه خود از کید و مکر و حيله دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسؤولان غفلت کنند. نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که منافع دستگاههای استکباری دنیا را در این نقطه از عالم و در بسیاری از کشورهای اسلامی تهدید کرده است، بدیهی است که مورد دشمنی است. در ایران عزیز ما، اینها سالهای متمادی مثل ماری بر روی منابع ملی و دستگاههای سیاسی کشور چنبره زده بودند. در نظام سلطنتی غاصب و وابسته، مگر کسی جرأت داشت به کسانی که وارد این کشور شده بودند تا ملت را تحقیر و فقیر و منابع او را غارت کنند و او را عقب مانده نگه دارند، اندک اهانتی کند؟! کسی جرأت نداشت به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست! امریکاییها و صهیونیستها و دیگر غارتگران و چپاولگران دنیا، در کمال امنیت و آرامش به ایران می آمدند، می رفتند و می بردند. سیاست کشور، در دست آنها؛ آمدن و رفتن حکومتها، در دست آنها؛ آوردن و بردن شاه مملکت، در اختیار آنها؛ تعیین نخست وزیران، با صوابدید آنها؛ و موضع گیریهای سیاسی کشور، تماماً در جهت خواسته ها و منافع آنها بود. نظام جمهوری اسلامی آمد و این بساط را به کل به هم ریخت. امام می دانست که این دشمن ساکت نمی نشیند و تعرض می کند. اگر در برهه ای تعرض کرد و تودهنی خورد، موقتاً عقب نشینی می کند تا باز تعرض کند؛ لذا باید هشیار و بیدار بود. امروز من متأسفانه می بینم که کسانی طبق خواسته آن دشمنان، تبلیغ می کنند که این توهم است! دشمن همین را می خواهد که مردم، مسؤولان، کارگزاران حکومت، اداره کنندگان کشور و طراحان و قانونگذاران امور زندگی مردم، از تهدید دشمن غفلت کنند. نباید اجازه داد؛ باید دشمن و شیوه های دشمنی او را شناخت. این آن چیزی است که باید برای همیشه به یاد ما بماند و امام بر روی این نکته تأکید می کرد. این که می دیدید امام می فرمود: «هرچه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید»، به خاطر این است.

برادران و خواهران عزیز! جوانان عزیز من! ملت عزیز ایران! اینها چهار نقطه قوت اساسی است. هم مردم و هم مسؤولان باید قدر اینها را بدانند. این چهار عنصر موجب پایداری نظام است. این چهار عنصر موجب

آن است که هیچ وقت دشمن نتواند به این نظام ضربه بزند. هر جا ما از این چهار عنصر غفلت کردیم، ضربه خوردیم. اگر ضربه اقتصادی خوردیم، اگر عقب ماندگی اقتصادی پیدا کردیم، اگر در زمینه های سیاسی دچار ضعفی شدیم، بر اثر غفلت از این عناصر بوده است. آن جایی که پیشرفت کردیم، آن جایی که عزّت به دست آوردیم، آن جایی که توانستیم موانع را از سر راه برداریم، آن جایی که دشمن را ناکام کردیم، به خاطر تکیه بر این عناصر بوده است. نگذارند و نگذارید این عناصر از دست مردم برود و مورد تهاجم قرار گیرد. نگذارید دشمن به میل خود، راه را برای تسلّط مجدّد بر این کشور هموار کند. هشیاری مسؤولان کشور و احاد مردم لازم است.

حضور بهنگام ملت،
یکی از زیباترین جلوه گاههای قدرت لایزال الهی

- اعلام همبستگی ملت ایران با اسلام، امام و نظام
- تاثیر حضور آگاهانه مردم
- حفظ منافع ملی، در وحدت کلمه و پرهیز از اختلاف

حضور بهنگام ملت، یکی از زیباترین جلوه‌های قدرت لایزال الهی

اعلام همبستگی ملت ایران با اسلام، امام و نظام

ملت عزیز ایران! حماسه‌ی عظیم و پرشکوه بیست و دوم بهمن امسال، بار دیگر همت و اراده‌ی شما را در حراست از عزت انقلابی و شرف ملی به همه نشان داد؛ دلبستگی شما به نظام اسلامی را به نمایش نهاد؛ و عزم راسخ شما را در دفاع از پرچم برافراشته‌ی اسلام تجسم بخشید. این حضور آگاهانه و پرمعنا یکبار دیگر قدرت لایزال الهی را که بیداری ملت‌ها و حضور بهنگام آنان، یکی از زیباترین جلوه‌های آن است، به رخ مادی اندیشان و ساده‌نگران عالم کشید. درود بر شما که در همه‌ی دورانهای انقلاب، نیاز لحظه‌ها را بخوبی تشخیص داده و به نیکوترین وجهی، نقش آفرینی کرده‌اید.

دیروز هر تحلیلگر سیاسی در هر گوشه‌ی جهان، مضمون راهپیمایی سراسری شما را بدرستی دریافت. همه دیدند که سخنان تهدیدکننده و اهانت‌آمیز سردمداران کاخ سفید چگونه پاسخ غیورانه و صریح ملت ایران را به دنبال داشت. در بیست و سه سال گذشته همواره چنین بوده و از این پس نیز همواره چنین خواهد بود. شیطان بزرگ بخطا، ملت ایران را جدا از نظام اسلامی قلمداد نمود، و ملت ایران، با صدای بلند دلبستگی خود به اسلام و امام و نظام را فریاد کرد. شیطان بزرگ مکارانه خدمتگزاران نظام اسلامی را به تفرقه فراخواند، و ملت ایران و همه‌ی مسئولان نظام، یکصدا و یکپارچه پیکره‌ی متحد و با صلابت خود را به او نشان دادند. شیطان بزرگ متکبران از چنگ و دندان خونین خود حرف زد و مردم و خدمتگزارانشان قدرت شکست‌ناپذیر انسانی و ملی خود را به رخ او کشیدند.

ملت ایران و مسئولان کشور با عبرت‌گیری از سرنوشت ملت‌هایی که در پنجه‌ی استکبار جهانی گرفتار شده‌اند، حیل‌های شیطان بزرگ را در اتهاماتی که به نظام مقتدر جمهوری اسلامی وارد می‌سازد بخوبی شناخته و هدف او را که سیطره بر ایران عزیز و تأمین منافع نامشروع خود از ثروتهای مادی و معنوی ملت مظلوم ماست، بدرستی تشخیص داده‌اند.

رژیم آمریکا که بیشترین ترورها را در طول سالهای متمادی به راه انداخته، بیشترین دشمنی را با حکومت‌های مستقل آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی سازمان‌دهی کرده، مرتجعترین حکومت‌های کودتائی و تحمیلی را زیر حمایت خود گرفته، پر شمارترین سلاح مرگبار را به سراسر جهان فرستاده، خطرناکترین تروریست‌ها را به دست خود به میدان گسیل داشته یا در دامن خود بزرگ کرده، بیشترین افراد غیرنظامی را به خاک و خون کشیده، مظلومترین ملت جهان یعنی ملت فلسطین را از طبیعی‌ترین حقوق انسانی محروم دانسته و به درنده‌ترین رژیم‌های جهان یعنی رژیم صهیونیستی بیشترین کمک را کرده، دهها سال رژیم جبار و فاسد پهلوی را برپا نگهداشته و با ملت ایران در صحنه‌ی اقتصادی و نظامی و سیاسی زشت‌ترین جفاها و خیانت‌ها را روا داشته، اکنون نظام مردمی و مستقل و آزاده‌ی ایران را به طرفداری از تروریسم و نقض حقوق بشر و تولید یا فروش سلاح متهم می‌کند!

کیست نداند که شعار طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی سردمداران کاخ سفید فریب و دروغ‌رسانی بیش نیست؟ کیست نداند که جرم ملت ایران و نظام اسلامی از نظر استکبار آن است که با شجاعت و صراحت، دست رد به سینه‌ی فزونخواهی چپ‌ولگران و مداخله‌جویان بیگانه زده است؟ آری، ملت ایران و مسئولان کشور، راه عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی را آگاهانه انتخاب کرده‌اند و بر آن پای خواهند فشرد و بی‌گمان پیروزی در همه‌ی میدانها از آن مردم حق‌طلب و رشید و آگاه خواهد بود.

تأثیر حضور آگاهانه مردم

لازم میدانم به ملت عزیز و شریف عرض کنم: بخاطر حضور آگاهانه‌ی شما در میدان است که انقلاب همچنان زنده و توفنده است و تا شما در صحنه‌اید دشمن نخواهد توانست سیطره‌ی دوباره‌ی خود را بر کشور عزیزتان برقرار کند. فتوحات و موفقیت‌های شما در بیست و سه سال گذشته، بسیار بزرگ و تاریخی و اثرگذار در سرنوشت کشور و سرنوشت اسلام بوده است و تنها با استقامت در این راه است که کشور عزیز ما خواهد توانست آثار شوم مادی و معنوی سلطه‌ی درازمدت بیگانگان را بزاید و در همه‌ی میدانها به هدفهای بزرگ خود برسد.

به مسئولان محترم همه‌ی دستگاهها نیز یادآوری می‌کنم که قدر نعمت بزرگ الهی را که همان ایمان و عزم و آگاهی و حضور این ملت سرافراز است بدانند و شکر آنرا که خدمتگزاری صادقانه است به‌جای آورند.

حفظ منافع ملی، در وحدت کلمه و پرهیز از اختلاف

مسئولان کشور در قوای سه‌گانه و همه‌ی فعالان سیاسی و فرهنگی بدانند که حفظ منافع ملی در وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه و اختلاف است. سلیقه‌ها و گرایش‌های متفاوت نباید در صحنه‌ی افکار عمومی به نزاع و مجادله و کشمکش تبدیل شود و دشمن کمین گرفته را امیدوار کند. همه با هم به نیازها و خواسته‌های بحق مردم در امور اقتصادی و فرهنگی بیندیشند و برای تأمین آن دست به دست یکدیگر بدهند. شجره‌ی خبیثه‌ی فساد اقتصادی را که از جمله‌ی دام‌های مهلک دشمن و موجب بیعدالتی در اداره‌ی امور کشور و مایه‌ی ورشکستگی مادی و معنوی است خطرناک بدانند و همه با هم در ریشه‌کشی آن همکاری کنند.

در کار قانون‌گذاری، به نیازهای حقیقی مردم توجه کنند؛ در کار قضاوت عدل و انصاف را، سرلوحه سازند و حفظ آبروی افراد را فریضه‌ی بزرگ بشمارند؛ در کار مدیریت و اجراء، به مدیران و مأموران امین و کارآمد تکیه کنند و دستهای خائن را از بیت‌المال مسلمانان قطع نمایند. به خدا توکل کنند و به این ملت بزرگ اعتماد بورزند و مطمئن باشند که خدا همراه نیکوکاران و سنتهای الهی مدافع و پشتیبان آنها است.

تفاوت مردم سالاری دینی با دموکراسی

❖ مردم سالاری دینی، آنچه ما به عنوان حاکمیت

اسلامی شناخته ایم

❖ مشروعیت رای مردم در حکومت اسلامی و نظام های دیگر

❖ مردم با افراد مشکل دارند، نه با نظام اسلامی

❖ اسرافها و تبلیغات پر خرج مطلقاً نباید انجام گیرد

❖ دوا نشدن درد مردم با دموکراسی به شیوه آمریکائی

تفاوت مردم‌سالاری دینی با دموکراسی*

❏ مردم‌سالاری دینی، آنچه ما به عنوان حاکمیت اسلامی شناخته‌ایم

مسأله‌ی حکومت و اداره‌ی امور جامعه در اسلام - همان‌طور که آقایان فرمودند - مسأله‌ی بسیار مهمی است و اگر منتخبان مردم و خبرگان اقت دور هم جمع می‌شوند و درباره‌ی این مسأله و حواشی و لوازم آن بحث می‌کنند، هر دقیقه‌ی این بحث‌ها می‌تواند مهم و سرنوشت‌ساز و موجب جلب ثواب الهی باشد؛ چون مسأله بسیار مهم است. در اسلام حاکمیت بر مردم، به معنای یک امتیاز و حق ویژه برای حاکم نیست؛ همچنین حکومت یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست - مثل این که بر حسب شانس و اقبال، یک نفر بیاید زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها بر عهده گیرد - بلکه تابع معیارهاست و مهمترین کار این است که این معیارها رعایت شود. البته امکان خطا و اشتباه، هم در تشخیص و هم در عملکرد کسانی که تشخیص درستی نسبت به آنها داده شده، همیشه متصور است؛ بنابراین ما از کسی انتظار عصمت نداریم؛ لیکن اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، چه رده‌های بالا - که سیاستهای کلان، کارهای بزرگ و اداره‌ی امور کلی کشور در دست آنهاست - چه رده‌های متوسط و پایین، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده‌ی ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود. لذا در اسلام آنچه ما به عنوان حاکمیت اسلامی شناخته‌ایم و امروز هم بنای کلی این جامعه بر آن قرار دارد، مردم‌سالاری دینی است که با دموکراسیهای رایج دنیا در بنیاد اختلاف دارد.

🕌 مشروعیت رای مردم در حکومت اسلامی و نظام‌های دیگر

ریشه‌ی مشروعیتِ رای مردم در دموکراسی‌های رایج دنیا اساساً با مشروعیتِ رای مردم در نظام مردم سالاری اسلامی که ما به دنبال آن هستیم و آن را حکومت اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب می‌آوریم، متفاوت است. لذا در روشها، تفاوت بین اینهاست. در دموکراسی‌های رایج جهانی، ضوابطی که ما برای اداره‌ی کشور و برای مدیران آن قائل هستیم، وجود ندارد؛ ممکن است ضوابط دیگری باشد. در این جا قدرت طلبی وجود ندارد. این طور نیست که دعوا بر سر این باشد که چه کسی بر اسب قدرت سوار شود و بتازد تا بتواند از هر وسیله‌ای برای این کار استفاده کند.

این که می‌گوییم سیاست ما عین دیانت است و دیانت ما عین سیاست است، یک طرف قضیه این است که سیاست و بنیان آن باید بر اساس دین باشد. روی دیگر سکه هم این است که فعالیت سیاسی نمی‌تواند از معیارها و ضوابط دینی و اخلاقی خارج باشد. کار غیر اخلاقی برای کسب قدرت، مطلقاً جایز نیست و کسی را که در صراط مدیریت قرار دارد، از اهلیت و صلاحیت می‌اندازد؛ لذا این ضوابط باید به‌طور کامل در همه‌ی رده‌ها رعایت شود. قانون برای رهبری، ریاست جمهوری، مسؤولان قوای سه‌گانه و رده‌های مختلف مدیریت، تارده‌های شوراهای شهر و روستا و دیگر جاها ضوابطی را معین کرده است که برخاسته از همان دید و فکر اسلامی است. این ضوابط باید احراز شود. باید تشخیص داده شود که این شرایط در این شخص وجود دارد، بعد او در معرض رای مردم قرار گیرد، اگر ملاک رای مردم است؛ یا نصب شود، اگر ملاک، انتصاب است؛ مثل بعضی از مسؤولیتهایی که وجود دارد. حاکم اسلامی در قبال مسائل مهمّ جامعه، در مقابل فقر مردم، در مقابل تبعیض و شکافهای اجتماعی، در مقابل اخلاق و معنویت مردم، در قبال حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی مردم - در آن حدودی که اسلام مقرر کرده است - مسؤول است. اینها مسؤولیتهاست و چون اسلام این را خواسته و این به مردم تعلیم داده شده است و مردم ما به اسلام اعتقاد دارند، لذا توقعشان از مسؤولان امر در کشور در هر رده‌ای این است که به این مسؤولیتهای عمل کنند و آنچه را که به عنوان وظیفه بر عهده‌ی آنهاست، انجام دهند. کار آمدی حکومت به این معناست. اگر مردم این کار آمدی را در مسؤولان کشور مشاهده کنند، اعتقادشان به آنها و به نظام اسلامی و اسلام روز به روز بیشتر خواهد شد.

🕌 مردم با افراد مشکل دارند، نه با نظام اسلامی

دشمنان اسلام و بلندگوهای تبلیغاتی دنیا به‌طور دائم این را تکرار می‌کنند که مردم با اسلام و نظام اسلامی مشکل دارند؛ در حالی که مردم خودشان این نظام اسلامی را به وجود آوردند و خودشان تا امروز آن را حفظ کرده‌اند. مردم با نظام اسلامی هیچ مشکلی ندارند؛ آنها با تبعیض و فقر و فساد و عدم رعایت ضوابط در بخشی از تشکیلات اداری کشور در خصوص مدیران جامعه

مشکل دارند. مردم با افراد مشکل دارند، نه با نظام اسلامی.

مردم نظام اسلامی را قبول دارند و به آن معتقدند و از آن دفاع کردند و امروز هم دفاع می‌کنند. لذا بنده وظیفه‌ی خود می‌دانم که از مردم به‌خاطر حضورشان در انتخابات شوراها تشکر کنم. با این که مردم گله‌های بحقّی از شوراها داشتند، در عین حال شما ملاحظه کنید طبق آمار رسمی، بیش از بیست میلیون نفر در پای صندوقها حاضر شدند و رأی دادند. یقیناً اگر شوراها به وظایف خود عمل می‌نمودند و مردم را به نیتها و کارآیی خودشان امیدوار می‌کردند، استقبال مردم باز هم بیشتر می‌شد. مردم مایلند در اداره‌ی کشور به وظیفه‌ی خود عمل کنند و سهم و حقّ خود را نیز استیفاء نمایند. اگر کسانی هم که در شوراها سراسر کشور انتخاب شده‌اند، ان شاء الله به وظایف خود عمل کنند و از جنجال و غوغاگری سیاسی و پرداختن به اموری که وظایف آنها نیست، پرهیز کنند و به وظیفه‌ی خود بپردازند - که وظیفه‌ی آنها اداره‌ی امور شهرها و روستاها و رسیدن به مشکلات مردم در محدوده‌ی وظایف خودشان است - بلاشک علاقه‌ی مردم نسبت به این نهاد مهمّ جمهوری اسلامی که در قانون اساسی روی آن تأکید شده، بیشتر خواهد شد. دشمنان نظام و جمهوری اسلامی در این چند روز حنجره‌های خود را پاره کردند برای این که فریاد بزنند و از پدیده‌ای که در نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده است - یعنی حضور مردم در شوراها و انتخاب افراد - استفاده‌های نادرست و مغرضانه کنند. حقیقت قضیه غیر از چیزی است که آنها می‌گویند. آنها باز یگران میدان سیاستند و برای مصالح سیاسی در دنیا علیه جمهوری اسلامی آنچه از عهده‌شان برآید، حرف می‌زنند؛ یک عده هم در داخل، همان حرفها را تکرار می‌کنند و آنچه را که آنها دوست می‌دارند، بر زبان می‌آورند. حقیقت قضیه این است که مردم به نظام و نهادهای آن علاقه‌مندند و توقعی که از مسؤولان دارند، کار و خدمت و انجام دادن وظایفشان است. در این خصوص، فرقی بین شورای شهر، مجلس شورای اسلامی، دولت و بقیه‌ی دستگاهها نیست؛ هر کدام وظیفه‌ی خود را انجام دهند، مردم را به خودشان علاقه‌مند و دلگرم خواهند کرد. اگر کسانی وظیفه‌ی خود را انجام ندهند، کوتاهی کنند، به کارهای دیگر سرگرم شوند و احیاناً افساد کنند - کما این که در بعضی از موارد مشاهده شده است کسانی که مردم آنها را برای کاری انتخاب کردند، به جای این که به آن کار بپردازند، به کارهایی پرداختند که مطلقاً به نفع مردم نیست، بلکه به زیان مردم است - طبعاً مردم دلسرد خواهند شد.

اسرافها و تبلیغات پر خرج مطلقاً نباید انجام گیرد

تفاوت دیگر دموکراسیهای رایج دنیا با نظام مردم‌سالاری دینی این است که در مردم‌سالاری دینی کارهای رایج دنیا و اسرافها و تبلیغات پر خرج مطلقاً نباید انجام گیرد. مادر همین سیستم و بلوچستان هزاران جوان را با استعدادهای خوب و قابل رشد و قابل استفاده برای اداره‌ی کشور

مشاهده می‌کنیم که اینها در یک جا معطل و منتظر یک وسیله‌ی جزئی مانده‌اند برای این که بتوانند کار خود را دنبال کنند؛ آن گاه عده‌ای بیایند میلیاردها صرف تبلیغات کنند برای این که نظر مردم را به سمت خود جلب نمایند؛ آن هم با روشهای بعضاً غلط و بعضاً خلاف شرع، که شنیده شد در بعضی از مناطق، نامزدهای انتخابات با شعارهای ضداسلامی و ضدنظام خواسته‌اند نظر مردم را جلب کنند! البته مردم با بی‌اعتنایی خود، پاسخ اینها را دادند؛ لیکن معلوم شد دستگاه نظارت بر این امور، دستگاه دقیقی نبوده و به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و درک و احساس مسؤولیت مردم از آن دستگاه، نظارت بیشتر بوده است و غالباً دست رد به سینه‌ی اینها زده‌اند و اینها را رد کرده‌اند. البته انتخابات گذشت؛ اما این که مسؤولان امور به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، نگذشته است. این قابل بررسی و قابل تعقیب و پیگیری است و باید معلوم شود واقعاً تعمد داشته‌اند یا نه. کسانی را که امام صریحاً از گردونه‌ی سیاست کشور خارج کرده‌اند، چرا باید افرادی برخلاف نظر امام و برخلاف آنچه مبنای نظام جمهوری اسلامی است، وارد میدان کنند؟ البته مردم به اینها پاسخ رد دادند و معلوم شد برخلاف آنچه ادعای می‌کردند، هیچ پایگاه و وزنی در بین مردم ندارند. رعایت ضوابط در همه‌ی بخشها و زمینه‌ها یک امر لازم است و باید با دقت و به طور کامل مراعات شود؛ آن وقت افرادی که صالح هستند، در اختیار مردم قرار گیرند تا آراء مردم، اصلح را در بین آنها انتخاب کند؛ آن گاه انتخابات به نحوه‌ی رایجی که وجود دارد، ان شاء الله مفید خواهد بود. همه باید این معنا را رعایت کنند.

❁ دوانشدن درد مردم با دموکراسی به شیوه آمریکایی

وقتی ما در دنیا شعار تحقق اسلام را می‌دهیم، این امر کوچکی نیست؛ پشت سر این شعار، احساسات و ایمان و عقیده و دین بخش عظیمی از جمعیت کره‌ی زمین قرار دارد. اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که حقیقتاً به دنبال این شعار هستیم و ثابت کنیم که این شعار کارایی دارد، آن گاه یک میلیارد و چند صد میلیون نفر جمعیت پشت سر این شعار قرار خواهند گرفت؛ این چیز کمی نیست. امروز غیر از منطقه‌ی اسلامی و غیر از مجموعه‌ی اسلامی، دل‌های زیادی در دنیا هستند که می‌توانند این پیام را بپذیرند که دموکراسی با شیوه‌ای که امروز امریکاییها - این مظاهر زورگویی و قلدری - پرچمدارش شده‌اند، دردی از دردهای مردم دوانمی‌کند. امریکا مظهر قلدری و زورگویی و زورمداری است و ابزارهای مادی زورگویی هم دارد، اما اینها کافی نیست؛ اینها جوله است: «اللباطل جوله». ما در عمر خود شبیه این جوله را نسبت به قدرتهایی که امروز اثری از آثارشان وجود ندارد، دیده‌ایم؛ چه در سطوح ملی و چه در سطوح بین‌المللی. اتحاد جماهیر شوروی که امروز نشانی از آن در دنیا وجود ندارد، تا همین چند سال قبل یک قدرت بود و تا چند دهه‌ی پیش از این، همین زورگوییها و همین طور اعمال قدرتها را می‌کرد. شورویها در مجارستان،

لهستان و اروپای شرقی چه کردند! کارهایی را که امروز امریکا در دنیا می کند یا تهدید می کند خواهد کرد، آنها انجام می دادند. با این که در آن روز دو قدرت و دو قطب وجود داشت و رقیب یکدیگر بودند، اما وجود آن رقابت مانع از فجایع آفرینی و جنایات نمی شد. آن کشور وسیع در داخل خود هم همین کارها را می کرد. مناطقی از دنیا را می گرفت و به خودش متصل می کرد و حکومتهایی را به زور تغییر می داد. بار اولی نیست که دنیا با قلدری و زورمداری بین المللی - که امروز مظهرش امریکا است - مواجه است؛ قبلاً هم وجود داشته است، بعد هم دیدیم که به کلی محو و مضمحل شدند. بنابراین هیچ ضمانتی وجود ندارد که قدرتهای زورگو در جوله ای که می کنند، باقی بمانند. این جوله مثل شعله ای است که بلند می شود و بعد هم فرو می نشیند و عوامل نابودی این حرکت در خود آن نهفته است.

اسلام و مردم، محور همه اصول و قواعد کار امام خمینی (ره)

❖ احیای بعد سیاسی اسلام، مهمترین کار امام (ره)

❖ امام (ره) عملاً نشان داد که اسلام سیاسی، همان

اسلام معنوی است

❖ نظام جمهوری اسلامی، یک نظام مردم سالار به تمام معنا

اسلام و مردم، محور همه اصول و قواعد کار امام خمینی (ره)*

❁ احیای بعد سیاسی اسلام، مهمترین کار امام (ره)

محور همه اصول و قواعد کار امام بزرگوار مادر دو چیز خلاصه می‌شد: اسلام و مردم. اعتقاد به مردم را هم امام بزرگوار ما از اسلام گرفت. اسلام است که روی حق ملت‌ها، اهمیت رأی ملت‌ها و تأثیر جهاد و حضور آنها تأکید می‌کند؛ لذا امام بزرگوار محور کار را اسلام و مردم قرار داد؛ عظمت اسلام، عظمت مردم؛ اقتدار اسلام، اقتدار مردم؛ شکست‌ناپذیری اسلام، شکست‌ناپذیری مردم.

مهمترین کاری که امام بزرگوار مادر سطح دنیای اسلام انجام داد، این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام را احیاء کرد. از روزی که استعمار وارد کشورهای اسلامی شد، همه تلاش استعمارگران و سلطه‌گران این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام، عدالتخواهی، آزادیخواهی و استقلال طلبی اسلام را از اسلام حذف کنند. سلطه‌گران برای این که استیلای خود را بر ملت‌ها و منابع کشورهای اسلامی هر چه بیشتر گسترش دهند، خود را ناچار می‌دیدند که ابعاد سیاسی اسلام را از اسلام جدا کنند و اسلام را به معنای تسلیم در مقابل حوادث، تسلیم در مقابل اشغالگر و تسلیم در مقابل دشمن ظالم و قوی پنجه تفسیر کنند. امام حقایق فراموش شده اسلام را احیاء کرد؛ عدالتخواهی اسلام را سر دست بلند کرد؛ ضدیت اسلام را با تبعیض و اختلاف طبقاتی و اشرافیت‌ها علنی کرد. از روز اول تا روزهای آخر عمر، امام بزرگوار روی قشرهای مستضعف، پابره‌ها و محرومان تکیه کرد. بارها و بارها در آغاز تشکیل نظام اسلامی و در طول ده سال عمر با برکتش در مقام رهبری نظام اسلامی، به مسؤولان و به همه ما تأکید کرد که باید رعایت حال ضعفا را بکنید؛ شما مرهون طبقه پابره‌ها این

کشورید. عزیزان من؛ ملت بزرگ ایران! هر جا و در هر موردی ما به این توصیه امام توجه نمودیم و در برنامه‌ریزی‌ها، قانونگذاری‌ها، اجرا و عزل و نصب‌ها، به این نصیحت عمل کردیم، پیروزی نصیب ما شد.

❁ امام (ره) عملاً نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است

اسلام سعادت مردم را دنبال می‌کند. اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است. اسلام برای رفاه مردم در کنار معنویت مردم به میدان آمده است. امام این را از آغاز شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر، مکرر بیان کرد. امام عظیم‌الشأن ما در دنیای اسلام این را نشان داد که فقه اسلام - یعنی مقررات اداره زندگی مردم - در کنار فلسفه اسلام - یعنی تفکر روشن‌بینانه و عمیق و استدلالی - و عرفان اسلام - یعنی زهد و انقطاع الی‌الله و دامن برچیدن از هواهای نفسانی - چه معجزه بزرگی می‌تواند بیافریند. امام عملاً نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است. در طول دوران استعمار، دشمنان اسلام و دشمنان بیداری ملت‌های اسلامی، تبلیغ می‌کردند که اسلام معنوی و اسلام اخلاقی از اسلام سیاسی جداست. امروز هم همین را تبلیغ می‌کنند. امروز هم دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن و جبهه دشمن نظام اسلامی با انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی سعی می‌کند اسلام سیاسی و اسلام عدالتخواه و اسلام اجتماعی را به عنوان چهره‌ای خشن در دنیا معرفی کند و مردم را به اسلام منزوی، اسلام تسلیم‌طلبانه و اسلامی که در مقابل متجاوز و ظالم و زورگو هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد، سوق دهد. امام این را شکست و این انگاره دروغین از اسلام را باطل کرد و اسلام ناب را مطرح نمود. اسلام نابی که امام مطرح کرد، یعنی ضد اسلام متحجر و خرافی و همچنین ضد اسلام رنگ باخته در مقابل مکاتب بیگانه و التقاطی. هم آن روز، هم در طول سال‌های مبارزه برای تشکیل نظام اسلامی، و هم تا امروز، این یکی از نقاطی است که جبهه دشمن اسلام روی آن تأکید می‌کند: سیاست را از معنویت جدا کردن؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد مسلمان باشد، باید سر خود بگیرد و گوشه‌ای بنشیند و به این که دشمن چه می‌کند، متجاوز چه می‌کند، اشغالگر چه می‌کند، کاری نداشته باشد. امروز هم این را تبلیغ می‌کنند. امام نقطه مقابل این را در دنیای اسلام مطرح کرد و امروز دنیای اسلام این موج عظیم را در درون خود دارد. شما به هر کشوری از کشورهای اسلامی بروید، می‌بینید اسلام زنده، در نظر نخبگان، جوانان، دانشگاهیان، دانشمندان، علما و آزادگان آن‌جا، اسلامی است که بتواند ملت خود را در مقابل زورگویان و قلدران و قدرت‌طلبان و متجاوزان عالم حفظ و حمایت کند و به آن مصونیت ببخشد و اجازه دخالت و تسلط و سیطره دشمن را بر مردم ندهد. آنها این اسلام را می‌خواهند و اسلام ناب محمدی یعنی همین.

❁ نظام جمهوری اسلامی، یک نظام مردم‌سالار به تمام معنا

در مورد مردم، مهمترین کاری که امام کرد، این بود که مفهوم مردم‌سالاری را از چیزی که طراحان

دمکراسی غربی و عوامل آنها در صحنه‌های عملی می‌خواستند نشان دهند، به کلی دور کرد. سعی آنها این بود که این طور القاء کنند که مردم سالاری با دین سالاری و دینداری سازگار نیست. امام این مفهوم باطل را زایل کرد و مردم سالاری دینی - یعنی همان جمهوری اسلامی - را در دنیا مطرح نمود. او به زبان هم اکتفا نکرد؛ صرفاً استدلال فکری هم نکرد؛ عملاً این را نشان داد.

امروز نظام جمهوری اسلامی - که یک نظام دینی است و قواعد و اصول و پایه‌های ارزشی آن از دین سرچشمه می‌گیرد - یک نظام مردم سالار به تمام معناست و در هیچیک از کشورهای اسلامی، مردم سالاری به شکل وسیعی که در جمهوری اسلامی هست، وجود ندارد. البته این حقیقت برای جبهه دشمنان تلخ است. آنها حاضر نیستند ببینند در مقابل چشمشان پرچم دین و دمکراسی روی یک عَلم برافراشته می‌شود. سعی آنها این است که بین مردم سالاری و دین فاصله ایجاد کنند؛ لذا واقعیت نظام جمهوری اسلامی رنجشان می‌دهد. برای این که بتوانند افکار عمومی دنیا را از این حقیقت درخشان منحرف کنند، با وسایل تبلیغاتی و ابزارها و عمال تبلیغاتی خود، ملت ایران را به دمکراسی دعوت می‌کنند! این یکی از طنزهای بزرگ امروز ما و این نقطه تاریخ است. همان کسانی که نظام طاغوتی شاه، نظام استبدادی دوران پهلوی، کودتاهای نظامی و نظامهای هیچ از دمکراسی نفهمیده و نشناخته را مورد قبول و تصدیق قرار می‌دهند، نظام جمهوری اسلامی را که در طول بیست و چهار سال عمرش، بیست و چند انتخابات در آن برگزار شده و از رهبری تارياست جمهوری تا نمایندگان مجلس و ارکان نظام آن، با واسطه و بی واسطه، به انتخاب مردم سر کار می‌آیند و مردم آنها را می‌شناسند و می‌پسندند و انتخاب می‌کنند، به دمکراسی و مردم سالاری دعوت می‌کنند! این در حالی است که مردم سالاری و میل مردم به شرکت در انتخاب مسؤولان، مثل کشور ما، در خود امریکا - که دشمنان ما و قدرتهای گزافه گوی امریکایی، از پشت بلندگوهای خود، ملت ما و ما را مخاطب قرار می‌دهند - وجود ندارد. رئیس جمهور امروز امریکا برخلاف قواعد مردم سالاری کشورش سر کار آمده است؛ این را همه می‌دانند. آنها با نظامهای استبدادی کنار می‌آیند، چون تسلیم هستند؛ با نظامهایی که بر اثر کودتا به وجود آمده‌اند، کنار می‌آیند، چون مطیع هستند؛ اما نظام اسلامی را چون معتقد به استقلال و متکی بر ارزشهای خود است و حاضر نیست سلطه آنها را بپذیرد، مورد انتقاد قرار می‌دهند و به آن، تهمت استبداد و دیکتاتوری می‌زنند، که مناسب خودشان است.

در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت

- ❖ عدم مشروعیت دموکراسی‌های غربی
- ❖ تناقض در رفتار و گفتار دستگاه استکبار
- ❖ مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی مشروعیت
- ❖ امام یعنی پیشوای دین و دنیا
- ❖ منطق مردم‌سالاری دینی
- ❖ معنای ولایت مطلقه فقیه
- ❖ مجلس، یکی از مهمترین مظاهر مردم‌سالاری دینی
- ❖ شرط شرکت مردم در انتخابات
- ❖ ویژگی‌های نماینده مردم در نظام جمهوری اسلامی
- ❖ مردم، بهترین احراز کننده صلاحیت نامزدها
- ❖ مجلس جای حضور مخالفان نظام نیست

در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت*

عدم مشروعیت دموکراسی‌های غربی

امروز مناسبت انتخابات به من حکم می‌کند که دو سه موضوع دیگر را که تناسب با مسأله‌ی انتخابات دارد و البته جزو مسائل ذهنی و فکری برای نسل جوان ماست، مطرح کنم.

یک مسأله، اصل مسأله‌ی انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه‌ی مشروعیت حکومتها و نظامها را عبارت از رأی اکثریت می‌داند. مبنای این فکر هم همان اندیشه‌ی لیبرالی است؛ اندیشه‌ی آزادی فردی، که هیچ قید و بند اخلاقی ندارد، مگر حدّ و مرز ضرر رساندن به آزادی دیگران. تفکر لیبرالیسم غربی این است: آزادی شخصی و فردی مطلق انسان در همه‌ی زمینه‌ها و در همه‌ی عرصه‌ها که تجلیگاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور هم خواهد شد. چون در جامعه، اقلیت و اکثریت هستند، چاره‌ای نیست جز این که اقلیت از اکثریت پیروی کند. این پایه‌ی دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است. این تئوری دموکراسی لیبرالیسمی است، در حالی که به کلی عمل دموکراسیهای غربی با این تئوری متفاوت است و آنچه امروز در عرصه‌ی عمل در دموکراسیهای غربی مشاهده می‌شود، این نیست. اگر پایه‌ی مشروعیت عبارت است از رأی اکثریت مردم، یعنی کسانی که صاحبان رأی هستند، پس حکومت امریکا و همین رئیس جمهور امریکا نامشروع است؛ چون اکثریت ندارد. سی و پنج یا سی و هشت و یا چهل درصد از صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت کرده‌اند که از آن تعداد هم مثلاً بیست و یک درصد به ایشان رأی داده‌اند - البته این طور هم نبود؛ می‌دانید که ایشان

ناپلئونی به کاخ سفید رفتند؛ یعنی به حکم قاضی و به زور هُلش دادند به کاخ سفید! که اگر فرض کنیم همین رأی هم برای مشروعیت او کافی است، بنابراین حکومت فعلی امریکا مشروع نیست. ما برای عدم مشروعیت حکومت امریکا دلیلهای بیشتری داریم؛ ولی اکنون با منطق خود آنها بحث می‌کنیم که این منطق مخصوص آن حکومت هم نیست؛ بسیاری از همین دموکراسیهای رایج و سینه سپر کرده‌ی دنیای دموکراسی غرب، در انتخاباتهای گوناگونشان این رقم شصت و شصت و پنج و هفتاد درصدی که شما در جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌کنید، ندارند و رقمشان خیلی کمتر از اینهاست. البته بعضی از اوقات رقم آنها همین شصت و شصت و چند درصد است؛ اما غالباً چهل و چند درصد و پنجاه و سی و هشت درصد و... است.

🔹 تناقض در رفتار و گفتار دستگاه استکبار

تناقض در رفتار و گفتار غربیها و دستگاه استکبار و بخصوص امریکا - که ما امروز با امریکا کار داریم؛ با دیگران فعلاً کاری نداریم - خیلی بیش از این حرفهاست. اینها چقدر از حکومتهای غیر دموکراتیک را، یعنی حکومتهایی که برای یکبار هم در کشورشان صندوق انتخابات گذاشته نشده و از کسی رأی گرفته نشده، قبول کرده و با آنها مثل یک حکومت دموکراسی رفتار کرده‌اند و چقدر از دموکراسیها را با کودتای نظامی به هم زده‌اند! ان شاء الله عمرتان آن قدر طولانی خواهد شد که ده بیست سال دیگر که بتدریج اسناد کودتاهای بیست، سی سال گذشته‌ی امریکای لاتین را از آرشیوهای وزارت خارجه‌ی امریکا بیرون می‌دهند، ببینید - البته بعضی از این اسناد الان هم بیرون آمده؛ بعضی‌اش را هم خود ما بدون این که آنها از آرشیویشان بیرون بیاورند، می‌دانیم - که در سرتاسر امریکای لاتین شاید کشوری نماند که در آن اگر انتخاباتی شد و آزادی‌ای بود و اگر رئیس جمهور مورد علاقه‌ی مردمی بود، «سیا»ی امریکا وارد کار نشد و کودتا راه نینداخت؛ مزاحمت ایجاد نکرد و پدر دموکراسیهای مردمی را درنیاورد. حالا خیلی معروف است و همه ماجرای آن کشور را می‌دانند. در آفریقا و آسیا و در جاهای مختلف دیگر هم این کار را کردند. چقدر حکومت دیکتاتوری به پشتوانه‌ی امریکا به وجود آمد که از نظامی در یک کشور، بی‌قید و شرط حمایت کردند و آنها به پشتگر می‌امریکا گشتند، زدند، بردند و بیست سی سال حکومت کردند! در کشور خود ما حکومت طاغوت و دیکتاتوری سیاه دوره‌ی رضاخان را که نظیرش کمتر در تاریخ ما دیده شده، انگلیسیها سرکار آوردند، بعد همانها محمدرضا را هم سرکار آوردند. پس از مدت کوتاهی که دکتر «مصدق» با نهضت ملی سرکار آمد، یکی دو سالی هر طور بود تحمل کردند، آخر تحملشان تمام شد و خود امریکا و انگلیس با هم همدست شدند و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند و بیست و پنج سال حکومت دیکتاتوری سیاه مبتنی بر کودتای سرلشکر «زاهدی» را در ایران سرپا نگه داشتند.

🔹 مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی مشروعیت

در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و

خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ. وقتی امام حسین علیه‌السلام را در نامه‌ای که جزو سندهای ماندگار تاریخ اسلام است به کوفه دعوت کردند، این‌طور می‌نویسند: «ولا مری ما الامام الا الحاکم بالقسط»؛ حاکم در جامعه‌ی اسلامی و حکومت در جامعه‌ی اسلامی نیست، مگر آن که عامل به قسط باشد؛ حکم به قسط و عدالت کند. اگر حکم به عدالت نکرد، هر کس که او را نصب کرده و هر کس که او را انتخاب کرده، نامشروع است. این موضوع در همه‌ی رده‌های حکومت صدق می‌کند و فقط مخصوص رهبری در نظام جمهوری اسلامی نیست. البته تکلیف رهبری سنگین‌تر است و عدالت و تقوایی که در رهبری لازم است، به‌طور مثال، در نماینده‌ی مجلس لازم نیست؛ اما این، بدین معنا نیست که نماینده‌ی مجلس بدون داشتن تقوا و عدالت می‌تواند به مجلس برود؛ نه، او هم تقوا و عدالت لازم دارد؛ چرا؟ چون او هم حاکم است و جزو دستگاه قدرت است، همان‌طور که دولت و قوه‌ی قضائیه هم حاکم هستند؛ چون اینها بر جان و مال جامعه‌ی تحت قدرت خودشان حکومت می‌کنند.

🌟 امام یعنی پیشوای دین و دنیا

«الحاکم بالقسط، الدائن لدین الله»؛ باید راه دین خدا را بپیماید. در قرآن، در خطاب خداوند متعال به ابراهیم این نکته‌ی بسیار مهم آمده است که خداوند بعد از امتحانهای فراوانی که از ابراهیم کرد و ایشان از کوره‌ی آزمایشهای گوناگون بیرون آمد و خالص و خالصتر شد، گفت: «آتی جاعلک للناس اماما (۲۰۰)»؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم. امام فقط به معنای پیشوای دینی و مسأله‌ی طهارت و غسل و وضو و نماز نیست؛ امام یعنی پیشوای دین و دنیا؛ راهبر مردم به سوی صلاح. این معنای امام در منطق شرایع دینی از اول تا امروز است. بعد ابراهیم عرض کرد: «و من ذریّتی»؛ اولاد و ذریه‌ی من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذریه نیست؛ ضابطه داد. «قال لا ینال عهدی الظالمین»؛ فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد.

امیر المؤمنین علیه‌الصلاة والسلام امام دادگران عالم و مظهر تقوا و عدالت است. وقتی بعد از قتل عثمان در خانه‌اش ریختند تا ایشان را به صحنه‌ی خلافت بیاورند، حضرت نمی‌آمد و قبول نمی‌کرد - البته دلیلهایی دارد که بحث بسیار مهم و پرمعنایی است - بعد از قبول هم فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها (۲۰۱)»؛ اگر وظیفه‌ی من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مستجل و منجز نمی‌شد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی‌کردم. یعنی امیر المؤمنین می‌گوید من قدرت را به خاطر قدرت نمی‌خواهم. حالا بعضیها افتخار می‌کنند: ما باید برویم، تا قدرت را به دست بگیریم! قدرت را برای چه می‌خواهیم؟ اگر قدرت برای خود قدرت است، و زور و وبال است؛ اگر قدرت برای مبارزه با

ظالم در همه‌ی ابعاد ظلم و ستم - داخلی، اجتماعی و اقتصادی که حادث‌ترینش است - می‌باشد، خوب است. بنابراین، پایه‌ی مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه‌ی اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست.

منطق مردم سالاری دینی

مردم سالاری غربی یک پایه‌ی فکری متقن که بشود به آن تکیه کرد، ندارد؛ اما مردم سالاری دینی این طور نیست. چون پایه‌اش پایه‌ی دینی است، لذا پاسخ روشنی دارد. در مردم سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گوید چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند. ما هر جا که در مسائل فراوان فقهی که به ولایت حاکم، ولایت قاضی یا به ولایت مؤمن - که انواع و اقسام ولایات وجود دارد - ارتباط پیدا می‌کند، شک کنیم که آیا دلیل شرعی بر تجویز این ولایت قائم هست یا نه، می‌گوییم نه؛ چرا؟ چون اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است. یک مؤمن می‌تواند با اعتقاد کامل این منطق را بپذیرد و به آن عمل کند؛ جای شبهه و وسوسه ندارد.

معنای ولایت مطلقه فقیه

جمهوری اسلامی نظام پارلمانی را که یکی از اشکال مردم سالاری است و شکل خوبی هم هست، قبول کرده و پذیرفته است. این بخش از حاکمیت، یعنی قانونگذاری - غیر از قوه‌ی مجریه و رهبری که آنها هم به نحوی با انتخاب مردم صورت می‌گیرد - به انتخاب مستقیم مردم با همین قانونی که وجود دارد، که در قانون اساسی ما پیش‌بینی شده و قوانین عادی هم ترتیبات آن را مشخص کرده‌اند، صورت می‌گیرد، تا کسانی بروند و قانون بگذارند. قانون یعنی چه؟ قانون یعنی سرنوشت یک کشور؛ قانون یعنی سرنوشت انسانها در یک جامعه. چون همه متبّع هستند و مجبورند از قانون تبعیت کنند. دولت هم باید از قانون تبعیت کند؛ رهبر هم باید از قانون تبعیت کند.

بعضیها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه‌ی فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری

بایستی موبه مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه مو عمل کنند، دچار مشکل می شوند. قانون بشری همین طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می شوند و هیچ کار نمی توانند بکنند - مجلس هم این طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین طور بود. بنده خودم آن وقت رئیس جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می نوشتیم و ایشان اجازه می دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می نویسند که در این جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می کند و اگر احساس کرد که بناگزی باید این کار را بکنند، آن را انجام می دهد. جاهایی هم که به صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می شود. این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند.

🕌 مجلس، یکی از مهمترین مظاهر مردم سالاری دینی

قانون آن قدر مهم است که قالب عملکرد من و شماست. آن کسی را که ما انتخاب می کنیم و به مجلس می فرستیم، کسی است که سرنوشت کشور را در چهار سال معین می کند. ابتدا که ما این نظام پارلمانی را قبول کردیم، بعضی از سیستمهای منطقه‌ای که اسلامی هم بودند، اعتراض کردند که این چه چیزی است شما قبول کرده‌اید؟! من حالا نمی خواهم اسم بیاورم. یکی از همین دولتهای مدّعی می گفت چرا شما نظام پارلمانی را قبول کردید؟! ما با استدلال به ایشان ثابت کردیم که همین نظام پارلمانی درست است. بنابراین نکته‌ی اول این است که مردم سالاری دینی که یکی از مهمترین مظاهر آن همین انتخابات مجلس شورای اسلامی است، به پایه‌ی فکری و اعتقادی اسلامی تکیه دارد. تاکنون مجالس متعدّدی در ایران تشکیل شده که همه برخاسته از آراء مردم و متکی به یک استدلال منطقی قوی هستند. مجلس امروز مجلس ششم است و همه‌ی این مجالس معتبرند و بایستی آنچه را که آنها تصویب می کنند، همه عمل کنند. اگر جایی تصوّرمان این است که این مصوّبه یا این مجلس یا این برهه بر طبق مصالح کشور نیست، باید به خودمان مراجعه کنیم و ببینیم که اینها را غیر از ما کس دیگری انتخاب نکرده؛ ما انتخابشان کرده‌ایم. این که من بر روی انتخابات پُرشور و حضور همگانی در آن تأکید می کنم، وجهش همین است. بعضی خیال می کنند اگر ما انتخابات پُرشوری داشته باشیم، نظام جمهوری اسلامی مشروعیت پیدا می کند و اگر انتخابات پُرشور نبود، نظام مشروعیت پیدا نمی کند. این حرف، حرف درستی نیست. نظامهای دموکراسی در دنیا با نصف آراء ما در ریاست جمهوری و مجلس نظامهایشان را اداره می کنند و احساس عدم مشروعیت هم نمی کنند. این که من بر حضور مردم اصرار می کنم به خاطر این است که این یک وظیفه شرعی و وجدانی و عقلانی است؛ چون مجلس وقتی قانون تصویب کرد، همه باید تسلیم آن قانون باشیم، پس شما باید در ایجاد آن مجلسی که

می خواهد این قانون را تصویب کند، نقش ایفا کنید. اگر خودتان را کنار بکشید، این کنار کشیدن هیچ مشکلی را حل نمی کند؛ باید وارد میدان شوید. اگر تلاشتان را کردید و آنچه را که خواستید نشد، شما تلاشتان را کرده اید؛ وظیفه تان را انجام داده اید.

شرط شرکت مردم در انتخابات

عزیزان من! این را به شما عرض کنم که دعوت به شرکت در انتخابات به خاطر تبلیغات دیگران نیست. قبل از انقلاب در کتابها خوانده بودیم، از اول انقلاب تا به حال هم بیست و پنج سال است که تبلیغات جهانی رسانه ها و این امپراتوری عمدتاً صهیونیستی را تجربه می کنیم. اینها هیچ وقت دست از بدگویی کردن نسبت به جمهوری اسلامی و هر تشکیلاتی در دنیا که با آن موافق نباشند، بر نمی دارند. اگر مردم ایران در یک انتخابات پُرشور شرکت کنند، یک طور حرف می زنند؛ اگر شرکت نکنند، یک طور دیگر حرف می زنند. حرف ما برای خاطر بستن دهن آنها نیست. در انتخابات دوم خرداد سال هفتادوشش - که انتخابات پُرشوری شد؛ جمعیت عظیمی شرکت کردند که البته بی سابقه نبود و آن در صد قبلاً هم در بعضی از انتخاباتهای دیگر شرکت کرده بودند؛ اما در آن انتخابات در صد بسیار خوبی شرکت کردند - رادیوهای بیگانه گفتند ملت ایران جمع شدند و رأی در صندوقها ریختند، برای این که به جمهوری اسلامی بگویند نه! شما را به خدا ببینید؛ مردم به دعوت رهبری، نظام و مسئولان آمدند و مسؤلی را برای جمهوری اسلامی انتخاب کردند. وقتی که شلوغ بود و جمعیت پای صندوقها با در صد بالا شرکت کردند، آن طور گفتند؛ در انتخابات شوراها هم که در شهرهای بزرگ، مخصوصاً تهران، شرکت مردم خیلی پایین بود، باز گفتند مردم شرکت نکردند؛ یعنی به جمهوری اسلامی گفتند نه! بنابراین و به نظر آنها اگر مردم در انتخابات شرکت کنند، گفته اند نه؛ اگر شرکت هم نکنند، گفته اند نه! تبلیغات دشمن این گونه است. هر چه هم مردم شرکت کنند، تبلیغات دشمن هست. من همان روز گفتم، امروز هم می گویم که اگر مردم در انتخابات شوراها شرکت نکردند، به خاطر این بود که از عملکرد شوراها راضی نبودند. اگر شوراها این دوره خوب عمل کنند، خواهید دید که مردم در دوره ی بعد، اگر بخواهند برای شوراها به پای صندوق بیایند، پُرشور خواهند آمد. آن جایی که مردم امید دارند که کاری انجام گیرد، می آیند. وقتی دیدند نه، شوراها خوب عمل نکردند، مردم دل سرد و ناامید می شوند. من تقریباً یک ماه و نیم قبل در زنجان به مسئولان گفتم که اگر می خواهید مردم در انتخابات شرکت کنند، عملکردهایتان را خوب کنید. اگر مردم عملکردها را ببینند، برای ورود در انتخابات تشویق می شوند. بنابراین مسأله ی شرکت در انتخابات از نظر وظیفه برای ما مهم است.

ویژگی های نماینده مردم در نظام جمهوری اسلامی

در دموکراسیهای غربی، صلاحیتهای خاصی مورد نظر است که عمدتاً در این صلاحیتهای وابستگیهای حزبی رعایت می شود. هم کسانی که نامزد می شوند، هم آنها یی که نامزد می کنند و هم آنها یی که به نامزدها

رأی می‌دهند، در واقع به این حزب یا به آن حزب رأی می‌دهند. حالا در آن کشورهایی که دو حزبی است، مثل آمریکا و انگلیس و یا در کشورهایی که چند حزبی است، به یکی از این دو یا چند حزب رأی می‌دهند. در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است. افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسأله‌ی شخصی انسانهاست. بله، اخلاق و عقیده مسأله‌ی شخصی انسانهاست؛ اما نه برای مسؤول. من اگر در جایگاه مسؤولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم؛ فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب خودم را پُر کنم، نمی‌توانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای یک مسؤول عقیده و اخلاق مسأله‌ی شخصی نیست؛ مسأله‌ای اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است. آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسؤولیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات بر خوردار جامعه بود، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود؛ در مقابل تشریفات و سیاستهای خارجی جازد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برود آن جا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده‌ی درست هم احتیاج دارد. البته این حرف من نباید موجب شود که تفتیش عقاید راه بیندازند و نفر به نفر سؤال کنند که عقیده‌ی شما راجع به فلان موضوع چیست. من با تفتیش عقاید موافق نیستم و آن زمان هم که در سالهای دهه‌ی شصت عده‌ای تندرو برای ورود دانشجو به دانشگاهها چیزهای عجیب و غریب سؤال می‌کردند، بنده مخالف بودم و بارها هم اعلام مخالفت کردم. کسی که عملاً و صریحاً نشان داده و اثبات کرده؛ اصرار دارد که تظاهر کند با مبانی ارزشی نظام مخالف است و موافقت ندارد، نمی‌تواند نماینده‌ی مردم شود و به مجلس شورای اسلامی که رکن نظام است، برود. بنابراین صلاحیت اخلاقی لازم است و همه باید روی این بُعد حساس باشند.

🏠 مردم، بهترین احراز کننده صلاحیت نامزدها

بعضی می‌گویند حق شهروندی انتخاب شدن را نایستی سلب کرد. حق انتخاب شدن، حق شهروندی معمولی مثل حق شغل و کسب و کار و ساکن شدن در شهر و راه رفتن در خیابان و خریدن اتومبیل و... نیست. این یک حق شهروندی است که برای دارنده‌ی آن صلاحیتهایی لازم است که این صلاحیتهای باید احراز شود. مسؤول احرازش هم فقط شورای نگهبان نیست؛ هم وزارت کشور است، هم شورای نگهبان، که باید صلاحیتهای را احراز کنند. در احراز صلاحیت نامزدها خود مردم بهترین افراد هستند و بیشترین مسؤولیتهای را دارند که وقتی انسانی را احراز صلاحیت کردند، به همدیگر معرفی کنند و آن کسانی که می‌توانند، برای آن شخص امکانات فراهم نمایند، تا انسان صالح بتواند وارد این میدان شود.

من البته با شورای نگهبان و با وزارت کشور حرفهایی داشتم و دارم و خواهم داشت که به خود آقایان در

جلسات کاری که با من دارند، می‌گوییم و آن وقتی هم که لازم باشد، عمومی خواهم گفت. هر کدام وظیفه‌ای دارند که باید وظیفه‌شان را طبق قانون انجام دهند و هیچ تخلفی هم از هیچ دستگاهی پذیرفته نیست؛ لیکن حالا به‌طور کلی عرض می‌کنیم که انتخابات وظیفه مشترک بین اینهاست.

🏛️ مجلس جای حضور مخالفان نظام نیست

نکته‌ی دیگر در زمینه‌ی انتخابات این است که شباهت مهمی هم بین دموکراسی در مجلس ما با دموکراسیها و پارلمانهای غربی وجود دارد و آن این که در همه جای دنیا پارلمانها برای حفظ و تقویت نظام به‌وجود می‌آیند، نه برای مبارزه با نظام - آن کسانی که مخاطب این حرف هستند گوشه‌ایشان را واکنند، بشنوند - چون پارلمان جزو نظام و برای تکمیل آن است. پارلمان جای حضور مخالفان نظام نیست که عده‌ای بگویند ما از طریق وارد شدن به مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی یا با نظام جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنیم! این در همه جای دنیا کاملاً غیر منطقی و غلط است. شما هیچ جای دنیا را نمی‌بینید که در پارلمان با نظام مخالفت کنند. البته با دولتها مخالفت می‌کنند؛ استیضاح می‌کنند، پایین می‌کشند، بالا می‌برند؛ اما هیچ پارلمانی با ساخت نظام سیاسی مخالفت نمی‌کند؛ چون پارلمان جزو ساخت نظام است و معنی ندارد که مخالفت کند. البته در داخل مجلس شورای اسلامی مثل همه‌ی پارلمانهای دیگر گروههای مختلف - به‌قول خودشان فراکسیونهای مختلف - حضور دارند که برنامه‌ها و مذاکلهای گوناگونی دارند، که باید هم باشد و مجلس جای مناقشات پُرشور مستدل و سیاسی و کارشناسی است. باید خیلی پُرشور بحث و مناقشه کنند؛ اما با استدلال برنامه‌هایشان را به‌طرف مقابل خود بقبولانند و آنها را قانع کنند. بنده طرفدار مجلس ساکت و سر به زیر و سربجنان در مقابل هر حرف نیستم. معتقدم مجلس نبایستی رکود و سکون داشته باشد و باید متحرک و فعال و پُرنشاط باشد. خود من هم اول انقلاب و در دوره‌ی اول مجلس نماینده‌ی مجلس بودم. مجلس به نماینده‌ی فعال که کار کند، فکر و بحث و استدلال کند و به‌طور منطقی اثبات ورد کند، احتیاج دارد. امام بارها به ما می‌گفتند که مباحثه‌های طلبگی باید سرمشق شما در مجلس شورای اسلامی باشد. در مباحثه‌ی طلبگی، دو طلبه وقتی با هم مباحثه می‌کنند، حرف هم را رد می‌کنند، سر هم داد می‌کشند، بعد که مباحثه تمام شد، با هم رفیقند؛ با هم غذا می‌خورند، با هم درس می‌روند، با هم چای درست می‌کنند. مجلس باید این گونه باشد: جای مباحثه‌ی مستدل، منتها همه در چهار چوب نظام. مجلس جای تلاش و برنامه‌ریزی و پیشرفت در نظام است، نه بر نظام. این نکته‌ای است که همه باید به آن توجه کنند.

اهمیت انتخابات در نظام مردم سالاری دینی

- ❖ صندوقهای رأی، بارزترین مظهر حضور مردمی
- ❖ انتخابات مجلس، مظهر دخالت مردم در سر نوشت خود و کشور
- ❖ بی پشتوانه شدن کشور و نظام با نبود انتخابات
- ❖ دخالت و قیحانه پارلمان اروپا در امور کشور
- ❖ اگر دشمن برای شما کف زد
- ❖ همراهی اسلام با جمهوریت در نظام

اهمیت انتخابات در نظام مردم سالاری دینی*

📌 صندوقهای رأی، بارزترین مظهر حضور مردمی

دو سه موضوعِ حائز اهمیت وجود دارد که مهمترین آنها مسأله انتخابات است. انتخابات، هم برای ملت ما مهم است، هم برای دوستان مادر دنیا مهم است، هم برای دشمنان ما مهم است. این انتخابات مثل انتخاباتهای قبلی، یک نقطه توجه و دقت است؛ هم برای دوستان ما، هم برای دشمنان ما؛ برای ملت ما هم بسیار حائز اهمیت است.

اهمیت انتخابات مجلس از دو جهت است؛ اول از این جهت که حضور شما در پای صندوقهای رأی بارزترین مظهر حضور مردمی است و این پشتوانه انقلاب و کشور است. کسانی که با اخبار سروکار دارند، می بینند که مراکز سیاسی دنیا از گوشه و کنار سر بلند می کنند و می گویند ما نگران انتخابات ایران هستیم و مسائل انتخابات ایران را پیگیری می کنیم؛ این به همین خاطر است. نگاه می کنند تا ببینند آیا مردم در صحنه حضور دارند یا نه؛ اگر دارند، مثل گذشته نمی شود با این نظام کاری کرد؛ اگر حضور مردم ضعیف شود، آن وقت استنتاج می کنند که بین مردم و نظام فاصله افتاده است؛ در این صورت راه را برای دخالت و سلطه و پنجه انداختن دوباره بر کشور هموار می بینند؛ از این جهت متوجه انتخاباتند. پس اهمیت اول انتخابات به خاطر این است که انتخابات سنگر کشور است؛ حضور مردم در پای صندوقهای رأی، مصون ساز سر نوشت ملت و مردم است و دشمن را از تعرض و تجاوز و پُرویی بیشتر باز می دارد. در این بیست و پنج سال، دشمنان ایران برای تسلط بر این کشور راههای گوناگونی را پیمودند و همه ناکام. یک راه برای آنها باقی مانده است و آن، جدا کردن مردم از مسؤولان و نظام است؛ چشم به این راه دوخته اند. همه تلاشها و تبلیغاتی که می کنند

و همه حرفهای زیادی ای هم که می زنند، به خاطر همین است؛ می خواهند مردم را جدا کنند. انتخابات توی دهن دشمن می زند و او را مأیوس می کند؛ احساس می کند که مردم در میدان دفاع از کشور و مرزها و مصالح و نظامشان قرص و محکم ایستاده اند.

انتخابات مجلس، مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود و کشور

جهت دوم اهمیت انتخابات مجلس این است که شما با انتخاب نماینده مجلس، در واقع سرنوشت کشور را در چهار سال آینده رقم می زنید. انتخابات مجلس مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود و کشورشان است؛ چون مجلس مرکز قانونگذاری است. قانون یعنی جاده ای که باز می شود تا مسؤولان اجرایی از آن جاده حرکت کنند و با تلاش خود گوشه و کنار و زوایای کشور را آباد و اصلاح کنند. این جاده باز کنی به عهده قانون است و قانون را هم نماینده شما در مجلس وضع می کند؛ بنابراین مجلس خیلی مهم است. علاوه بر این، طبق قانون اساسی ما، مجلس ناظر بر دولت است. اگر دولت در جایی بد و یا کج حرکت کند، پا در راه نادرستی بگذارد و خدای نکرده سوءاستفاده ای بشود و فساد به وجود آید، مرکزی که می تواند جلوی فساد و انحراف را بگیرد، مجلس است؛ ببینید چقدر مهم است! این مجلس با آراء مردم تشکیل می شود. هر چه آراء بیشتر باشد، مجلس قویتر خواهد شد. شما وقتی کسی را صالح و شایسته دانستید و او را به مجلس فرستادید، توانسته اید بخشی از توان خود را در ساختن و پیشرفت آینده به کار بگیرید؛ اهمیت مجلس از این جاست. لذا مردم برای مصالح خود، مصالح کشور و مصالح نظام باید نگذارند انتخابات از آن شکوه و عظمت خودش بیفتد. متأسفانه بعضی از افرادی که تربیون دارند - یا قلم یا بیان - و می توانند حرف بزنند، ملتفت نیستند که انتخابات و مجلس چه عظمتی دارد؛ حرفی ندارند که کاری کنند یا چیزی بگویند که مردم را از حضور در صحنه انتخابات و عرصه رأی دادن دلسرد کنند؛ این بر اثر بی توجهی و غفلت است، والا هر ایرانی غیور و علاقه مند به عزت ایران و آبادی کشور و سرنوشت ملت باید تلاش کند تا مجلسی قوی و آبرومند تشکیل شود. البته مجلس هفتم یک خصوصیت اضافه هم دارد و آن این است که اولین قدم دوره ای به سمت چشم انداز بیست ساله را باید بردارد. چشم انداز بیست ساله ای تصویب و به دستگاهها ابلاغ شده است که حقیقتاً جاده بسیار مستحکمی به سمت یک آینده روشن، زیر پای ملت و مسؤولان باز می کند. اولین دوره چهار ساله به سمت آن چشم انداز، به وسیله این مجلس باید طی شود و اولین حرکت را این نمایندگان باید انجام دهند که اهمیت دارد.

بی پشتوانه شدن کشور و نظام با نبود انتخابات

در دنیا عده ای هستند که به مصالح جمهوری اسلامی علاقه مندند؛ در بین ملتها هم هستند، در بین دولتها هم هستند. بعضی از دولتها هم هستند که به دلایل متعدّد به مصالح جمهوری اسلامی علاقه مندند. بسیاری



از ملتها، بخصوص ملتهای اسلامی هم علاقه‌مندند. نگاه همه اینها به این انتخابات است؛ دلشان می‌خواهد این انتخابات، قوی، پُرشور و نشان‌دهنده عزم استوار ملت ایران باشد. یک عده هم در دنیا بدخواه ملت ایران هستند؛ اینها می‌خواهند این انتخابات یا اصلاً برگزار نشود تا این پشتوانه مردمی گرفته شود؛ یا اگر برگزار شد، بسیار سرد و بی‌روح برگزار شود. دو روز قبل بعضی از نمایندگان کنگره امریکا در مقابل چند نفر از مریدان خود ظاهر شدند و به ملت ایران دستور دادند در پای صندوقها حاضر نشوند! چه دلیلی از این واضحت‌تر بر آن مطلبی که من هفته پیش خطاب به ملت ایران عرض کردم که راهبرد کلی دشمن این است که انتخابات در کشور انجام نگیرد؟ دلیلش هم واضح است؛ چون اگر انتخابات نباشد، کشور و نظام بی‌پشتوانه خواهد شد؛ اینها این را می‌دانند؛ لذا می‌خواهند انتخابات نباشد.

❁ دخالت و قیحانه پارلمان اروپا در امور کشور

بعضی از پارلمانهای اروپایی هم دخالت خود را در این کار به وقاحت رسانده‌اند. البته حرف زدنشان اهمیتی ندارد؛ حرف می‌زنند، بززند؛ ما هم درباره خیلی از کارهای آنها حرف داریم و حرف هم می‌زنیم؛ نه این که ملاحظه کنیم و حرف نزنیم؛ نه، مسؤولان کشور ما هم نقاط ضعفی را که در کارهای آنها وجود دارد، همیشه با صدای بلند بیان می‌کنند؛ بنابراین از گفتن آنها به هیچ وجه گله‌مند نمی‌شویم و از آنها بیش از این هم توقعی نداریم؛ اما همه باید بدانند - چه دولتهایشان، چه پارلمانهایشان - تا کار در مرحله حرف زدن و گفتن است، اهمیتی نمی‌دهیم؛ اما اگر قرار شد این را به دخالت در امور کشور ما منتهی کنند، ملت ایران تو دهنی محکمی به همه آنها خواهد زد. مردم و مسؤولان طبق وظیفه انقلابی و دینی خود آنچه را که مصالح آنها ایجاب می‌کند، با همان آگاهی و روشن‌بینی خود به فضل پروردگار عمل خواهند کرد.

❁ اگر دشمن برای شما کف زد

البته انسان گاهی چیزهایی مشاهده می‌کند؛ بعضی دستگاهها از هم گله می‌کنند و گاهی هم گلایه‌ها را بزرگ و درشت می‌نمایانند. بنده اعتقادی ندارم به این که مسؤولان در چنین موقعیتهای حساسی دست به شکوه و گلایه از یکدیگر بزنند. باید نگاه کرد به آنچه مصلحت این کشور و این ملت است. در یکی دو ماه اخیر بعضی کارهای دشمن شادکن هم صورت گرفت. البته ملت ما آگاه و هشیار بود و هست؛ فهمید چه کار باید بکند و چه کار باید نکند؛ همان‌طور که درست بود، عمل کرد؛ آفرین بر شما ملت! ولی انسان متأسف می‌شود که ببیند بعضی کسان دوست می‌دارند کاری کنند که در آن سوی مرزها دشمنان این ملت برای آنها کف بزنند! این ننگ است. اگر دیدید دشمن برای شما کف می‌زند، نگاه کنید اشکال کارتان کجاست. امام فرمودند وای از آن روزی که دشمن از ما تعریف کند! خوب؛ دشمن چه موقع از انسان تعریف می‌کند؟ خیلی از نقاط تحسین‌برانگیز در ملت و کشور و امام ما بود و هست که دشمنان ما در دلشان تصدیق می‌کنند، اما نمی‌خواهند به زبان بیاورند. آنجایی که دشمن برای کسی کف می‌زند و هورا می‌کشد و او را تشویق

می‌کند، باید انسان بفهمد که اشتباه می‌کند. کسانی بر طبل تعطیلی انتخابات می‌کوبیدند - البته به فضل پروردگار در متن ملت نیستند؛ منزوی‌اند - الان هم در گوشه و کنار کسانی پیدا می‌شوند که بگویند نباید شرکت کنید، یا شرکت نمی‌کنیم. این غلط است؛ راه درستی نیست.

همراهی اسلام با جمهوریت در نظام

ملت باید با وحدت و اتحاد کلمه آنچه را که مصلحت اوست، انجام دهد. این را هم بنده به هیچ وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر فلان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد، جمهوریت از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرفها نیست. در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردم‌سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاء کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده است که مردم این راه را طی کنند. عده‌ای بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، اسلام نابود می‌شود؛ یک عده هم بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، جمهوریت و مردم‌سالاری از بین می‌رود؛ نه، این طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این قانون اساسی توانسته است هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را. البته این که ما گفتیم حرکات دشمن شادکن، ذهن به سراغ مسؤولان نرود؛ نه، مسؤولان کشور و بسیاری از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و در مراکز دیگر علاقه‌مند و دلسوزند. جمعهای کوچکی هستند، بالاخره در همه جا هم هستند، در داخل لباس ما هم هستند، ممکن است در مرکز قانونگذاری و در مراکز دیگر هم باشند؛ این کارهای دشمن شادکن کار افراد معدودی است؛ بنابراین ذهن نسبت به جمع بزرگ مسؤولان کشور - چه در مجلس، چه در دستگاههای اجرایی و چه در نقاط دیگر - بدبین نشود.

حضور مردم در صحنه، سدی جلوی تعرض دشمنان

🕌 ظالمان حقیقی ملت ایران

🕌 یادگیری مردم سالاری ملت ایران از انقلاب

🕌 تصمیم‌گیری خود مردم ایران

🕌 حضور مردم، یعنی دفاع از جمهوری اسلامی و قانون

اساسی

🕌 تأثیر حضور مردم در دفع اراده‌ی خبیثانه‌ی استکبار

🕌 انتخابات، یک حادثه‌ی شیرین

🕌 فراموش شدن کدورت‌های دوران انتخابات

🕌 همکاری و همدلی با رئیس‌جمهور منتخب

حضور مردم در صحنه، سدی جلوی تعرض دشمنان*

ظالمان حقیقی ملت ایران

این روزها مناسبت مهم دیگری که وجود دارد، انتخابات است. به پایان مسابقات انتخاباتی و به روز حضور و اظهار هویت یک ملت بزرگ داریم نزدیک می‌شویم؛ لحظه‌ی بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در زندگی جامعه‌ی ماست. جامعه‌ی ما چنین لحظه‌ای را به معنای واقعی کلمه از اول انقلاب تا امروز بارها و بارها لمس کرده و به آن نزدیک شده و در این میدان، امتحان پس داده است.

کسانی که امروز با لحن‌های دور از شأن یک انسان مستقل و آزاد، به تبع میل دل رسانه‌های غربی، این‌طور وانمود می‌کنند که ملت ما دارد دموکراسی را یاد می‌گیرد، حقیقتاً به این ملت ظلم می‌کنند. ملت بزرگی که بارها و بارها در طول سالهای بعد از انقلاب، آحاد آن، با انگیزه و ایمان و شور و شوق، پای صندوق‌های رأی رفته‌اند و بدون این که از کسی خجالت بکشند، از کسی بترسند و به کسی طمع بورزند، رأی و عقیده‌ی خود را روی کاغذ نوشته‌اند و در صندوق انداخته‌اند، حالا ما به آنها بگوییم شما دارید یواش یواش به مردم‌سالاری نزدیک می‌شوید! این همان حرفی است که رسانه‌های امریکایی و صهیونیستی و دشمنان ملت ایران، برای تحقیر این ملت شریف، دارند آن را بزرگ و بزرگ و تکرار می‌کنند.

یادگیری مردم‌سالاری ملت ایران از انقلاب

چرا باید کسانی که از دل این ملت برخاسته‌اند و شاهد حضور این مردم و همچنین میدان گسترده‌ی آزادی انتخاب در دوران جمهوری اسلامی بوده‌اند، این حرف ظالمانه و غیرمنصفانه را تکرار کنند؟ نه، ملت ایران در

حال آموزش مردم سالاری نیست؛ ملت ایران این را از انقلاب یاد گرفت. ما احاد ملت، از اول تاریخ خود تا دوران انقلاب، در هیچ برهه‌ای این طور آزادانه نمی توانستیم مسئولان بلندپایه‌ی کشور را خودمان انتخاب کنیم؛ کی چنین چیزی برای این ملت میسر بود؟ امروز هم در بسیاری از نقاط دنیا هنوز میسر نیست. حتی در کشورهایی هم که اسم دموکراسی دارند و پرچم دموکراسی را در دست گرفته‌اند، آدمهای تیزبین می بینند و می دانند که دموکراسی به معنای مردمی شفاف همگانی که در ایران وجود دارد، در آن جاها نیست. جاهایی که انتخابات حزبی برگزار می شود، مردمی که به کاندیدای حزب رأی می دهند، آن نامزد را نمی شناسند؛ گاهی اسم او جز از طریق تبلیغات دوران انتخابات به گوششان نرسیده است؛ حزب گفته به این رأی دهید، آنها رأی می دهند. در ایران این طور نیست. در ایران مردم با شناخت، با معرفت، به قدری که می توانند و بدون این که کسی بالای سر آنها باشد و بگوید به این رأی بده، به این رأی نده، نامزد مورد نظر خود را انتخاب می کنند. حتی حزبی بالای سرشان نیست که بگوید باید به این شخص رأی دهید؛ تا آدمی که جزو حزب است، مجبور باشد به همان کسی که چند نفر در رأس حزب نشسته‌اند و انتخاب کرده‌اند، رأی دهد. می خواهند احساسات عمومی و مردمی را تحقیر کنند و آن را عوامگرایی معنا کنند. آنها دلشان می خواهد احزاب در کشور ما همان نقشی را ایفا کنند که در آمریکا و در برخی از کشورهای اروپایی ایفا می کنند؛ یعنی چند نفر آدم در رأس حزب بنشینند و با بده بستان های سیاسی و اقتصادی و با پول و یا بند و بست درباره‌ی فلان پروژه‌ی پول ساز نفتی و غیر نفتی، یک نفر یا چند نفر را انتخاب کنند، بعد به پیروان و طرفداران خود بگویند به این شخص رأی دهید؛ مردم هم چشم بسته و گوش بسته به او رأی دهند. در ایران هم بعضی دلشان می خواهد این طوری بشود؛ اما این جا این گونه نیست. در کشور ما بحمدالله تا کنون نتوانسته‌اند؛ امیدواریم باز هم نتوانند.

🏠 تصمیم گیری خود مردم ایران

این جا هیچ کس - نه رهبری، نه دولت، نه متنفذین حزبی - به مردم ما امر و نهی نمی کند؛ مردم به قدر سعه‌ی اطلاعات خودشان تحقیق و مطالعه و مشورت می کنند و فرد مورد نظرشان را برمی گزینند. ممکن است آنچه آخر سر به نظرشان می رسد، درست هم نباشد - اشتباه باشد - اما خودشان هستند که تصمیم می گیرند؛ و اگر این کار را برای خدا و حاکمیت ارزشهای الهی بکنند، اجر وافر هم پیش خدای متعال دارند؛ این خیلی اهمیت دارد. انسان برود هم رئیس جمهور، نماینده‌ی مجلس، نماینده‌ی مجلس خبرگان و عضو شورای شهر را انتخاب کند - یعنی کسی را که خودش می پسندد، یک قدم برای سر کار آمدن او بردارد - و هم پیش خدای متعال ثواب ببرد؛ این یک در آمد دو جانبه است. امروز بحمدالله در کشور ما این گونه است.

در این انتخابات هم خدای متعال این طور مقدر فرمود که انواع سلاقی مختلف بتوانند در بین نامزدهای این انتخابات، یک نفر را پیدا کنند. این، چیزی است که امروز برای کشور و ملت ما پیش آمده است. در جامعه،

اختلاف سلیقه و اختلاف دید و نظر درباره‌ی مسائل سیاسی و اقتصادی و مدیریتی و اجتماعی و فرهنگی وجود دارد؛ خیلی خوب، هر کس شخصی را که فکر می‌کند به نظر او نزدیکتر است، امروز می‌تواند انتخاب کند. میدان انتخاب بازی در مقابل ملت ماقرار دارد و ملت هم الحمدلله شور انتخاباتی دارند؛ پیداست آماده‌ی حضور هستند و به توفیق الهی حضور خوبی هم به وجود خواهد آمد.

✎ حضور مردم، یعنی دفاع از جمهوری اسلامی و قانون اساسی

البته شرکت در انتخابات، هم حق مردم است و هم تکلیف شرعی و واجب شرعی است. دشمنان ملت ایران هم با این بشدت مخالفند. محاسبه هم محاسبه‌ی دو دو تا چهار تا است. کسانی که با نظام جمهوری اسلامی و با هویت اسلامی ملت ایران بشدت مخالفند و آن را بر خلاف منافع خودشان می‌دانند، به خاطر پشتیبانی مردم از نظام جمهوری اسلامی، درمانده‌اند؛ و الا قدرتهای مادی دنیا بمب اتم و توپ و تانک و اراده‌های خبیث و خدانشناسی و بی‌رحمی و سنگدلی کم ندارند. آن چیزی که تا امروز مثل سدی جلوی تعرض آنها را به نظام جمهوری اسلامی گرفته، حضور شما مردم است. حضور مردم در روز انتخابات، حضوری واضح‌تر از همه جای دیگر است. همه‌ی مردم کشور پای صندوق‌های رأی می‌آیند و می‌توانند بیایند؛ این یک حضور همگانی است. هر کس پای صندوق رأی می‌آید، در واقع رأی به جمهوری اسلامی، رأی به قانون اساسی و رأی به مواد غیرقابل تغییر قانون اساسی - یعنی اسلام و ارزشهای اسلامی - می‌دهد. حضور مردم، یعنی دفاع از جمهوری اسلامی؛ یعنی دفاع از قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی. این برای دشمنان ملت ایران مطلوب نیست؛ لذا سعی می‌کنند حضور مردم را کمرنگ کنند.

✎ تأثیر حضور مردم در دفع اراده‌ی خبیثانه‌ی استکبار

از دو سه ماه قبل تا امروز، همه‌ی تبلیغات جهانی و استکباری جهت گرفته است برای این که با شیوه‌های تبلیغاتی گوناگون حضور مردم را کمرنگ کنند؛ آنها دلشان می‌خواهد مردم پای صندوق‌های رأی نیایند. البته ناراحت و دستپاچه‌اند؛ چون گمانه‌زنی‌های آنها نشان می‌دهد که اکثریت مردم پای صندوق‌های رأی خواهند آمد؛ این را فهمیده‌اند. ملت ایران برای صیانت کشور خود، برای حفظ منافع خود، برای تزریق خون تازه در رگهای نظام استوار خود، باید در پای صندوق‌های رأی حاضر شود و علیه این اراده‌ی خبیثانه‌ی استکباری اقدام کند.

بنده مثل همیشه متضرعانه از خداوند متعال مسألت می‌کنم که این ملت را به حرکتی که خیر و صلاح او در آن هست، هدایت کند؛ او را دستگیری کند و آن چیزی که برای این کشور و این ملت مایه‌ی عزت، صیانت و رفع مشکلات است، پیش بیاورد. بنده مثل همیشه به فضل و کرم الهی هم بسیار امیدوارم. خدا را شکر که یک لحظه اطمینان به لطف و فضل الهی از ما سلب نشده است.

انتخابات، یک حادثه‌ی شیرین

دو سه نکته‌ی کوتاه را هم تذکراً عرض کنم؛ هم به مردم، هم به کسانی که برای نامزدهای محترم انتخاباتی کار می‌کنند، و هم به مسئولان دست‌اندر کار انتخابات.

نکته‌ی اول این است که انتخابات در ذات خود برای جوانها، برای مرد و زن و برای قشرهای مختلف، یک حادثه‌ی شیرین است؛ چون میدان حضور است و احساس می‌کنند که می‌توانند رأی و اراده‌ی خودشان را به نحوی اعمال کنند. نباید بگذارند این حادثه‌ی شیرین تلخ شود. دشمنان ملت ایران سعی می‌کنند این حادثه‌ی شیرین را تلخ کنند. دیدید که در چند روز گذشته چندجا حرکات مذبوحانه‌ای کردند و دست به انفجاراتی زدند؛ این برای این است که فضای انتخابات تلخ شود. ما همیشه افتخار کرده‌ایم که انتخابات ایران در دوران انقلاب، در نهایت امنیت و سلامت برگزار شده است. در خیلی جاهای دنیا، روز انتخابات، مردم به جان هم می‌افتند؛ دعوا می‌کنند؛ خونریزی می‌شود؛ آدمکشی می‌شود. افتخار ما این بوده است که در امنیت و آرامش کامل، دو نفر رفیق پای صندوق رأی می‌روند؛ یکی به این آقا رأی می‌دهد، یکی به آن آقا رأی می‌دهد. دشمن می‌خواهد این محیط امن و امان از بین برود. خود افراد، خود احاد مردم، خود دست‌اندر کاران ستادهای انتخاباتی نامزدها، به دشمن با قاطعیت «نه» بگویند؛ نگذارند از طریق آنها انتخابات تلخ شود. این که خود نامزدها در یکدیگر خدشه کنند، داستان دیگری است که الان وقت مطرح کردن آن نیست؛ اما دست‌اندر کاران، علاقه‌مندان و هواداران - که یکی از زید طرفداری می‌کند، یکی از عمرو، یکی از بکر - مراقب باشند به همدیگر تعرض نکنند. شما به این آقا علاقه داری، طبق علاقه و تشخیص خودت عمل کن؛ آن دیگری هم علاقه و تشخیص دیگری دارد؛ شما به او چه کار داری؟ او هم طبق علاقه‌ی خودش عمل کند. بنابراین نباید به یکدیگر تعرض کنند و فضا را تلخ نمایند. این نکته را من به کسانی که دست‌اندر کار تبلیغات نامزدهای مختلف هستند - یکی از زید تبلیغ می‌کند، یکی از عمرو تبلیغ می‌کند؛ یکی از این، یکی از آن - مؤکداً توصیه می‌کنم که هر کدام کار خودشان را بکنند؛ به همدیگر کار نداشته باشند.

فراموش شدن کدورت‌های دوران انتخابات

مطلب دوم این است که اختلاف‌نظرهایی که در دوران انتخابات پیش می‌آید، ممکن است کدورت‌هایی را بین بعضی از برادران و خواهران به وجود بیاورد؛ نگذارید این کدورت‌ها باقی بماند. فرض کنید یکی از شما دو رفیق، طرفدار یک نفر هستید؛ دیگری هم طرفدار یک نفر دیگر. در مقام بحث و مجادله، شما می‌خواهی حرف خودت را ثابت کنی؛ او هم می‌خواهد حرف خودش را ثابت کند؛ لذا ممکن است از هم کدورت پیدا کنید. این کدورت‌ها روز جمعه باید زیر خاک دفن شود و تمام گردد. کسی که روز جمعه با انتخاب مردم برگزیده شد، او دیگر رئیس جمهور همه است؛ چه کسانی که به او رأی داده‌اند، چه کسانی که به دیگری رأی داده‌اند، چه حتی کسانی که فرصت نکردند رأی بدهند؛ چون بعضی در حال سفرند، بعضی بیمارند، بعضی مریض‌دارند، بعضی گرفتار کارهای شخصی‌اند. کدورت‌هایی که در دوران انتخابات به وجود می‌آید، باید در

روزی که انتخابات برگزار شد، فراموش نشود. برادران و دوستانی که در ستادهای مختلف کار می‌کنند، اگر کدورتی از هم پیدا کردند - آنهایی که با هم مرتبطند - کدورت‌ها را کنار بگذارند و مسأله تمام شود.

همکاری و همدلی با رئیس جمهور منتخب

نکته‌ی سوم این است که انتخابات یک مسأله‌ی شخصی نیست؛ یک مسأله‌ی عمومی است و ما هم دو نفر رئیس جمهور نمی‌خواهیم. ما هشت نفر داوطلب ریاست جمهوری داریم، که یکی از این هشت نفر رئیس جمهور خواهد شد. همه موظفند نسبت به کسی که رئیس جمهور شد، همکاری و همدلی نشان دهند. کسی که شورای نگهبان او را تأیید کرده است، در واقع مُهر صلاحیت به او زده است. اختلاف و دعوا سر پیدا کردن صالح تر است. بالاخره حداقل صلاحیت‌ها را داشته است که شورای نگهبان به او مُهر تأیید زده است. اگر هر کدام از اینها رئیس جمهور شدند، آحاد مردم احساس نکنند که آن کسی که ما می‌خواستیم، نشد؛ پس او به درد نمی‌خورد؛ او صالح نیست؛ نه، در یک دوره‌ی چهار ساله، او رئیس جمهور است. البته مردم باید از او مطالبه کنند و بخواهند؛ ما هم مطالبه می‌کنیم؛ همچنان که تا الان این کار را کرده‌ایم. تا الان هم ما مطالبات مردم و نظام را از کسانی که رئیس جمهور بوده‌اند، خواسته‌ایم. بنده اهل این که بیایم در مقابل مردم با کسی دعوا و جنجال راه بیندازم، نیستم؛ اما خدای متعال کمک کرده است و در جریان کار، یک لحظه از مطالبه‌ی حقوق مردم و ارزشهای نظام از مسئولانی که تا کنون سر کار بوده‌اند، فارغ نبوده‌ام. من از اینها مطالبه کرده‌ام؛ اما این که بعضی توانسته‌اند عمل کنند، بعضی نتوانسته‌اند؛ بعضی مقداری توانسته‌اند، بعضی به جهاتی عمل نکرده‌اند؛ بحث دیگری است.

عرصه‌های مختلف حضور ملت ایران

معنای حضور مردم در صحنه

انقلاب صفحه را برگرداند

خاصیت حضور مردم در صحنه‌های مختلف

عزم راسخ و اتحاد ملی، شرط موفقیت

آثار مهم حضور مردم در انتخابات

الف) نشان دهنده‌ی حیات و خودآگاهی یک ملت

ب) تحقق پیدا کردن خواست اکثریت

عرصه‌های مختلف حضور ملت ایران *

معنای حضور مردم در صحنه

مسئله‌ی حضور ملت ایران در صحنه‌های مختلف اداره‌ی کشور، یک پدیده‌ی بسیار برجسته و ممتاز است. خطاست اگر خیال کنیم که حضور ملت ایران، فقط در صحنه‌ی انتخابات نمایان و نشان‌دار است. بله، انتخابات در نظام جمهوری اسلامی همیشه در طول این بیست و هفت سال، یک مقطع درخشان برای ملت بوده است و نشان‌دهنده‌ی عمق اعتقاد این ملت و این نظام به دخالت مردم در سرنوشت خود محسوب شده است؛ ولی عمق، برکات، گستره و آثار حضور ملت ایران بیش از اینهاست. امروز اگر در صحنه‌ی داخلی و پیشرفته‌های گوناگون علمی و فنی و اجتماعی و اقتصادی‌ای که در کشور مشاهده می‌شود و همچنین در صحنه‌ی بین‌المللی، عزت ملت ایران و برجستگی و شاخص شدن سیاستهای این ملت در منطقه و سطح جهان یک پدیده‌ی مهمی است و همه‌ی تحلیلگران و چشمهای بینا و کاوشگر را به خود جلب کرده است، همه‌ی اینها محصول حضور مردم در صحنه‌های گوناگون است.

همین شعار انرژی هسته‌ای - که مردم ما در هر نقطه‌ی کشور و به هر مناسبتی آن را مطرح می‌کنند و یک خواست ملی را اینطور در صحنه تجسم و عینیت می‌بخشند - نشان‌دهنده‌ی حضور آگاهانه‌ی مردم در صحنه است. حضور مردم در صحنه، معنایش این است که آحاد مردم - پیر و جوان، قشرهای مختلف، مرد و زن در هر نقطه‌ای از کشور - مسائل اساسی کشور را مسائل خودشان بدانند؛ مسائل علمی و پیشرفت علمی و فنی را مسئله‌ی اساسی خودشان به حساب آورند؛ پایداری کشور و نظام و مسئولان به ارزشهای اساسی انقلاب را به عنوان یک خواست حقیقی خودشان همه‌جا مطرح و مطالبه کنند؛ اینها حضور مردم در

صحنه است. حضور مردم در صحنه یعنی بی تفاوت نبودن؛ سرنوشت کشور را رها نکردن؛ بی رغبت نبودن نسبت به حوادثی که در کشور می گذرد؛ این معنای حضور در صحنه است. وقتی یک ملت - پیر و جوانش، بزرگ و کوچکش، قشرهای مختلفش - نسبت به مسائل گوناگون کشور خود دارای انگیزه و فکر است، آن فکر را بر زبان می آورد، بر آن پای می فشرد و از آن دفاع می کند، این ملت، ملت زنده ای است و آینده ی آن تضمین شده است.

🕌 انقلاب صفحه را برگرداند

مشکل ملت بزرگ ما - قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - فقط در این نبود که بیگانگان، مسئولان سیاسی کشور را بدون اطلاع آنها روی کار می آوردند و کنار می گذاشتند؛ این البته مصیبت بزرگی بود، اما مسئله این بود که مردم از جریانات کشور، پیشرفت کشور، مقایسه ی کشور با کشورهای دیگر، اندازه گیری میزان سرعت حرکت کشور به سوی اهداف، بکلی بی خبر و بیگانه بودند. اگر کسی اهل کار بود، برای خودش اهل کار بود؛ دنبال کار خودش بود؛ کار کشور مسئله ی آحاد مردم محسوب نمی شد. نتیجه هم همان شد که ملاحظه می کردید؛ جوانها هم یا در تاریخ می خوانند یا از بزرگترها می شنوند؛ بعضی هم که یادتان هست، و می دیدید که کشور به دست عده ی معدودی - که خود آنها بازیچه ی سیاستهای بین المللی بودند - چگونه اداره می شد. ملت به یک ملت عقب افتاده ی در زمینه های گوناگون تبدیل شده بود؛ چون مردم کاری به کار کشور و مسائل کلان آن نداشتند؛ خبر هم از آنها نداشتند که در کشور چه می گذرد، چه سیاستی بر کشور حاکم است، چه آینده ای در انتظار کشور است، چه کسانی دارند در کشور دخالت می کنند؛ مردم به اینها توجهی نداشتند و کسی هم آنها را وارد میدان معرفت و علم نمی کرد. نتیجه هم همان بود که می دیدیم: یک عده در رأس کارهای کشور قرار می گرفتند که نه به ایمان مردم، نه به دنیای مردم و نه به آخرت آنان هیچ دلبستگی نداشتند. دلبستگی آنها به زندگی شخصی خودشان و به خاطر حفظ زندگی شخصی، به بند و بست با اربابهای خارجی منحصر می شد؛ این وضع زندگی ملت ما در پیش از انقلاب بود. انقلاب صفحه را برگرداند؛ مردم شدند صاحب کشور، صاحب اختیار کشور و تصمیم گیر در مسائل کشور. حضور مردم در صحنه به این معناست.

🕌 خاصیت حضور مردم در صحنه های مختلف

بعضی نگویند که مردم را فقط برای انتخابات می خواهند؛ نه، انتخابات یک نشانه است. انتخابات یک مقطع از مقاطع حضور مردم است. مطالبه ی خواستها، مطالبه ی هدفها، دلبستگی به این اهداف، دغدغه ی اینکه چقدر پیش رفتیم و تا کجا پیش رفتیم و چه خواهیم کرد؛ بامشکلات چگونه دست و پنجه نرم خواهیم کرد؛ امروز این دغدغه ها در بین مردم ما عمومیت دارد. مردم نسبت به مسائل خاورمیانه حساسند. امروز شما درباره ی مسئله ی عراق، درباره ی مسئله ی لبنان، درباره ی مسئله ی مردم مظلوم

فلسطین و درباره‌ی مسائل مسلمانان، جوان و پیرتان نسبت به این مسائل حساسید، سؤال دارید، استفهام دارید و انگیزه دارید. دنبال این انگیزه، اقدام است. این، خاصیت حضور مردم در صحنه است و این خدمت بزرگی است که انقلاب اسلامی به کشور ما کرد و این ملت، یک ملت زنده است. نشانه‌ی زنده بودن هم پیشرفت کردن در میدانهای مختلف است. و می‌بینید که ملت ایران در طول مدت انقلاب، در میدان مختلف به سرعت پیشرفت کرده است. همان ملتی که سرنوشت خود او را هم دیگران دور هم می‌نشستند و برایش تصمیم‌گیری می‌کردند و ملت ایران حتی در تعیین رؤسای خود و مدیران کشور دخالتی نداشت؛ همان ملت، امروز به جایی رسیده است که نقش او در مسائل منطقه تعیین کننده است. اینکه دیگر حرف ما نیست. این حرف مستکبران و قدرت‌مداران دنیا و صاحبان امر و نهی در مسائل جهانی است که اعتراف می‌کنند بدون حضور و خواست ایران، مسائل مهم منطقه‌ی خاورمیانه قابل حل شدن نیست؛ باید نظر ایران را خواست؛ باید نظر ملت ایران را دانست. عملاً هم آنجایی که ملت بر یک چیزی پافشاری می‌کند، همه‌ی دستگاههای قدرت جهانی - بر روی هم - نمی‌توانند در مقابل خواست ملت ایران حرف خودشان را پیش ببرند. در همین قضیه‌ی انرژی هسته‌ای، همه بر این متفق شدند که ایران باید این فناوری و پیشرفت را نداشته باشد؛ اما ملت ایران یکپارچه بر دارا شدن این حق پافشاری کردند؛ و نتیجه این شده است که خود را به مراحل بسیار پیشرفته‌ی این کار رسانده‌اند؛ و البته این پایان کار نیست؛ باز هم ان شاء الله پیشرفتهای بیشتری خواهند داشت.

🏛️ عزم راسخ و اتحاد ملی، شرط موفقیت

این را عرض کردیم برای اینکه جوانهای کشور ما - که بحمدالله اکثریت ملت ما جوانند - برای آینده‌ی این کشور خودشان را آماده کنند؛ جوانها از هر قشری - بخصوص قشرهای تحصیلکرده - باید بدانند آینده‌ی این کشور متعلق به آنها و دست آنهاست. امروز شما هستید که فردای این کشور را با دستان و اراده‌ی خودتان می‌سازید و طراحی می‌کنید.

اگر ملت بر چیزی مصمم شد و پای آن حرف ایستاد، هیچ قدرتی در دنیا قادر نیست که بر این اراده‌ی متحد ملی فائق آید. شرط این موفقیت، اراده و عزم راسخ است؛ شرط دیگرش اتحاد ملی است؛ که بحمدالله مردم ما از آن برخوردارند. البته عده‌ای مایل هستند بین مردم اختلاف بیندازند؛ شعارهای تفرقه‌آمیز می‌دهند؛ می‌خواهند مردم را در مقابل هم قرار بدهند؛ اما تاکنون موفق نشده‌اند؛ و ان شاء الله بعد از این هم موفق نخواهند شد.

🏛️ آثار مهم حضور مردم در انتخابات

الف) نشان دهنده‌ی حیات و خودآگاهی یک ملت

امروز مسئله‌ی انتخابات مطرح است. هر انتخاباتی مهم است. اهمیت انتخابات از دو نظر است: یکی اصل

حضور مردم است؛ که وقتی یک ملت دست به انتخاب می زند، وارد صحنه‌ی انتخاب می شود، یعنی زنده است. آن کسی که برای خود انتخاب می کند، زنده بودن خود را اثبات می کند. انسانی که برای او تصمیم می گیرند، برای او انتخاب می کنند و او بیکار و بی تأثیر می نشیند و نگاه می کند، علامت حیات در او ضعیف است؛ نمی توان او را یک انسان زنده یا یک ملت زنده به حساب آورد.

پس اولین اثر انتخابات این است که نشان دهنده‌ی حیات و خودآگاهی یک ملت است؛ این را باید ملت ما با استفاده از فرصت انتخاباتهای گوناگون و پی در پی، تمرین و اثبات کند. همچنان که از اول انقلاب تا امروز، ما تقریباً به طور متوسط هر سال یک انتخابات داشتیم که مردم به میدان آمده اند و انتخاب کرده اند؛ برگزیده اند؛ تعیین کرده اند؛ رأی و عزم خود را در صحنه‌ی عمل نشان داده اند و آن را به کرسی نشانده اند؛ این خیلی مهم است.

ب) تحقق پیدا کردن خواست اکثریت

اثر بعدی هم این است که وقتی اراده‌ی مردم در یک انتخاباتی وارد میدان می شود، آن چیزی که بر طبق نظر اکثریت مردم و خواست و آرمان آنهاست، آن تحقق پیدا می کند؛ چه در انتخاب رئیس جمهور، چه در انتخاب نمایندگان مجلس و چه در این دو انتخابی که دو روز بعد از شاء الله برای ملت ایران مطرح است؛ یعنی انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات شوراها.

ارائه راه جدید به بشریت در الگوی نوین مردم سالاری دینی

🕌 ولایت فقیه، الگوی نوین مردم سالاری دینی
🕌 شاخص های اصلی در الگوی نوین مردم سالاری دینی
🕌 شرط مهم موفقیت های آینده

ارائه راه جدید به بشریت در الگوی نوین مردم‌سالاری دینی*

❏ ولایت فقیه، الگوی نوین مردم‌سالاری دینی

تشکیل چهارمین دوره‌ی مجلس خبرگان، گام موفق دیگری است که ملت بزرگ ایران در استمرار موفقیت در جبهه‌های گوناگون، برداشته و با حضور قاطع خود در سالی که به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مزین است پیام روشنی به همه‌ی بدخواهان داده است.

این بیعت چندین باره‌ی مردم با نظام جمهوری اسلامی و وفاداری هوشمندانه و شجاعانه آنان به اصل متری ولایت فقیه، مسئولیت خطیر و سنگین منتخبان معتمد آنان یعنی اعضا محترم این مجلس معظم و نیز مسئولان نظام در رده‌های گوناگون را به آنان یادآوری می‌کند و الطاف و تأییدات الهی را در پیمودن مسیر حیاتی این نظام در برابر آن مجسم می‌سازد.

الگوی نوین مردم‌سالاری دینی، راه جدیدی را به بشریت ارائه کرده است که زندگی انسان در آن، از آفات نظام‌های بنا شده بر استبداد فردی و حزبی یا برآمده از نفوذ زرسالاران و چپاولگران، و از غرقه شدن در وادی مادیگری و اباحیگری و دور افتادن از معنویت، مبرا گردد، و تقابل و تضاد خداپرستی با مردم‌گرایی را در عمل تخطئه کند.

هرگز انتظار نبوده است که نظام‌های مبتنی بر زر و زور و قدرتهای مستکبر و باندهای تحکم و استثمار، در برابر این پدیده بی تفاوت بمانند و با آن ستیزه نکنند. این الگوی نوین، در رشد خود و در بقا و استحکام خود در دست یابی به هدفهای خود، حجتی قاطع بر ضد همه‌ی نظام‌هایی است که به نام انسان‌گرایی مردم‌را از خدا و معنویت بیگانه ساختند و با نام مردم‌سالاری انسان‌ها را به شکل‌های گوناگون در پنجه‌ی اقتدار خود

فشردند. توطئه های متراکم و پیوسته ی دشمنان نظام اسلامی پس از نومیادی از نابود کردن این نظام، همواره در جهت جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به آن هدفها و الگو شدن برای دیگر ملت های مسلمان بوده است. امروز و همیشه وظیفه ی اساسی مسئولان گوناگون جمهوری اسلامی آن است که در پیمودن مسیری که ملت ایران را به آن هدفهای والامی رساند، درنگ را جایز نشمرند و به حول و قوه ی الهی مسیری را که اسلام عزیز مشخص ساخته و در گفتار و رفتار امام راحل یگانه ی ما تجلی یافته و با فداکاری شهیدان و ایثارگران طراوت و صفا گرفته، دنبال کنند و به اذن الله آن هدفها را یکی پس از دیگری به دست آورند.

❁ شاخص های اصلی در الگوی نوین مردم سالاری دینی

شاخص های اصلی این راه، پایبندی به تکلیف شرعی، شجاعت در اقدام، حزم و حکمت در تدبیر، و صداقت و وفاداری به مردم است و عدالت اجتماعی، سلامت اخلاقی، پیشرفت علمی، قدرت و ثروت ملی، از جمله ی مهمترین هدفهای این نظام اسلامی است. خدا را سپاس بی پایان می گوئیم که کشور و ملت ما و مسئولان دلسوز در مدت نزدیک به سه دهه راههای دشواری را پیموده و از گردنه های خطرناکی به سلامت گذشته اند. ادامه این مسیر نیز با همان ایمان و توکل و عزم راسخ پیمودنی است.

❁ شرط مهم موفقیت های آینده

شرط مهم موفقیت های آینده، وحدت کلمه و تلاش پر حوصله و اعتماد به وعده ی الهی است و در این صورت تحقق آرمانهای نظام اسلامی قطعی است، انشاء الله.

دو نقطه آماج حملات دشمنان، دین و وفاداری مردم به نظام

❁ دین؛ ستون فقرات انقلاب اسلامی

❁ پشتوانه‌ی ایستادگی مسئولان، حضور مستحکم

مردم در صحنه

❁ نمونه‌های تلاش دشمنان برای تضعیف دینداری مردم

❁ نمونه‌های تلاش دشمنان برای تضعیف وفاداری مردم

❁ واکسینه شدن کشور با فتنه ۸۸

❁ اسلام منهای روحانیت و سیاست

❁ حفظ حضور مردمی و معارف اسلامی

دو نقطه آماج حملات دشمنان، دین و وفاداری مردم به نظام*

✎ دین؛ ستون فقرات انقلاب اسلامی

دشمنان این انقلاب وقتی خواسته‌اند در طول این مدت به این انقلاب و این نظام صدمه‌ای وارد کنند، آماج حملات آنها چه بوده است؟ آماج حملات دشمنان، دو نقطه‌ی اساسی است: یکی دین، یکی مردم و وفاداری آنها. میدانند که اگر این انقلاب، یک انقلاب دینی نبود، قدرت مقاومت نداشت؛ چون دین است که پیروان خود را از تسلیم شدن در مقابل ظلم منع میکند، به مقابله‌ی با ظالم تشویق میکند؛ عدالت و آزادی و معنویت و پیشرفت را به زندگی انسانها پیشنهاد میکند. این، خصوصیت دین است. پس آن نظامی که بر مبنای دین باشد، معنی ندارد که تسلیم فشار و زور دشمنان و زورگویان و زیاده‌طلبان بشود. اگر عنصر دین در این انقلاب نبود، ممکن بود مسئولین انقلاب و سرکردگان انقلاب با گرفتن یک امتیازی در مقابل دشمن کوتاه بیایند و راه را برای سلطه‌ی دوباره‌ی دشمن باز کنند؛ اما چون دین ستون فقرات این انقلاب است، چنین چیزی تاکنون پیش نیامده است و بعد از این هم پیش نخواهد آمد. درس بزرگ امام عزیز ما به ما و به همه‌ی ملت همین بود؛ به نیروی خودتان ایمان داشته باشید، در افزایش این نیرو به صورت روزافزون تلاش کنید و به خدای متعال و وعده‌ی الهی اطمینان داشته باشید؛ اگر ایستادگی کردید و با تدبیر حرکت کردید، مطمئن باشید که نصرت الهی با شما همراه است. این، خصوصیت دیندار بودن مردم و دینی بودن این انقلاب و نظام اسلامی است.

✎ پشتیبانی ایستادگی مسئولان، حضور مستحکم مردم در صحنه

مردمی بودن، یعنی این انقلاب از سوی مردم وفادارانه مورد حمایت قرار بگیرد؛ نظام اسلامی از سوی مردم

مورد تأیید و حمایت و پشتیبانی کامل قرار بگیرد. این هم در طول این مدت تأمین بوده است. اگر حضور مردم نمیبود، اگر فاصله‌ی بین مردم و نظام ایجاد میشد، نظام نمیتوانست در مقابل دشمنان مقاومتی بکند. این حضور مستحکم مردم است که پشتوانه‌ی ایستادگی مسئولان است. این، دو تا نقطه‌ی اصلی است؛ دین و مردم. لذا دشمن هم همینها را آماج حملات خود قرار داده است؛ دین را یک جور، وفاداری و اعتقاد مردم را یک جور.

🌸 نمونه‌های تلاش دشمنان برای تضعیف دینداری مردم

اینکه شما ملاحظه میکنید از سالهای دهه‌ی ۶۰، از دوران حیات بابرکت امام، چه دشمنان بیرونی و چه مزدوران یا نوکران بی‌مزد و منت آنها از داخل، مقدسات دینی را، حقایق دینی را، بیّنات اسلامی را مورد تردید و انکار قرار دادند، این یک چیز تصادفی نبوده است؛ روی این تکیه داشته‌اند. این مسئله از ماجرای سلمان رشدی آغاز شد تا فیلمهای ضد اسلام هالیوودی، تا کاریکاتورها، تا قرآن سوزی، تا حوادث گوناگونی که علیه اسلام در این گوشه و آن گوشه اتفاق افتاد، برای اینکه ایمان مردم را به اسلام و مقدسات اسلامی کم کنند. در داخل کشور، از طرق مختلف، پایه‌های ایمان مردم، بخصوص نسل جوان را متزلزل کنند؛ از اشاعه‌ی بی‌بندوباری و اباحیگری، تا ترویج عرفانه‌های کاذب - جنس بدلی عرفان حقیقی - تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه‌ی کلیساهای خانگی؛ اینها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام میگیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند.

🌸 نمونه‌های تلاش دشمنان برای تضعیف وفاداری مردم

در زمینه‌ی تضعیف وفاداری مردم نسبت به نظام هم کارهای زیادی میکنند؛ شایعه میسازند، برای اینکه مردم را از مسئولین کشور، از رؤسای قوا مأیوس کنند. تخم بدبینی میپراکنند. هر کار شایسته‌ی بازرشی که در سطح کشور انجام بگیرد، این را در وسائل تبلیغات گوناگون مورد تردید قرار میدهند. اگر ضعفهایی هست، چند برابر میکنند و نقاط قوت را نشان نمیدهند، برای اینکه مردم را ناامید کنند، بخصوص نسل جوان را ناامید کنند. افق آینده را در مقابل نسل جوان و مردم تیره و تار نشان میدهند، برای اینکه مردم را از صحنه خارج کنند. لیکن نکته‌ی اساسی این است که دشمنان ملت ایران و دشمنان نظام اسلامی در طول این سی و دو سال، همه‌ی تلاشی را که در این دو مورد انجام داده‌اند، سرمایه‌گذاری‌های خسارتباری بوده است؛ نتیجه‌ای نگرفتند و شکست قطعی خوردند. آنها خیال میکردند میتوانند مردم را از نظام اسلامی جدا کنند. روز به روز که گذشته است، می‌بینید مردم پایبندی‌شان به مسائل دینی و ارزشهای معنوی بیشتر شده است. کی در کشور ما این همه جوان در مراسم معنوی شرکت میکردند؛ در مراسم عبادی ماه رمضان، در روز عید فطر؟ این اجتماعات عظیم، این روشن‌بینی مردم در زمینه‌ی مسائل سیاسی سابقه نداشته است. بعد از اهانتی که در روز عاشورای سال ۸۸ به وسیله‌ی یک عده تحریک شده نسبت به امام حسین انجام گرفت، دو روز فاصله نشد که مردم در روز ۹ دی توی خیابانها آمدند و موضع صریح خودشان را اعلانی ابراز کردند. دستهای دشمن و تبلیغات دشمن نه فقط نتوانسته مردم را از احساسات دینی عقب‌بنشانند، بلکه روز به روز این احساسات تندتر و این معرفت عمیق‌تر شده است.

واکسینه شدن کشور با فتنه ۸۸

بدون تردید دشمن در جدا کردن مردم از نظام اسلامی شکست خورده است. سال گذشته در انتخابات، چهل میلیون مردم کشور پای صندوقهای رأی رفتند. در واقع یک فراندوم چهل میلیونی به نفع نظام جمهوری اسلامی و به نفع انتخابات انجام گرفت؛ همین بود که دشمن را عصبانی کرد. خواستند با فتنه اثر آن را از بین ببرند، اما این را هم نتوانستند انجام دهند. مردم در مقابل فتنه هم ایستادند. فتنه‌ی سال ۸۸ کشور را واکسینه کرد؛ مردم را بر ضد میکروبهای سیاسی و اجتماعی‌ای که میتواند اثر بگذارد، مجهز کرد؛ بصیرت مردم را بیشتر کرد.

اسلام منهای روحانیت و سیاست!

سالهای گذشته در برخی مطبوعات کشور، بعضی افراد مدعی فهم و دانش، علیه دین، علیه مبانی اسلامی افاداتی مینوشتند؛ اینها هم در مردم اثری نکرد. این را توجه داشته باشید؛ دشمنان دو نکته‌ی اساسی را در باب دین دارند دنبال میکنند؛ چون دیده‌اند که این دو نقطه در زندگی مردم چقدر تأثیر گذار است: یکی مسئله‌ی اسلام منهای روحانیت است؛ چون دیده‌اند که روحانیت در جامعه‌ی ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زرمه‌ها را میکردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آنها در انقلاب، موقتاً این معنا را از صحنه خارج کرد؛ اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدائی دین از سیاست است. اینها از جمله‌ی چیزهایی است که امروز دارند با اصرار فراوان در مطبوعات، در نوشته‌جات، در وسائل اینترنتی ترویج میکنند. مسئله برای آنها اهمیت دارد. این را توجه داشته باشیم؛

حفظ حضور مردمی و معارف اسلامی

هر آنچه را که دشمن بر روی آن تکیه میکند و نقشه‌ی راه دشمن و طرح کلی دشمن بر روی آنها متمرکز است، او میتواند برای ما هم یک طرح کلی و نقشه‌ی راهی را در اختیار بگذارد. همان چیزی را که آنها آماج حمله قرار میدهند، ما باید توجه داشته باشیم و بدانیم که آنها را بایستی حفظ کنیم، باید بر روی آنها تکیه کنیم: حضور مردمی و معارف دینی و اسلامی. از سال ۵۸ و ۵۹ تحریم را علیه کشور ما شروع کردند؛ لیکن این تشدید تحریمها در واقع برای این است که روی مردم فشار بیاید و مردم از نظام اسلامی جدا شوند. خوشبختانه هم مسئولین گفتند، هم مردم اعلان کردند، هم عملاً نشان داده شد که این تحریمها به توفیق الهی اثر قابل توجهی بر زندگی مردم نخواهد گذاشت و مردم که آن زحمات و مشکلات دهه‌ی ۶۰ و اوائل انقلاب را تحمل کردند، امروز با پیشرفتهای عظیمی که پیدا شده است، اطمینانشان بیشتر و امیدشان به آینده روشن تر است و در مقابل دشمن می‌ایستند و توطئه‌ی دشمن را خنثی میکنند.

نقش تاریخی مردم در تحولات قبل و بعد از انقلاب

- نقش مردم، معیار است
- تمام نشدن نقش مردم با پیروزی انقلاب
- صاحب کشور خود مردم اند
- اداره شدن جنگ بوسیله ی مردم
- گذر از تحریم ها با صبر و بصیرت مردم
- گذر از فتنه ها با اراده و پشتیبانی مردم
- فتح قله های علم و فناوری با حضور مردم
- این نظام به خاطر حضور مردم، یک نظام دارای استحکام و اقتدار است
- پیدا کردن راه هایی برای حضور مردم توسط مسئولین
- پیدا کردن فرمول های اعتماد بخش برای مشارکت مردم
- انتظارات و مطالبات مردم از مسئولین

نقش تاریخی مردم در تحولات قبل و بعد از انقلاب*

نقش مردم، معیار است

مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم؛ در همه‌ی تحولات و جنبشهای گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است. یعنی گسترش یک تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مصلح اجتماعی، وابسته‌ی به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هر چه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پایید، کاری نخواهد کرد. البته در تاریخ کشور ما جابه‌جائی‌های قدرت، آمدن سلسله‌های سلاطین و رفتن آنها، به مردم ارتباطی نداشته است؛ لیکن همین سلسله‌های حکومتی و سلطنتی‌ای که در طول تاریخ ما وجود داشته‌اند، هر کدام از آنها که توانسته‌اند رابطه‌ی خودشان را با مردم به یک نحوی محکم و گرم و دوستانه کنند، پایداری‌شان، موفقیتشان در اداره‌ی کشور و در عزت ملی بیشتر بوده است؛ هر کدام، از مردم منقطع شدند، همه چیز را از دست دادند؛ که نمونه‌ی اتم آن، سلسله‌ی قاجار و سلسله‌ی منحوس پهلوی در این دوره‌های اخیر است. ما یک تجربه‌ی مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان، و یک تجربه‌ی ملی شدن صنعت نفت را. در این دو، مردم حضور داشتند، شرکت داشتند؛ عامل پیروزی هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت، انگلیسها با مکر و کلک خودشان، با حيله و خدعه‌ی خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند؛ مشروطیت سر از قلدری رضاخان درآورد. در قضیه‌ی صنعت نفت و ملی شدن نفت هم در اول دهه‌ی ۳۰ شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آنها موفقیت‌آور بود؛ لیکن دیری نپایید که از

مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند؛ کودتای آمریکائی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند.

تمام نشدن نقش مردم با پیروزی انقلاب

در طول تاریخ ما، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند؛ همه‌ی مردم، همه‌ی قشرهای مردم، از شهری و روستائی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیل کرده و بیسواد، همه و همه در کنار هم حضور پیدا کردند. با اینکه متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به کار نمیبردند، اما در عین حال توانستند یک رژیم تا دندان مسلح متکی به قدرتهای استکباری را بکلی از پا در بیاورند و انقلاب را پیروز کنند. منتها نکته‌ی اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد؛ و این از حکمت امام بزرگوار ما و ژرف نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را بدرستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و توانائی‌های ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضی‌ها بودند که میگفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله‌ی فرمانروایان مردم تعیین شد. شما به انقلابهای گوناگون نگاه کنید تا معلوم شود که اهمیت این حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، مردم فهمیدند چه نظامی را میخواهند. خودشان پای صندوقهای رأی آمدند و با آن رأی عجیب و تاریخی مشخص کردند که نظام جمهوری اسلامی را میخواهند. در این دویست سال اخیر - که سالهای انقلابهای بزرگ است - در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است که با این فاصله‌ی کم، نظام جدید به وسیله‌ی خود مردم، نه به وسیله‌ی یک عامل دیگر، تعیین شود. بعد بلافاصله امام بزرگوار دنبال قانون اساسی بود. من فراموش نمیکنم؛ در ماه‌های اردیبهشت یا خرداد سال ۵۸ - یعنی سه ماه چهار ماه بعد از پیروزی انقلاب - امام شورای انقلاب را که ماها بودیم، برای یک کار مهمی به قم خواستند. ما خدمت امام رفتیم. من از یاد نمیبرم چهره‌ی خشمگین امام را که نظیر آن را من در امام کم دیدم. حرفشان این بود که چرا برای قانون اساسی فکری نمیکنید. این در حالی بود که هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب بیشتر نگذشته بود. همان جلسه تصمیم‌گیری شد که انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود. مسئولین کشور - که دولت موقت بود - آمدند انتخابات را برگزار کردند. مردم در یک انتخابات سراسری شرکت کردند، نمایندگان خود را - که خبرگان قانون اساسی بودند - معین کردند. خبرگان هم در ظرف چند ماه قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام باز دوباره فرمودند که این قانون اساسی‌ای که تدوین شده است، باید به رأی مردم برسد. با اینکه نمایندگان مردم آن را تدوین کرده بودند، اما امام فرمود باز هم بایستی رأی مردم باشد. لذا آمدند فرمانروایان اساسی کردند، مردم هم با رأی بالائی قانون اساسی را تصویب کردند. بنابراین نقش مردم بعد از پیروزی انقلاب تمام نشد. در خصوصیات اداره‌ی کشور، این نقش ادامه پیدا کرد. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که رئیس جمهور بر طبق قانون اساسی انتخاب شد. بعد از چند ماه، مجلس

شورای اسلامی انتخاب شد. از آن تاریخ تا امروز، در طول این سی و دو سال، مرتباً خبرگان رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان شوراهای، به وسیله‌ی مردم انتخاب شدند. مردم خودشان هستند که تصمیم میگیرند، شرکت میکنند، انتخاب میکنند؛ کار دست مردم است. حضور مردم، یک چنین حضور برجسته‌ای است.

صاحب کشور خود مردم اند

در طول این سالهای متمادی، دولتهای گوناگون و ذائقه‌های سیاسی گوناگون بر سر کار آمدند - چه در مجلس با سلاطین سیاسی مختلف، چه در قوه‌ی مجریه - بعضی‌ها حتی با اصول نظام زاویه هم داشتند؛ لیکن ظرفیت عظیم نظام، بدون اینکه ناشکیبائی نشان بدهد، توانسته است همه‌ی این مسائل را از سر بگذراند؛ توانسته است همه‌ی این مشکلات را در خود حل و هضم کند؛ به خاطر حضور مردم، به خاطر ایمان مردم، به خاطر پابندی مردم به نظام اسلامی؛ یعنی خودشان را صاحب کشور دانستن. در گذشته همیشه میگفتند کشور صاحب دارد؛ منظورشان این بود که فلان امیر و فلان حاکم و فلان سلطان صاحب کشور است! مردم نقشی نداشتند، کارهای نبودند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، مردم میدانند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور هم خود مردمند. ما وقتی تجربه‌ی سی و دو ساله‌ی انقلاب را بازخوانی میکنیم، ژرف ژرفائی حکمت امام و تدبیر امام را درمی‌یابیم؛ چرا؟ چون هر نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی، با این آرمانهای بلند، با این ضدیت و مخالفتی که با استکبار و بی‌عدالتی بین‌المللی دارد، با ایستادگی‌ای که در مقابل شیاطین قدرت در سرتاسر جهان دارد، دشمنهای گردن کلفتی دارد. چالش ایجاد میکنند، مشکل به وجود می‌آورند. اگر اینچنین نظامی بخواهد بماند، باید یک نیرو و ظرفیت عظیمی از او نگهبانی کند، تا بتواند ایستادگی کند، تا بتواند پیشرفت کند و متوقف نماند. در انقلاب اسلامی، با تدبیر امام - که از متن اسلام گرفته شده بود - این نیروی نگهبان عبارت است از اراده‌ی مردم، عزم مردم، حضور مردم. لذا نظام اسلامی چالشها را در نور دید و بر چالشها پیروز شد. به اطمینان کامل میشود گفت که جمهوری اسلامی تا امروز بر همه‌ی چالشهای سخت و نرم که در مقابل او قرار گرفت، پیروز شده است و به عون الهی، به فضل الهی، به هدایت الهی، بر هر چالش دیگری هم در آینده پیروز خواهد شد.

اداره شدن جنگ بوسیله‌ی مردم

یکی از چالشهای بزرگی که همان اول انقلاب به سراغ کشور آمد، همین جنگ تحمیلی هشت ساله بود. شوخی نیست؛ هشت سال! جنگی را بر این کشور تحمیل کردند. هر نظامی باشد، با ناآمادگی‌ای که در اول انقلاب به طور طبیعی هست، در یک چنین چالشی شکست میخورد؛ اما کشور عزیز ما، نظام مقدس جمهوری اسلامی شکست نخورد؛ پیروز شد. جنگ به وسیله‌ی مردم اداره شد. هم ارتش و هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم نیروهای گوناگون، متکی به مردم بودند؛ به ایمان مردم، به عشق مردم، به صفای مردم. از خط مقدم تا همه‌ی صفوف عملیاتی، تا پشت جبهه و پشتیبانی، مردم با صفا و صداقتی مثال‌زدنی و فراموش‌نشدنی، برای فداکاری

آمادگی داشتند. آن کسانی که در سنین جوانی بعد از آن دوران هستند، متأسفانه به یاد نمی‌دهند. چقدر خوب است که آن حوادث ممتاز و برجسته و زیبا بازخوانی شود. در همین شهر کرمانشاه برای من نقل کردند که جعفرآباد بمباران شده بود، یک خانواده‌ای زیر آوار مانده بودند. بچه‌های فرمانداری رفتند کمک کردند، اینها را از زیر آوار بیرون آوردند. پیرمرد پدر این خانواده بعد برای تشکر به فرمانداری آمده بود. تشکر میکرد که به من کمک کردید. مسئولین فرمانداری به او گفتند شما فهرست خسارتها را بدهید که ما به شما کمک کنیم و جبران خسارتها را بشود. در این نقل، این پیرمرد گفت: حیف است از تو همشهری! مگر من برای جیفه‌ی دنیا اینجا آمده‌ام؟ ببینید، او کرمانشاهی است! این تعبیر، همان تعبیر پرگذشت و پراغماضی است که یک انسان والا انجام میدهد. از این نمونه‌ها در این شهر شما و استان شما فراوان است. در همه‌ی مناطق عملیاتی غرب و جنوب غربی و شمال غربی، از این نمونه‌ها میشود پیدا کرد. اینها چیزهایی است که در ملتهای دیگر پیدا نمیشود. یک نمونه‌های برجسته‌ی اینچنین را، آن هم با این فراوانی، نمیشود پیدا کرد. جنگ را مردم اداره کردند؛ مردم پای کار بودند.

✎ گذر از تحریم‌ها با صبر و بصیرت مردم

یکی دیگر از چالشهای بزرگ، همین چالش فشارهای اقتصادی و تحریمها بود. امروز سخن از تحریم میگویند؛ تحریم برای ما چیز تازه‌ای نیست. از سال اول پیروزی انقلاب، تحریمهای یکجانبه از طرف آمریکا و کشورهای اروپایی شروع شد و در طول جنگ، این تحریمها و محدودیتها به اوج خود رسید. من یک وقتی گفته‌ام؛ ما میخواستیم از خارج از کشور سیم خاردار تهیه کنیم. کشوری که این سیم خاردار باید از آنجا عبور میکرد - شوروی سابق - اجازه نمیداد که این کالا از داخل خاک او عبور کند، بیاید ایران! حالا کالا نه کالای نظامی است، نه سلاح تهاجمی است؛ سیم خاردار است! اینقدر محدودیت علیه کشور ما به وجود آوردند. در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی به دنبال ایجاد تحریم بودند؛ غرضشان هم این بود که ملت ایران را به زانو در بیاورند، نظام را به زانو در بیاورند؛ اما نظام جمهوری اسلامی به کمک صبر و بصیرت شما مردم، همه‌ی آن سیاستها و سیاستگذاران را به زانو در آورد. ما توانستیم از همین محدودیتها به عنوان یک فرصت استفاده کنیم. همین منعها و تحریمها و محدودیتها موجب شد که ما در میدانهای نوآوری و ابتکار، در همه‌ی زمینه‌ها، به پیشرفتهایی دست پیدا کنیم که کشورهای منطقه در طول سالهای متمادی هم نتوانستند به آن پیشرفتهای دست پیدا کنند. ملت ما، مردم ما، جوانان ما، دانستند. من مثالهائی دارم در انقلابها، که حالا مجال نیست من اینها را عرض کنم؛ شاید در خلال بعضی از دیدارهای دیگر بگویم. انقلابهایی که در دهه‌ی ۷۰ میلادی - یعنی چند سال قبل از انقلاب ما - در بعضی از کشورها اتفاق افتاده بودند، وضع رقتباری داشتند؛ قابل مقایسه نبودند. انقلاب عظیم ما توانست اینجور پیشرفت کند.

گذر از فتنه‌ها با اراده و پشتیبانی مردم

یکی دیگر از چالش‌ها - که البته این چالش پیچیده‌تری بود - چالش‌های فتنه‌انگیزی بود که در فتنه‌ای مثل هجدهم تیر سال ۷۸ و فتنه‌ی سال ۸۸، با فاصله‌ی ده سال، اینها در تهران راه انداختند. امیدوار بودند که بتوانند با این فتنه، نظام را شکست بدهند؛ ضربه وارد کنند؛ اما بعکس شد. در فتنه‌ی هجدهم تیر، پنج روز بعد از اینکه فتنه‌گران فتنه‌ی خود را شروع کردند، مردم آن حرکت عظیم ۲۳ تیر را، نه فقط در تهران، بلکه در سایر شهرها به راه انداختند. در فتنه‌ی ۸۸، دو روز بعد از حوادث عاشورا، آن قضیه‌ی عظیم نهم دی به راه افتاد. همان وقت بعضی از ناظران خارجی که از نزدیک دیده بودند، در مطبوعات غربی نوشتند و ما دیدیم، که گفته بودند آنچه در نهم دی در ایران پیش آمد، جز در تشییع جنازه‌ی امام، چنین اجتماعی، چنین شوری دیده نشده بود. این را مردم کردند. حضور مردم اینجوری است.

مسئله‌ی هسته‌ای، یکی دیگر از چالش‌هاست. آن حصار مستحکمی که توانست به مسئولان جرأت بدهد، قدرت بدهد و آنها در مقابل زور گوئی و تحمیل دشمنان در قضیه‌ی هسته‌ای بایستند، اراده‌ی مردم بود، پشتیبانی مردم بود؛ پایگاه اقتدار مردمی بود که توانست این موفقیت بزرگ را نصیب کشور کند.

فتح قله‌های علم و فناوری با حضور مردم

یکی از صحنه‌های بسیار مهم دیگری که مردم عزیز ما در آن نقش ایفاء کردند و کسی هم تصور نمی‌کرد که این صحنه اینجور برای نقش آفرینی ظرفیت داشته باشد، عرصه‌ی علم و فناوری است. کی خیال می‌کرد جوانان ما اینجور وارد این میدان شوند؟ بمجرد اینکه نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری با نخبگان و زیدگان دانشگاهی مطرح شد، آنچنان حرکت عظیمی به وجود آمد که شد یک گفتمان عمومی، شد یک حرکت همگانی. امروز در سرتاسر کشور، در استانهای مختلف، در شهرهای کوچک و بزرگ، بخصوص در مراکز علمی و حساس، جوانهای ما کارهای حساس بزرگی را از لحاظ علمی و فناوری دارند انجام می‌دهند؛ کارهایی است که بعضی از آنها صد درصد به نتیجه رسیده است، بعضی هم در راه است. اینها را ملت ایران خواهند دید. این کارهای علمی مایه‌ی اعتماد به نفس ملت ایران است، مایه‌ی رونق اقتصادی است، تجارتهای پرسود مادی، ناشی از پیشرفتهای علمی است. جوانان ما در این زمینه وارد شدند. آمارهای جهانی هم این را تأیید کرد. البته مسئولان هم تلاشهای بالارزشی میکنند.

این نظام به خاطر حضور مردم، یک نظام دارای استحکام و اقتدار است

خب، من از این بخش از عرایضم می‌خواهم دو تا نتیجه بگیرم: اولاً همه‌ی دنیا بدانند، دشمنان غربی ما بدانند که این نظام به خاطر حضور مردم، یک نظام دارای استحکام و اقتدار است. سیاستگذاران غربی، اینجارا اشتباه نکنند با بعضی از کشورهایی که انقلاب کردند، بعد هم همان جوری که غرب مایل بود راهشان را تغییر بدهد، تغییر دادند. اینجا مردمند. اینجا بافت عمومی کشور - یعنی مردم در بخشهای مختلف کشور و از طبقات مختلف - در

این انقلاب ذی‌سهمند، ذی‌نظرند، اراده و عزم آنها تأثیر می‌گذارد. اگر یک مسئولی هم بخواهد کجروی کند، بخواهد حرکت دیگری در قبال حرکت انقلاب به راه بیندازد، مردم او را حذف می‌کنند. این آن چیزی است که همه‌ی مردم دنیا و سیاستگذاران کشورهای گوناگون باید این را بدانند؛ و البته میدانند، این را احساس هم کردند. امثال همین حضور مردمی امروز شما، به نظام استحکام و اقتدار بخشیده است؛ که من واقعاً لازم است هم تشکر کنم از این حضور گرم و صمیمانه‌ی شما در این خیابانها، و هم معذرت‌خواهی کنم. من واقعاً راضی نیستم به اینجور زحمت کشیدن مردم و این رنجی که در این استقبالها بر آنها وارد میشود. ... خیلی متشکر، خیلی متشکر، خیلی متشکر. پس نتیجه‌ی اولی که از این بحث حضور مردم گرفتیم، این است که دیگران بدانند، دنیا بدانند، سیاستگذاران استکبار و غیر استکبار بدانند که ایران این است؛ اینجا مردمند، ملتند، عزم عمومی است، عزم ملی است.

پیدا کردن راه‌هایی برای حضور مردم توسط مسئولین

اما نتیجه‌ی دومی که می‌خواهم بگیرم، در واقع خطاب به همه‌ی مسئولین محترم کشور است. هر جایی که مسئولین کشور توانائی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه‌هایی را برای حضور مردم پیدا کنند - همچنان که در عرصه‌ی بسیار دشوار جنگ این اتفاق افتاد، راه باز شد؛ کسانی توانستند راه را باز کنند - تاهر جوانی، هر پیری، هر مردی، هر زنی که بخواهد در این کار بزرگ شرکت کند، راه برایش باز باشد. در زمینه‌های گوناگون هم میشود، در اقتصاد هم میشود. اقتصاد کشور، تولید کشور میتواند به وسیله‌ی همت مردم، با پول مردم، با ابتکارهای مردم، با انگیزه‌های مردم، چندین برابر شکوفائی پیدا کند. سیاستهای اصل ۴۴ را که ما تدوین کردیم، بر اساس همین نکته بود. برای آینده‌ی کشور، هدفهائی مشخص شده است. ما این دهه را «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامیدیم؛ ما سیاستهای اصل ۴۴ را تدوین کردیم؛ ما چشم‌انداز بیست‌ساله را تدوین کردیم؛ سیاستهای برنامه‌های پنج‌ساله را تدوین کردیم و میکنیم. همه‌ی این سیاستگذاری‌ها بر اساس واقع‌بینی است. اینجور نیست که یک عده‌ای نشست‌ها باشند و با توهمات خودشان سیاست پنج‌ساله یا چشم‌انداز بیست‌ساله بنویسند؛ نه، این با واقعیتها تطبیق میکند؛ متکی به واقعیتهای کشور است.

پیدا کردن فرمول‌های اعتمادبخش برای مشارکت مردم

خب، اینها هدفهائی تعیین شده است. اگر حضور مردم در این راه‌ها و برای این هدفها تأمین شود، این هدفها حتی زودتر از دورانی که در نظر گرفته شده است، حاصل خواهد شد. حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته‌ی اصلی است. اینجاست که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدلها را، فرمولهای عملی و قابل فهم عموم

راه، فرمولهای اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی میشود این کارها را کرد. هم قوهی مجریه، هم قوهی قضائیه، هم قوهی مقننه به شیوهی خاص خود میتوانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزهی مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - میتوانند استفاده کنند؛ این جزو کارهایی است که باید ان شاء الله با ساز و کار شفاف از سوی مسئولین انجام بگیرد. البته کارهایی در زمینههای مختلف شده است، راههایی باز شده است؛ اما بیش از این میشود کار کرد و حضور همهی مردم را تأمین کرد، تا یک جوان، یک پیر، یک صنعتگر، یک مبتکر بداند که در این حرکت عمومی در کجا قرار میگیرد. همه چیز با یک چنین ساز و کاری به سامان میرسد؛ مثل گذشته.

انتظارات و مطالبات مردم از مسئولین

البته مردم انتظاراتی دارند؛ این انتظارات بجا هم هست. مسئولان باید قدر دان مردم باشند. حضور مردم، آمادگی مردم، نعمت بسیار بزرگی است که همه باید قدر دان آن باشیم. مسئولان نیت خدمتگزاری خالص داشته باشند. آنچه که مردم از مسئولین - بخصوص ردههای بالاتر - توقع دارند، این است که با هم تعامل داشته باشند، وحدت داشته باشند، همکاری داشته باشند؛ هم در سطوح بالا، هم در سطوح میانه؛ بر اولویتهای کشور تمرکز داشته باشند، مسائل اصلی را جلو بیندازند، سرگرم مسائل فرعی و حاشیهای نشوند، کار و تلاش بیوقفه انجام بدهند. مردم صداقت را توقع دارند، عمل به وعدهها را توقع دارند، پرهیز از مناقشات را توقع دارند، پرهیز از سرگرم شدن به حواشی و مسائل فرعی را توقع دارند، امانت و پاکدستی و برخورد با متخلف و خائن را توقع دارند؛ اینها در صدر مطالبات مردم قرار دارد. اگر ما مسئولین کشور یک وقتی یک کاری را نتوانیم انجام بدهیم - یک جادهای، یک سدی، یک کار اقتصادی - بیائیم به مردم بگوئیم نمیتوانیم انجام بدهیم، مردم حرفی ندارند. اگر چنانچه مسئولین کشور بگویند آقا این امکانات نیست، نمیتوانیم این کار را انجام بدهیم، مردم حرفی ندارند؛ اما مردم حرفشان آنجاست که ما در زمینهی برخورد با متخلف کوتاهی کنیم، در دنبال گیری از عدالت کوتاهی کنیم؛ مردم اینها را نمیپسندند، مردم از این چیزها عصبانی میشوند. اقدام مدبرانه، عزم راسخ، عدالت خواهی، مسئلهی مبارزه با فساد اداری و فساد مالی، مهم است. در همین فساد اخیر بانکی که پیش آمد و همه را متوجه خودش کرد، من می بینم و شاهد می بینم که خوشبختانه سه قوه با هم همکاری بسیار خوبی دارند؛ هم از مجلس، هم از دولت، هم از قوهی قضائیه، با همدیگر دارند کار میکنند برای اینکه این را دنبال کنند. باید این مسئله را دنبال کنند، به نتیجه برسند، متخلف را - هر که هست - مجازات کنند، تا این برای دیگران عبرت شود. البته در مبارزه با فساد، در درجهی اول، مسئلهی پیشگیری است؛ اما اگر در پیشگیری کوتاهی شد، به یک نحوی یک فساد واقع شد، درمان، دنبال گیری است؛ این نباید مورد غفلت قرار بگیرد، که ان شاء الله نمیگیرد، و ان شاء الله مراقبت هم میشود که نگیرد.

حضور مردم حل کننده همه مشکلات

دلپادست خداست

عنصر حضور مردم در صحنه

عنصر ایمان دینی مردم

حضور مردم حل کننده همه مشکلات*

دلها دست خداست

اولاً تشکر میکنیم از برادران عزیز، حضرت آقای جنتی و برادران فعال در شورای هماهنگی؛ که همین طور که فرمودند، بحمدالله در طول سالهای متمادی، هر جایی که وظیفه‌ای احساس کردند برای مدیریت این حرکات عمومی مردمی، وارد میدان شدند. البته همه میدانیم که دلها دست خداست. آورنده‌ی مردم به عرصه‌ی خیابانها، و این حضور عظیم مردمی، و جسم جامعه که روح خروشان آنها را خوب نشان میدهد - در مراسم گوناگون: مثل ۲۲ بهمن، مثل روز قدس، و اخیراً در این دو سال، مثل روز ۹ دی - خدای متعال است؛ دست قدرت اوست؛ دلها دست اوست. نه حالا حضورهای میلیونی عظیم مثل قضیه‌ی ۹ دی و امثال آن، بلکه اگر چنانچه هزار نفر آدم هم بخواهند یک جا جمع شوند، یک مدیریت لازم است؛ این مدیریت را شورای عالی تبلیغات انصافاً خوب انجام داده. ما هم همین را گواهی میکنیم و تشکر هم میکنیم از دوستانی که دست‌اندر کار این قضایا هستند.

عنصر حضور مردم در صحنه

در قضیه‌ی ۹ دی سال ۸۸ یک نکته اساسی است و آن نکته برمیگردد به هویت انقلاب و ماهیت انقلاب. یعنی همان روحی که حاکم بود بر اصل انقلاب ما و آن حضور عظیم بی‌نظیر تاریخی در سال ۵۷، همان روح در ماجرای ۹ دی نشان داده شد؛ کما اینکه در قضایای گوناگون دیگر هم نشان داده شده، لیکن در ۹ دی به شکل بارزی نشان داده شد؛ به طوری که جای انکار و تردید و تأمل برای هیچ کس از بدخواهان و

دوستان و دشمنان و دیگران باقی نگذارد. آن روح چه بود؟ روح دیانتِ حاکم بر دل‌های مردم بود. پس اینجا ما دو تا عنصر در کنار هم داریم: یک عنصر، عنصر مردم است؛ که مردم در هر کشوری، در هر جامعه‌ای، اگر چنانچه همت کنند، بصیرت به خرج بدهند، عمل کنند و وارد میدان بشوند، میتوانند همه‌ی مشکلات را حل کنند. یعنی بزرگترین کوه‌ها در مقابل حضور مردم از بین میرود؛ میتوانند کوه‌های بزرگ را جابه‌جا کنند. این یک حقیقت آشکاری است که بسیاری از تحلیلگران اجتماعی در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها آن را درست لمس نکردند، درک نکردند؛ ما این را لمس کردیم. هنر بزرگ امام بزرگوار ما هم همین بود.

من یک وقتی، پانزده سال، بیست سال پیش، به یکی از فعالان عرصه‌ی مبارزات ضد استعماری - که خب، آدم معروفی است؛ نمیخواهم اسم بیاورم - این را گفتم؛ او رفت بلافاصله این نسخه را عمل کرد. ما این را حس کردیم. گفتم هنر امام بزرگوار ما این بود که مردم را وارد صحنه کرد. مردم با جسمشان، با حضورشان آمدند و آنچه را که میخواستند، آنچه را که بر آن همت گماشته بودند، با حضور خودشان تثبیت کردند. همه‌ی موانع سیاسی و غیر سیاسی و استعمار و قدرتهای عظیم جهانی که بر امور ملتها مسلطند، در مقابل این حادثه مجبورند عقب‌نشینی کنند. الان هم همین جور است. الان هم در هر نقطه‌ای از دنیا اگر ملتها وارد میدان بشوند با یک هدف مشخص، با شعارهای مشخص، و اگر آن ایمان راسخ در دل و همچنین عمل صالح در کنار این ایمان راسخ وارد میدان شود، هیچ مانعی در مقابل آنها قادر بر مقاومت نیست. این یک نسخه است؛ این نسخه را امام بزرگوار ما در انقلاب ما عمل کرد. خدای متعال به امام کمک کرد و در بیان او این نفوذ و تأثیر را قرار داد که در دل‌های مردم اثر گذاشت؛ مردم، مؤمن به آن راه و به آن هدف شدند و به دنبال این ایمان، عمل خودشان را انجام دادند. عمل صالح، یعنی همان عمل متناسب با ایمان. در همه جا همین جور است. لذا در اینجا کاری انجام گرفت که برای همه‌ی تحلیلگران سیاسی جهانی غیر قابل باور بود و متحیر ماندند؛ هم قدرتمندان، هم حاشیه‌ها، هم دنباله‌ها، هم دامنه‌ها. بنابراین عنصر اول، عنصر حضور مردم است.

عنصر ایمان دینی مردم

عنصر دوم هم عنصر ایمان دینی مردم است. ایمان دینی، آن معجزه‌گری است که قادر است اولاً همه‌ی مردم را بسیج کند و بیاورد، ثانیاً آنها را در صحنه نگه دارد، و ثالثاً سختی‌ها را برای آنها هموار و آسان کند؛ هیچ ایمان دیگری این خصوصیت را ندارد. ایمان دینی میگوید شما اگر چنانچه فائق شدید و پیش بردید، پیروزید؛ اگر کشته هم شدید، پیروزید؛ اگر زندان هم افتادید، پیروزید؛ چون به وظیفه عمل کردید. وقتی کسی یک چنین اعتقاد و ایمانی داشت، دیگر شکست برایش معنا ندارد؛ لذا وارد میدان میشود. این همان عاملی است که در صدر اسلام هم اثر کرد، در انقلاب ما هم اثر کرد؛ ۹ دی این را نشان داد. ۹ دی یک نمونه‌ای بود از همان خصوصیتی که در خود انقلاب وجود داشت؛ یعنی مردم احساس

وظیفه‌ی دینی کردند و دنبال این وظیفه، عمل صالح خودشان را انجام دادند. عمل صالح این بود که توی خیابان بیایند، نشان بدهند، بگویند مردم ایران اینند. با این حرکت مردم، آن حجم عظیم تبلیغات دشمن که میخواست فتنه‌گران را مردم ایران معرفی کند و اینجور نشان بدهد که مردم ایران از انقلابشان، از نظامشان برگشتند، بکلی نقش بر آب شد؛ یعنی مردم نشان دادند که این، مردم ایران است. تحلیلگران خارجی وقتی نگاه کردند، گفتند از بعد از رحلت امام بزرگوار، یا شاید بعضی گفتند از بعد از حرکات اول انقلاب، هیچ اجتماعی با این بزرگی، با این تپش، با این شور و هیجان وجود نداشته، که مردم وارد میدان شدند. این، حقیقت ۹ دی است.

عوامل اقتدار ملت، ایستادگی نظام و حضور هوشمندانه مردم

🕌 زنجیره‌های اقتدار ملت

🕌 ما امروز در شرایط بدر و خبیریم

🕌 انتخابات مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود

🕌 احترام به انتخاب مردم

عوامل اقتدار ملت، ایستادگی نظام و حضور هوشمندانه مردم *

🔗 زنجیره‌های اقتدار ملت

دو چیز به هم پیوسته وجود دارد که اینها زنجیره‌های اقتدار ملت را تشکیل می‌دهد: یکی تصمیم قاطع نظام مقدس جمهوری اسلامی است بر عدم انحراف، عدم تسلیم، ایستادگی کردن در مقابل زیاده‌خواهی و زورگوئی از سوی ابرقدرتها و از سوی استکبار. نظام اسلامی به مجموع خود، با هویت جمعی خود، به‌طور قاطع میداند چه کار میکند و راه را انتخاب کرده است و ایستاده است. این، عامل اول. عامل دوم، حضور هوشمندانه و مصممانه‌ی مردم وفادار. اگر این دوازدهم جدا میشدند، اگر مسئولان نظام و مدیران کشور بودند، اما مردم در صحنه نبودند، یقیناً کار پیش نمی‌رفت. اگر مدیران نظام دچار اختلال میشدند در نیت خود، در تشخیص خود، در فهم خود، در تصمیم‌گیری خود در مقابل لشکر متراکم کفر و ضلالت که در مقابلشان صف کشیده‌اند، یقیناً این در اختلال نظام تأثیر می‌گذاشت؛ مردم را هم از صحنه خارج می‌کرد. این دو عامل با یکدیگر هست، امروز هم هست و ان شاء الله در آینده هم خواهد بود. با وجود این دو عامل، هیچکدام از ضربه‌ها و ترندها و کیدها و توطئه‌های دشمن در این ملت اثری نخواهد گذاشت.

🔗 ما امروز در شرایط بدر و خبیریم

امروز جبهه‌ی مقابل ما - که سردمدار آن جبهه هم آمریکا و صهیونیست‌ها هستند - به تمام طرقی که میتواند است متوسل و متشبث بشود، متشبث شده؛ از تمام راه‌ها که میتواند برای مقابله‌ی با ملت ایران بهره‌گیری کند، بهره‌گیری کرده است، برای اینکه بتواند این دو عامل، یعنی عامل تقویت‌کننده‌ی نظام، و عامل

ایستادگی مردم در صحنه را تضعیف کند و از بین ببرد. خودشان هم همین را تصریح میکنند؛ میگویند این تحریمهایی که ما بر علیه ایران تصویب و اجرا میکنیم - و با عناد کامل دنبال میکنند - برای این است که مردم را خسته کنیم، مردم از صحنه خارج شوند، مردم به نظام اسلامی پشت کنند. یا این کار صورت بگیرد، یا در اراده‌ی مسئولین رخنه به وجود بیاید؛ مسئولین در محاسبات خودشان تجدیدنظر کنند. تغییر آنها این است: میگویند می‌خواهیم مسئولین جمهوری اسلامی احساس کنند که هزینه‌ی تصمیم‌گیری‌های آنها بالاست. این یعنی رخنه ایجاد کردن در اراده‌ی مسئولین کشور. با همه‌ی توانشان، با همه‌ی ترفندهایی که بلدند، دارند این دو کار را دنبال میکنند. یا در مردم ایجاد تردید کنند و مردم را از نظام جدا کنند، یا در مسئولین ایجاد تردید کنند و مسئولین را وادار کنند که در تصمیم‌های خودشان تجدیدنظر کنند. اشتباه کردند؛ هیچکدام را نمیتوانند انجام دهند.

یک روز در صدر اسلام، دشمنان به نظرشان رسید که با شعب ابی طالب و محاصره‌ی اقتصادی مسلمانها، آنها را از پا بیندازند؛ اما نتوانستند. این روسپاهای بدمحاسبه گر خیال میکنند ما امروز در شرائط شعب ابی طالبیم. اینجور نیست. ما امروز در شرائط شعب ابی طالب نیستیم؛ ما در شرائط بدر و خیبریم. ما در شرائطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده است؛ به آنها نزدیک شده است؛ به بسیاری از مراحل پیروزی، با سرافرازی دست پیدا کرده است. امروز مردم ما را از محاصره‌ی اقتصادی میترسانند؟ با این حرفها، با این ترفندها می‌خواهند مردم را از صحنه بیرون کنند؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ امروز می‌خواهند در اراده‌ی مسئولین اختلال ایجاد کنند؟ «قل هذه سبيلي ادعوا الي الله على بصيرة انا و من اتبعني»^۱ این راهی است که با بصیرت انتخاب شده است، این راهی است که با مجاهدت باز شده است، این راهی است که با خون عزیز ترینها هموار شده است. ما از این راه رفتیم، به قله‌هایی هم دست پیدا کردیم. ما متوقف نمیشویم، ان شاء الله پیش می‌رویم؛ ولی تا امروز هم به قله‌های بسیاری دست پیدا کرده‌ایم. جمهوری اسلامی، امروز کجا، بیست سال و سی سال قبل کجا؟ دشمنان جمهوری اسلامی، هیمنه و باد و بروت آن روزشان کجا، ضعف و انکسار امروزشان کجا؟ اینها نشانه‌هایی است که ملت ایران را تشویق میکند. نخیر، در ادامه‌ی راه اسلام - که راه خداست، راه دین است، راه سعادت دنیا و آخرت است - اراده‌ی مسئولین همچنان مستحکم خواهد ماند؛ مردم هم امروز و در آینده، پای ثابت این حرکت عظیم خواهند بود.

انتخابات مظهر دخالت مردم در سر نوشت خود

یکی از جاهایی که مردم میتوانند حضورشان را نشان بدهند، همین انتخابات است. نه از حالا، از مدتی قبل شروع کرده‌اند؛ که شاید کاری کنند که در این انتخابات، حضور مردم کم شود. میشنوید دیگر، می‌بینید؛ حالا در آن مقداری که به گوش مردم میرسد، به چشم مردم میرسد، در مطبوعات و در رسانه‌های گوناگون، دشمنان ما، از آن صدر گرفته است، که مرکز و قرارگاه فرماندهی جبهه‌ی کفر و استکبار است، تا این پادوها و ایادی کوچک و پیاده‌نظامشان که همه جا پخشند - اینجا هم هستند، بیرون هم هستند - همه‌ی تلاششان

این است که کاری کنند که مردم در این انتخابات شرکت نکنند. من با تجربه‌ای که از رفتار این مردم دارم، و با اعتمادی که به لطف خدای متعال دارم، پیش‌بینی میکنم که به لطف الهی، به فضل الهی، به حول و قوه‌ی الهی، حضور مردم در این انتخابات، یک حضور دشمن‌شکن خواهد بود و با این انتخابات، خون تازه‌ای به پیکر انقلاب و کشور و نظام جمهوری اسلامی دمیده خواهد شد؛ حرکت تازه‌ای برای او پیش خواهد آمد، نشاط تازه‌ای پیدا خواهد کرد؛ همچنان که همه‌ی انتخاباتها همین جور است. انتخابات مظهر حضور مردم است؛ مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود است.

🏠 احترام به انتخاب مردم

البته آفت‌هائی وجود دارد؛ باید سعی کنیم این آفتها پیش نیاید. مردم ما و کشور ما از انتخابات سال ۸۸ بهترین خاطره‌ها و بدترین خاطره‌ها را دارند. بهترین خاطره‌ها حاصل حضور عظیم چهل میلیونی مردم پای صندوقهای رأی بود، که دنیا را خیره کرد؛ بدترین خاطره‌ها مربوط به جرنجی‌های سیاسی یک عده آدم نادان، ناپاب و بعضاً معاند در قضیه‌ی انتخابات بود. خب، در هر قضیه‌ای، در هر حادثه‌ای ممکن است یک عده‌ای قبول نداشته باشند، معترض باشند. چگونه باید اعتراض را نشان داد؟ قانون، راه معین کرده است. چرا قانون‌شکنی کنند؟ چرا برای مردم هزینه درست کنند؟ چرا کشور را دشمن‌شاد کنند؟ چرا برنامه‌هائی را که عفونت تصمیم‌گیری‌ها و ترفندهای دشمن از آن بلند و آشکار است، اجرا کنند؟ قانون، راه معین کرده است. آنجا ما گفتیم، به همه هم گفتیم، همه‌ی اطراف قضیه هم ملزم بودند که بر طبق آنچه که گفته شده است - که مَرّ قانون است - عمل کنند. چرا نکردند؟! آنها کاری از پیش نبردند. و تا این ملت توی صحنه‌اند، تا این پیوند وجود دارد، هیچ کس در این کشور، در کارهای خلاف، کاری از پیش نخواهد برد. کاری از پیش نبردند و نمیبزدند، اما برای کشور هزینه درست کردند، برای ملت هزینه درست کردند؛ چرا؟ با آن انتخابات باشکوه و پر عظمت، میشد کشور این هزینه را تحمل نکند. عوامل گوناگونی وجود داشتند. باید این برای ما تجربه باشد، باید درس باشد، باید همه مراقب باشیم. انتخابات مظهر حضور مردم و محصول آن، مظهر رأی مردم و خواست مردم است؛ باید به آن احترام گذاشت.

اسلام، لب و مادهی اصلی در مردم سالاری اسلامی

- انکای نظام مردم سالاری دینی به انتخابات
- رأی به هر نامزد انتخاباتی، رأی به نظام اسلامی
- انتخابات نشان دهندهی اعتماد مردم به نظام
- بصیرت و تعالی فکری مردم در انتخابات
- سنگینی بار مسئولیت

اسلام، لب و ماده‌ی اصلی در مردم‌سالاری اسلامی*

اتکای نظام مردم‌سالاری دینی به انتخابات

مطلبی که من می‌خواهم عرض بکنم، حول و حوش مسئله‌ی انتخابات است. انتخابات یک حادثه‌ی گذرا نیست، یک حادثه‌ی اثرگذار است؛ لذا روی این باید تأمل کنیم. اولاً انتخابات رکن مهم نظام است. نظام مردم‌سالاری دینی، متکی به انتخابات است. بدون انتخابات، مردم‌سالاری نخواهد بود. معیار تکیه‌ی به مردم، معیار مشهود و محسوس و قابل اندازه‌گیری، همین انتخابات است. بنابراین هر کسی به نظام اسلامی اعتقاد دارد، در این اعتقاد صادق است، شرکت در انتخابات را وظیفه‌ی خودش میداند؛ ولو حالا ممکن است اعتراضی هم به یک چیزی، به خود این انتخابات، به یک شکلی از اشکال انتخابات داشته باشد؛ لیکن در عین حال با وجود اعتراض، وارد میدان انتخابات میشود؛ این وظیفه است. بنابراین همه‌ی کسانی که در سرتاسر کشور وارد این عرصه شدند، به این واجب عمل کردند؛ این وظیفه را انجام دادند؛ فهم صحیح خودشان را نشان دادند. این فهم صحیح نشان میدهد که مسئله‌ی انتخابات، مسئله‌ی رکن نظام است. ما نمیتوانیم از این مسئله صرف نظر کنیم، به صرف اینکه یا به زید و عمروئی معترضیم، یا به شیئی و شیئی معترضیم. این اعتراضها مانع از این نمیشود؛ این نکته‌ی اساسی و اصلی است.

رای به هر نامزد انتخاباتی، رای به نظام اسلامی

یک اثری که این انتخابات داشت - و انتخاباتها غالباً این اثر را دارد - مسئله‌ی توهم‌زدائی است.

انتخابات مثل یک سیلی بیدار کننده و هشیار کننده است به کسانی که در توهمات خودشان غوطه میخورند و خیال پردازی میکنند؛ راجع به آینده‌ی نظام، راجع به اصل نظام، راجع به مردم، راجع به کشور، راجع به دشمن توهمات در ذهن دارند، تخیلاتی دارند، غرق در این توهمات هستند. انتخابات، اینها را از این توهمات خارج میکند؛ حقیقت را جلوی اینها میگذارد. ما دور روز پیش از این شنیدیم که رئیس جمهور آمریکا گفته است ما به جنگ با ایران فکر نمیکنیم. خیلی خوب؛ این خوب است، این حرف عاقلانه‌ای است، این خروج از توهم است. در کنارش گفته است که ما با تحریم، مردم ایران را به زانو درمی آوریم - نقل به مضمون - این توهم است. آن خروج از توهم در آن بخش اول خوب است، باقی ماندن در توهم در این بخش دوم به آنها ضربه خواهد زد. وقتی محاسبات انسان بر مبنای توهم بود، بر مبنای واقعیتهای نبود، پیداست که در برنامه‌ریزی‌ای که بر اساس این محاسبات انجام میدهد، شکست خواهد خورد؛ و این، همین است. خب، الان یک سال است که به قول خودشان تحریمهای فلج کننده و چه و چه اعمال میکنند - البته تحریم ماسی و سه سال است - گفتند هم که هدف، جدا کردن مردم از نظام اسلامی است؛ اما دیدند که مردم آمدند آنجا، به نظام اسلامی رأی دادند. رأی به هر نامزد انتخاباتی، آمدن پای هر صندوق، رأی به نظام اسلامی است؛ مردم این را نشان دادند. ما عرض کردیم که انتخابات، یک سیلی است؛ این سیلی انواع و اقسامی دارد؛ یکی از انواع سیلی، سیلی بیدار کننده است، هشیار کننده است. بنابراین، این انتخابات ما خاصیت سیلی زدن را هم داشت.

انتخابات نشان دهنده‌ی اعتماد مردم به نظام

نکته‌ی دوم که اشارتاً عرض شد، این است که انتخابات نشان دهنده‌ی اعتماد مردم به نظام است. بعد از انتخابات پر سر و صدای پر حادثه‌ی سال ۸۸، بعضی اینجوری پیش‌بینی میکردند که اعتماد مردم از نظام سلب شد؛ مردم دیگر پای صندوقها نمی‌آیند. این انتخابات، یک پاسخ قاطع و روشن بود به این تصور غلط، به این استنتاج غلط، این گمانه‌زنی خطا. مردم این گمانه‌زنی‌ها را تخطئه کردند؛ نشان دادند که خیر، به نظام اسلامی پایبندند، به آن اعتماد دارند، به ندای او - که میگوید من صندوق رأی گذاشتم، بیایید رأی خودتان را بدهید و برنامه را تنظیم کنید - پاسخ میدهند و می‌آیند وارد میدان میشوند. همین طور که عرض کردیم، هر یک رأی، در واقع رأی به نظام جمهوری اسلامی بود. این اکثریت قاطعی که به میدان آمدند، یکی از بالاترین رقمها و نسبتهای انتخابات ما در طول این سی و سه سال بود. بعد از گذشت سی و سه سال، مردم اینجور وارد میدان میشوند؛ این نشان دهنده‌ی اعتماد کامل است.

بصیرت و تعالی فکری مردم در انتخابات

یک نکته‌ی دیگری که انسان در این انتخابات میدید و مشهود بود، بصیرت و تعالی فکری مردم بود. مردم با تحلیل وارد انتخابات شدند و رأی دادند؛ تحلیل داشتند. شما میدیدید از آن جوان رأی اولی تا آن مرد و زن کهنسال، هر کس از آنها سؤال میکرد که شما چرا رأی میدهید، یک تحلیلی پای آن می گذاشتند، یک دلیلی ذکر میکردند؛ صرف این نبود که خب، انتخابات است، باید بیائیم رأی بدهیم؛ نه، میگفتند برای چه می‌خواهیم رأی بدهیم: چون دشمن ما کمین کرده است، چون گرگهای گرسنه کمین کرده‌اند؛ که ان شاء الله بنده در یک گفتار دیگری تشریح خواهم کرد که چگونه اینها کمین گرفتند برای بلعیدن و دریدن، به خیال اینکه این بره است و میشود دریدش؛ نمیدانند شیر است و نمیشود نزدیکش شد! مردم دیدند این جبهه را، دیدند دشمنی‌ها را، دیدند هدفگذاری دشمن و جبهه‌ی معاند را؛ لذا با بصیرت وارد شدند، با تحلیل وارد شدند؛ و این خیلی مهم است.

سنگینی بار مسئولیت

یک نکته‌ی دیگری که بر این انتخابات مترتب است، این است که حالا مجلسی که برآمده‌ی از این انتخابات است، مسئولیت سنگینی دارد. همیشه همین جور است؛ رؤسای ما هم که منتخب مردمند، هر مسئولی در هر سطحی که منتخب مردم است، به اندازه‌ی سنگینی بار انتخاب، بار مسئولیت او سنگین است. در این شرائط، با این هیاهوی دشمن، آمدن مردم توی این میدان، این مجلسی که تشکیل خواهد شد، مجلس بسیار پر مسئولیتی است. ما از همین حالا به این برادران و خواهرانی که ان شاء الله در مجلس خواهند آمد - آنها‌ی که انتخاب شده‌اند و آنها‌ی که در مرحله‌ی دوم انتخاب خواهند شد - عرض میکنیم بدانند چه بار سنگینی بر دوش آنهاست؛ بیایند با خردمندی و تدبیر، وظائفشان را انجام بدهند

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹

